



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# حکومت اللہیہ

نورانی حکومت



پاکستان کے لیے

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# چکیده اندیشه ها: خلاصه ی از شش کتاب دکتر تیجانی

نویسنده:

حسین غفاری ساروی

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۹	چکیده اندیشه ها: خلاصه ی از شش کتاب دکتر تیجانی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	سخن ناشر
۱۵	مقدمه
۲۱	فصل اول : گذری کوتاه بر زندگی ام
۲۱	گذری کوتاه بر زندگی ام
۲۴	حج بیت الله
۲۵	سفر موفقیت آمیز
۲۷	به سوی «عراق»
۲۹	تردید
۳۱	مسافرت به «نجف»
۳۲	دیدار با آقای «خوئی»
۳۳	ملاقات با «سیدمحمد باقر صدر»
۳۴	شک و سرگردانی
۳۵	سفر به «کربلا»
۳۶	خداحافظی از «عراق»
۳۷	سفر به «حجاز»
۳۹	بازگشت به وطن
۴۱	فصل دوم : عقاید
۴۱	الف : خدا
۴۵	ب : قضا و قدر (جبر و اختیار)
۴۹	ج : نبوت

۵۴	د : قرآن
۵۷	ه : سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)
۶۱	و: تقلین
۶۳	ز: اهل بیت
۶۴	ح : امامت و خلافت
۷۰	ط : صلوات
۷۳	فصل سوم : اصحاب
۷۳	اصحاب
۷۸	بخش اول : نگاهی کلی به اصحاب
۷۸	اشاره
۷۸	الف : اصحاب در قرآن
۸۷	ب : اصحاب در سنت
۸۸	ج : اصحاب و برخورد با پیامبر (ص)
۹۶	ه : برخورد اصحاب با یکدیگر
۹۷	بخش دوم : بررسی احوالات برخی از اصحاب
۹۷	الف : «ابوبکر»:
۱۰۵	ب : «عمر»
۱۱۲	ج : «عثمان»
۱۱۶	د : «عایشه»
۱۲۷	ه: «معاویه بن ابی سفیان»
۱۳۴	و : «خالد بن ولید بن مغیره»
۱۳۷	ح : «ابو هریره دوسی»
۱۳۷	اشاره
۱۴۷	دو نامه و دو پاسخ
۱۴۹	ز : «عبدالله بن عمر»
۱۵۶	فصل چهارم: دفاع از حریم تشیع

۱۵۶	دفاع از حریم تشیع
۱۵۸	الف : عصمت
۱۵۹	ب : علم امامان
۱۶۱	ج : بدا
۱۶۳	د : غلو
۱۶۶	ه : امام مهدی منتظر(عجل الله تعالی فرجه الشریف)
۱۶۸	و : رجعت
۱۶۹	ز : تقلید
۱۷۱	ح : تقیه
۱۷۴	ط : وضو
۱۷۵	ی : جمع بین دو نماز
۱۷۷	یا : سجده بر خاک
۱۷۸	یب : ازدواج موقت
۱۸۲	فصل پنجم: عملکرد شیعه وسنی
۱۸۲	اشاره
۱۸۴	الف : نماز
۱۸۵	ب : سیگار کشیدن در مساجد
۱۸۵	ج : اذان واقامه
۱۸۶	د : استقلال علما
۱۸۷	ه : زکات وخمس
۱۹۰	فصل ششم: وهابیت
۱۹۰	الف : عقائد آنها
۱۹۲	ب : تشابه وهابیون به خوارج
۱۹۴	ج : ریشه تاریخی سیاسی وهابیت
۱۹۵	د : ترویج وهابیت
۱۹۶	ه : سرکوب شیعیان

۱۹۸	و : گفتگو با عالم وهابی
۲۰۱	ز : پاسخ دیگر به وهابیون
۲۰۳	ح : زیارت قبور
۲۰۴	خاتمه : در دادگاه
۲۱۰	فهرست موضوعات
۲۱۶	درباره مرکز



## چکیده اندیشه ها: خلاصه ی از شش کتاب دکتر تیجانی

### مشخصات کتاب

سرشناسه : غفاری ساروی حسین، خلاصه کننده

عنوان و پدیدآور : چکیده اندیشه ها ( خلاصه ای از شش کتاب دکتر تیجانی)/ به کوشش حسین غفاری ساروی

مشخصات نشر : قم بنیاد معارف اسلامی، 1378.

مشخصات ظاهری : 204 ص.

فروست : بنیاد معارف اسلامی قم 92.

شابک : 9 - 52 - 6289 - 964 - 978.

یادداشت : چاپ هفتم: تابستان 1391 (نیپا).

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها .

شناسه افزوده : سماوی، محمد تیجانی 1936.

شناسه افزوده : Samawi, Muhammad alTijani.

شناسه افزوده : بنیاد معارف اسلامی.

رده بندی کنگره : 8چ7غ/BP212/5

رده بندی دیویی : 297/417.

شماره کتابشناسی ملی : م. 78541

خیراندیش دیجیتال: مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

ویراستار: سید محمد رضوی

ص: 1

اشاره

دکتر محمد تیجانی تونسلی

چکیده اندیشه ها (خلاصه ی از شش کتاب دکتر تیجانی)

به کوشش: حسین غقاری سازوری

بنیاد معارف اسلامی قم

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 3



ضرورت حفظ وحدت میان مسلمین و ایستادگی آنان در برابر دشمنان بر هیچ عاقلی پوشیده نیست ، همچنانکه آشنائی هر مسلمان با آئین فکری و عقیدتی خویش نیز از ضروریات است ، تا قول احسن را بیابد و بشارت الهی را شامل گردد.

بر اهل دانش پوشیده نیست که تشنگی جهان بشریت نسبت به حقایق در عصر حاضر اگر بی نظیر نباشد کم نظیر است ، که ساخت وسایل ارتباطی سریع از يك سوی و ظهور جمهوری اسلامی به عنوان نظامی که براساس دین مدعی تامین سعادت دنیائی و اخروی بشر است از سوی دیگر بر این تشنگی افزوده است ، در این میان ، کنجکاوی نسبت به مذهب تشیع خود جایگاهی ویژه دارد که حق جویانی چون دکتر محمد تیجانی سماوی ، صالح وردانی ، شیخ معتصم سید احمد و باتحقیق و جستجو و میزان قرار دادن عقل و کتاب و سنت به این نتیجه رسیده اند که تنها گروه بر حق و نجات یافته شیعه دوازده امامی است و بس .

این سیراب گشته های زمزم زلال اهل بیت علیهم السلام در این رابطه کتابها تالیف کرده اند که به زبان فارسی نیز ترجمه , و توسط این مرکز منتشر شده است .

در این میان آثار دکتر تیجانی جایگاه ویژه ای دارد و بسیار عمیقتر از دیگران به بررسی عقائد شیعه و سنی و انتخاب عقیده صحیح که جز عقیده شیعه نیست پرداخته است .

از آنجا که بسیاری از حق جویان توان مطالعه تمامی آثار ایشان را ندارند و در عین حال نمی خواهند از شیرینی و لذت آن بی بهره باشند این نوشتار که توسط فاضل گرامی جناب آقای غفاری تهیه شده را به عنوان تلخیص آثار ایشان تقدیم می داریم .

بنیاد معارف اسلامی - قم .

ص: 6

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«انما بَدءُ وُقوعِ الفِتَنِ أهواءُ تُتَّبَعُ وَأَحْكامُ تُبَدَّعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالاً عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلِوَأَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُرتَادِينَ وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُئْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ السُّنُّ الْمُعَاذِ بِدِينٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِغْتٌ وَمِنْ هَذَا ضِغْتٌ فَيَمزِجَانِ فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيائِهِ وَيُنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى» (1).

یعنی: «همانا آغاز پیدایش فتنه ها پیروی از هوسها و آئینهای اختراعی است که منجر به مخالفت با کتاب خدا می گردد، و بر اساس آنها بر خلاف آئین الهی مردانی برگرده مردان دیگر حکومتی (باطل) پیدا می کنند.

اگر باطل از حق کاملاً جدا می گشت بر طالبان مخفی نمی ماند، و اگر حق نیز از پوشش باطل خلاصی می یافت زبان معاندان از آن قطع می گردید (که بیهوده ادعای حق نکنند) ولی بخشی از حق و بخشی از باطل گرفته، با هم مخلوط می شوند که

ص: 7

---

1- نهج البلاغه، نسخه معجم، خطبه 50، و تمام نهج البلاغه، خطبه 3، و اصول کافی کتاب فضل العلم، باب البدع والرای و المقائیس، ح 1.

ثمره اش چیرگی شیطان بر دوستانش , و نجات آنها که مورد رحمت و احسان الهی واقع گردیده اند خواهد بود».

اگر بگوئیم بزرگترین فتنه تاریخ بشریت همان انحراف از مسیر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم پس از رحلت جانگداز آن حضرت بود سخن گزافی نگفته ایم , که حوادث بعدی از هجوم به بیت وحی گرفته , تا شهادت امیر مؤمنان علیه السلام و واقعه جانگداز کربلا و تا انحراف و بدبختی و تفرقه و خواری امروز مسلمین , همه و همه میوه های تلخ شجره خبیثه ای بود که در آن روز کاشته شد و بعدها توسط «بنی امیه» و «بنی عباس» و آبیاری گشت .

شاید عامه مسلمانان ساده و فریب خورده حاضر در «سقیفه» اگر می دانستند ثمره کارشان این خواهد شد هرگز به آن تن نمی دادند.

هواهای نفسانی و بدعتهای شیطانی که در آن روز بر خلاف آئین و سنت الهی علم شده و پیروی گردیده اند نتیجه اش استیلا و چیرگی شیاطین در طول تاریخ , غیر از مدت کوتاه حکومت امیرالمؤمنین و فرزند پاکش (علیهما السلام) که آن هم توأم با سلطه شیطانی «معاویه» بر بخشی از پیکره عالم اسلام بود شد.

در این میان معدود انسانهای خدائی بنا به توصیف امیر کلام علیه الصلاة والسلام : «الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.» بودند که طریق نجات را یافتند و بدون هیچگونه شك و تردیدی در آن گام نهادند, از جمله این افراد بنده پاك خدا «دکتر محمد تیجانی



تونس) است که هر مسلمان اهل مطالعه خواه شیعه و خواه سنی او را می شناسد و تاثیر بیان گرم و الهی اش را در جان خود می یابد.

همانطور که خواهید خواند او در سفری با يك «شیعه عراقی» آشنا می شود و با مسافرت به «عراق» به مذهب تشیع متمایل می گردد و با مطالعه و تحقیق بالاخره آن را برای خود بر می گزیند، آنگاه کتابهایی از سرگذشت خود گرفته تا بررسی آئینهای هر دو مذهب بر اساس آیات قرآن و روایات و اخباری که اهل سنت آن را نقل کرده اند به رشته تحریر در می آورد، که برخی از این کتابها تا کنون به بیست زبان ترجمه و در تیراژهای بالائی به چاپ رسیده است .

از آنجا که بسیاری از علاقه مندان به مطالعه کتابهای ایشان، خصوصاً جوانان مشتاق به فهم و درك آئین حق ، و زدودن شبهات تردید نسبت به مذهب تشیع ، فرصت مطالعه تمامی کتابهای ایشان را ندارند، و از طرفی برخی از مباحث در چند کتاب ایشان تکرار شده ، و برخی دیگر در چند کتاب به صورت پراکنده آمده ، این کتاب به منظور تلخیص آثار ایشان تالیف گردیده است که قبل از آغاز توجه شما را به چند نکته جلب می کنیم:

1 - کتابهایی که مورد تلخیص قرار گرفته اند عبارتند از:

الف \_ آنگاه هدایت شدم - ترجمه استاد محمد جواد مهری - بنیاد معارف اسلامی قم .

ب \_ همراه با راستگویان - ترجمه استاد محمد جواد مهری -

ص: 9

بنیاد معارف اسلامی قم .

ج - از آگاهان پیرسید ج 1 و 2 - ترجمه استاد محمد جواد مهری - بنیاد معارف اسلامی قم .

د - اهل سنت واقعی ج 1 و 2 - ترجمه آقای عباس علی براتی - بنیاد معارف اسلامی قم .

ه - اهل بیت کلید مشکلها - ترجمه استاد محمد جواد مهری - بنیاد معارف اسلامی قم .

و - از خدا پروا کنید - ترجمه آقای لطیف راشدی - انتشارات قدس قم .

2 - تلخیص ، همانند اصل کتاب به زبان نویسندہ اش یعنی «دکتر تیجانی» می باشد.

3 - در پاورقی آدرس مطالب تلخیص شده آمده است که جهت توضیح بیشتر می توان به اصل کتاب ایشان مراجعه نمود.

4 - آن مطالبی که در پاورقی آمده توضیحات تلخیص کننده است .

به امید آن روزی که تمامی پرده ها از چهره حق برداشته شود، تاهمگان از آن بهره مند گردد.

حسین غفاری ساروی .

شهر مقدس قم .

خرداد ماه 1377 برابر با محرم الحرام 1419 .

ص: 10

خدای جهانیان را سپاس که به انسان عقلی بخشید تا گمانش را به یقین تبدیل کند، و رسولانی فرستاد تا او را از خواب غفلت بیدار نمایند و هرگز در عقیده اش یاران و خویشان و پدرانی که بدون دلیل و برهان از گذشتگان پیروی می کردند را تقلید ننماید.

و درود و سلام بر آقای ما «محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم» و «اهل بیت پاکش» و بر یاران گرامش، آن یارانی که او را یاری و کمک نمودند و دین را تغییر ندادند، و درود بر پیروان آنها تا روز رستاخیز.

خدایا از من بپذیر که تو شنوا و دانائی.

محمد تیجانی تونسسی .



## فصل اول : گذری کوتاه بر زندگی ام

### گذری کوتاه بر زندگی ام

ص: 13



ده ساله بودم که زیر نظر معلم قرآن نیمی از کتاب خدا را حفظ کرده بودم , پدرم در شبهای ماه مبارك رمضان مرا به مسجد برد و به نمازگزاران معرفی کرد و استادم دو یا سه شب امامت جماعت را برعهده من گذاشت .

آن روزها و شهرتها که آوازه اش به کل شهر رسید هرگز فراموش نمی شود, به اضافه افتخار به نام «تیجانی» که مادرم به برکت سفر یکی از فرزندان «شیخ احمد تیجانی» از «الجزائر» به «قفصه» (1) و اقامت در میان خاندان «سماوی» بر من نهاده بود, چرا که بیشتر اهالی شهر روش صوفیگری «تیجانی» را برای خود اختیار نموده بودند, بسا پیر مردانی که دست و سرم را می بوسیدند و مرا از فیض برکات سرور ما «شیخ احمد تیجانی» می شمردند (2)

ص: 15

- 
- 1- شهری در «تونس» که زادگاه مؤلف است .
  - 2- آنها معتقدند که شیخ علم خود را مستقیماً از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) گرفته اگر چه سیزده قرن با او فاصله دارد و پیامبر در بیداری نزد او آمده است ( آنگاه هدایت شدم ص 24).

هجده ساله بودم که جهت شرکت در «نخستین کنفرانس پیشاهنگی عربی و اسلامی» در «مکه مکرمه» برگزیده شدم، احساس درونی ام قابل توصیف نیست، به هنگام ورود به خانه خدا اشکهایم سیل آسا می ریخت، خود را مشمول عنایات خاص الهی می شمردم و بسیار نماز و سعی به جای می آوردم، آه چه منظره هائی که هرگز زدوده نخواهد شد.

بسیاری از هیئتها آدرس مرا برای مکاتبه در خواست می کردند و چه جوایز زیادی که در مسابقات به دست آورده بودم!

در طی بیست و پنج روز اقامت در عربستان به عقاید «وهابیت» تمایل پیدا کردم و آرزو می نمودم که همه مسلمانان این عقیده را داشته باشند.

هنگام بازگشت، لباس و عقال سعودی بر تن، با استقبال عظیمی در فرودگاه از جمله رهبران طریقت «عیساوی» و «تیجانی» و «قادریان» مواجه شدم که با هلهله و تکبیر مرا در خیابانهای شهر می گرداندند، چراکه تا آن روز هیچ حاجی به سنّ من ندیده بودند.

آن ای-ام شیرین ترین روزهای عمرم بود که همواره شخصیتها و بزرگان به منزل ما می آمدند، من هم بر اساس تعلیم «وهابیون» مردم را از بوسیدن ضریح ها و دست کشیدن بر چوبها منع می کردم، و این کار را شرك می شمردم.



پس از این به مساجد مختلف جهت سخنرانی دعوت می شدم و کلاسهای درس رونقی پیدا کرده ، آوازه ام از شهر خودم فراتر رفته بود ، در این میان برخی طریقه‌های صوفیانه سعی در جذب من نمودند و مرا به جلسات خود کشاندند .

اینجا بود که میان دو خط متناقض متحیر و گرفتار شده بودم :

- یکی آئین «صوفیان» و توسل به «شیخ» .

- و دیگری آئین «وهابیت» که این توسلها را شرك می داند .

### سفر موفقیت آمیز

در يك تعطیلات تابستانی جهت ملاقاتی با برخی دوستان سفری طولانی به «لیبی» و «مصر» و «لبنان» و «سوریه» و «اردن» و «عربستان» را آغاز کردم ، پس از چند روز اقامت در «لیبی» به «مصر» رفتم و با «شیخ عبدالباسط عبدالصمد» و برخی علمای «الازهر» ملاقات نمودم ، آنها از هوش من و توانم در حفظ آیات و روایات تعجب می کردند و به سخنرانی دعوت نمودند و به من پیشنهاد اقامت در «الازهر» را دادند ، به علاوه موفق به دیدار پیراهن و آثار دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گشتم که آنها را به هر کس نشان نمی دهند .

آنگاه برای رفتن به «بیروت» سوار کشتی شدم ، در درون کشتی بایک استاد دانشگاه عراقی به نام «منعم» آشنا شدم ، با هم از

وضعیت مسلمانان صحبت کردیم و از تفرّق آنان که منجر به شکست اعراب و پیروزی صهیونیستها شد نالیدیم.

من اضافه کردم که جدّاً با این تقسیم بندی‌هایی که استعمار در میان ما ایجاد کرد تا به آسانی ما را به ذلت و اسارت وا دارد مخالفم، حتی در «قاهره» وقتی در مسجد حنفی‌ها نماز خواندم و دست‌هایم را روی هم گذاشتم چون مالکی‌ها به آن قائل نیستند به من گفتند: پس به مسجد مالکی‌ها برو، ناگهان استاد لب‌خندی زد و به من گفت شیعه است، با شنیدن این خبر سراسیمه به او گفتم: اگر می‌دانستم شیعه‌ای هرگز با تو صحبت نمی‌کردم.

گفت: چرا؟!

گفتم: چون شما علی را می‌پرستید و خدا پرستانتان «جبرئیل» را خیانتکار می‌دانند که به جای رساندن رسالت الهی به امام علی علیه السلام آن را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسانده است.

او با آرامش برای من بیان کرد که این تهمتی بیش نیست و آنان معتقد به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند، آنگاه از من دعوت کرد که به «عراق» بروم تا بیشتر با شیعه آشنا شوم.

گفتم: نه پول دارم نه ویزا.

«منعم» هزینه سفر و تهیه ویزای مرا بر عهده گرفت و من بعد از يك شب تفکر و هیجان به عشق زیارت سرورم «عبدالقادر

ص: 18

گیلانی» در بغداد و نیز دیدن آثار تمدن دوره «هارون» و «مامون» به او جواب مثبت دادم .

در طول سفر به هنگام نماز او را جلو انداختم تا ببینم چگونه نماز می خواند، آنگاه خودم دوباره بخوانم ، ولی او طوری آرام نماز و دعا نمود که نظرم برگشت ، تا آنجا که خیال کردم پشت سر یکی از اصحاب با تقوای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواندم ، بعد از نماز آنقدر دعا کرد و بر پیامبر و آتش درود فرستاد و اشک ریخت که من تاکنون مانند آن را ندیده بودم .

### به سوی «عراق»

از «لبنان» به «دمشق» و از آنجا به سوی «بغداد» حرکت کردیم ، در آنجا به منزلش رفتیم ، خانواده اش به گرمی از من استقبال و احوالپرسی کردند، در طول سفر عزت نفس و پارسائی و کرامتی را در او دیدم که قبلاً از کسی ندیده بودم و احساس کردم که در منزل خودم می باشم .

دوستم از «عبدالقادر گیلانی» پرسید، گفتم : او می گوید: «مردم همه هفت بار گرداگرد خانه طواف می کنند اما خانه گرداگرد خیمه من طواف می نماید».

شب را خوابیدم و صبح با هم به حرم «شیخ» رفتیم ، دوان دوان وارد حرم شدم و خرسند از این افتخار بر دوستان و فامیلهایم در تونس که من به آن درجه از مقام و منزلت رسیده ام که به بارگاه

«شیخ» مشرف شده ام .

از آنجا خارج شده پس از صرف ناهار دوستم مرا به سمت «کاظمین» برد، با تنفر به آنها که دور ضریح گشته ، گریه و زاری می کردند و بوسه می زدند نگریستم ، پس از خواندن فاتحه برای صاحب قبر گفتم :

«خدایا اگر این میت از مسلمین است پس تو او را رحم کن».

پیرمردانی با عمامه های سیاه و سفید و محاسن بلند که آثار سجود بر پیشانی شان پیدا بود، تا وارد می شدند بی اختیار می گریستند.

از خود پرسیدم : آیا این همه اشکها دروغین است و اینها خطا کارند؟!.

دوستم از جهالت من نسبت به صاحب قبر، اما آشنائی و شیفتگی ام به «عبدالقادر» که او را «ذریه رسول الله» می دانستم تعجب کرد و پس از فهماندن این نکته که «عبدالقادر» در قرنهای ششم یا هفتم می زیست ولی صاحب این قبر در قرن دوم که پس از چهار نیا نسبتش به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می رسد گفت : کدامیک به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیکترند، موسی بن جعفر علیه السلام یا «عبدالقادر»؟!.

آنگاه با راهنمائی يك استاد تاریخ در دانشگاه به من فهماند که «عبدالقادر» انسان پارسائی اهل «گیلان» - منطقه ای در

## تردید

از اینها شگفت زده شدم، چرا بدون اینکه اینان را بشناسم کینه شان را به دل دارم، من به قدری مجذوب عبادتها، اخلاق و احترام آنها نسبت به علمایشان شدم که آرزو می کنم ای کاش مانند آنها بودم.

هرگاه نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می آورم با تمام وجود فریاد می زنند «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد»، با خود می گویم: شاید ظاهر باشد، اما وقتی کتابهایشان را ورق زدم آنقدر احترام نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیدم که در کتابهای خودمان ندیدم، چرا که آنها معتقد به عصمت آن حضرت حتی قبل از بعثت هستند اما ما خیر، بلکه اشتباهات فراوانی را برای او ثابت می کنیم.

ص: 21

---

1- اساتیدمان ما را از خواندن تاریخ منع می کردند و آن را سیاه می دانستند، روزی استاد علم «بلاغت» خطبه «شقشقیه» \_ امام علی علیه السلام \_ را خواند و تاکید کرد چه کسی غیر او کیست که چنین با فصاحت سخن بگوید؟ گفتم در اینجا حضرت علی علیه السلام «ابوبکر» و «عمر» را متهم ب غصب خلافت میکنند. استاد عصبانی شد نهیبی زد و تهدید به اخراجم کرد و گفت: ما درس «بلاغت» می دهیم نه «تاریخ» ما را به تاریخ چکار که صفحاتش از فتنه ها و جنگ های خونین بین مسلمانان سیاه است؟ من آن روز قانع نشدم و کینه آن معلم را به دل گرفتم. (آنگاه هدایت شدم ص 56 تا 58)

روزی به دوستم اعتراض کردم که چرا شما بر حضرت علی - کرم الله وجهه - سلام و صلوات می فرستید؟.

او در پاسخ گفت: اولاً مفسرین شیعه و سنی متفق القولند که پس از نزول آیه صلوات (1) اصحاب از کیفیت آن سؤال کردند, حضرت فرمود:

- «بگوئید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَآلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَآلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ.» (2) و هرگز بر من صلوات ناقص نفرستید».

ثانیاً «امام شافعی» در مورد صلوات بر اهل بیت شعرسوده است (3).

و ثالثاً «امام بخاری» در صحیحش می گوید: «علی علیه السلام» (4) و نیز می گوید: «علی بن الحسین علیه السلام مارا حدیث کرد» (5).

کتاب صحیح «بخاری» را نگاه کردم دیدم سخنانش

ص: 22

1- «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» خداوند و فرشتگانش بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستند ای کسانی که ایمان آورده اید بر او درود بفرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمائش باشید. (سوره احزاب آیه 56)

2- صحیح «بخاری» کتاب الانبیا, باب یزفون النسلان فی المشی, ح 9, ج 4, ص 178.

3- رجوع کنید به ص 64 و پاورقی ص 92 همین کتاب.

4- ابواب تقصیر, باب 5, ج 2, ص 54.

5- کتاب النکاح, باب 19, ج 7, ص 11.

صحیح است و اتفاقاً در مصر به چاپ رسیده است .

## مسافرت به «نجف»

دوستم روزی مارا به «کوفه» و از آنجا به «نجف» آرامگاه امام علی بن ابی طالب علیه السلام برد, حرمی شبیه حرم امام موسی کاظم علیه السلام داشت , او مرا به مسجدی در گوشه حرم برد که کودکانی سیزده تا شانزده ساله عمامه بر سر مشغول مباحثه بودند, یکی از آنها از من پرسید: تو اهل کجا هستی؟

گفتم: «تونس».

گفت: مذهب تو چیست؟

گفتم: «مالکی».

گفت: آیا مذهب «جعفری» را می شناسی؟

گفتم: این اسم جدید دیگر چیست؟! نه جانم!

گفت: مذهب «جعفری» حقیقت اسلام است , آیا نمی دانی که «ابوحنیفه» شاگرد امام صادق علیه السلام است علیه السلام و می گوید: «اگر آن دو سال (شاگردی) نبود نعمان هلاک می شد».

خدارا شکر کردم که او استاد «امام مالک» نبود لذا گفتم: ما «مالکی» هستیم و «حنفی» نمی باشیم .

گفت: «احمد بن حنبل» از «شافعی» گرفته , «شافعی» از «مالک», «مالک» از «ابوحنیفه» و «ابوحنیفه» هم از امام صادق (علیه السلام), بنابر این همه شاگردان امام جعفر بن محمد (علیه السلام) هستند.

از این کودک تعجب کردم که مانند يك استاد با شاگردش سخن می گوید، خود را در برابرش ناتوان یافتم، هر سؤالی که کرد در برابرش عاجز شدم، پرسید: از که تقلید می کنی؟.

گفتم: «امام مالك».

گفت: چگونه از مرده تقلید می کنی؟ اگر سؤالی داشته باشی او پاسخت می دهد؟!.

گفتم: امام شما هم که چهارده قرن قبل مرده است!.

آنها همه با هم گفتند: ما از «آقای خوئی» تقلید می کنیم.

اینجا بود که برای خلاصی از آنان بحث را عوض کرده از جمعیت «نجف»، فاصله اش با «بغداد» و پرسیدم ولی در درون احساس شکست نمودم و اقرار داشتم که آن همه شخصیت و عزت که در «مصر» بر آن سوار شدم در اینجا در اثر ملاقات با این کودکان دود شد و از بین رفت.

### دیدار با آقای «خوئی»

به همراه دوستم به ملاقات آقای «خوئی» رفتیم، پس از احوالپرسی با ایشان تفکرات خویش را نسبت به شیعیان ابراز داشتم.

«سید» گفت: ما شهادت می دهیم که جز «الله» خدائی نیست و «محمد» رسول خداست که درود خدا بر او و آل پاکش و شهادت می دهیم به اینکه «علی» بنده ای از بندگان خداست ... آن



روز که جبرئیل بر محمد نازل شد او چهل ساله بود اما علی کودک شش یا هفت ساله, چگونه جبرئیل اشتباه می کند و بین آن دو فرق نمی گذارد؟.

من اظهار نیاز به کتاب کردم ولی با توجه به سفر طولانی خصوصاً «عربستان» نمی توانستم آنها را با خود حمل کنم, «سید» آدرس مرا گرفت تا کتابهای مورد نیازم را برایم تهیه و ارسال کند, آنگاه با بوسیدن دستش از او خدا حافظی کردم.

### **ملاقات با «سید محمد باقر صدر»**

به ملاقات «سید محمد باقر صدر» هم رفتیم که خیلی خوش آمد گفت و مرا کنار خود نشانده, نماز ظهر و عصر را به امامت او خواندیم, احساس می کردم در کنار اصحاب بزرگوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته ام, چرا که نماز همراه با دعا و حمد و ثنای پروردگار و صلوات و سلام بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل طاهرینش بود.

بعد از نماز مردم عادی از «سید» سؤالاتی می کردند و علمای شیعه از «حجاز», «بحرین», «قطر», «امارات», «لبنان», «سوریه», «ایران», «افغانستان», «ترکیه» و «افریقا» با «سید» سخن می گفتند.

من چهار روز با «سید» بودم و گفتگوهای با او کردم, از جمله:

- درباره شهادت به ولی خدا بودن امام علی علیه السلام, در نماز پرسیدم, گفت:

ص: 25

«این شهادت جز نماز نیست ولی برای مقابله با کسانی که حضرت را سالهای سال لعنت می کردند مستحب است گفته شود, همچنانکه شهادت به بهشت و جهنم و معاد نیز مستحب می باشد».

از عزاداری و گریه شیعیان بر حسین بن علی رضی الله عنه پرسیدم, گفت:

«اینها که بر سیدالشهدا گریه می کنند مصیبت امام حسین علیه السلام را با دل و جان دیده اند, وانگهی خود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر فرزندش امام حسین علیه السلام گریه کرد و «جبرئیل» از گریه آن حضرت گریه کرد».

- از روش «صوفیان» پرسیدم, به اختصار پاسخ داد:

«تربیت نفس و زهد در لذتهای دنیائی از مزایای آنهاست, اما کناره گیری از زندگی, از کارهای منفی آنان می باشد».

### شك و سرگردانی

از روزی که من وارد عراق شدم هرگز نامی از سرورمان «ابوبکر صدیق» و «عمر فاروق» نشنیده ام حال آنکه نامهایی به گوشم می خورد که از نظر من کاملاً بیگانه اند, مثل دوازده امام.

اینها می گویند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبل از رحلت, امام علی علیه السلام را جانشین خود قرار داده است, ولی آیا ممکن است مسلمانان و اصحاب گرامی پیامبر که پس از او از تمامی مردم برترند با هم توطئه ای ضد امام علی کرم الله وجهه بکنند؟!.

همان اصحابی که در یاری اسلام از فرزندان و پدران

و خانواده های خویش گذشتند و برای اجرای دستورات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از هم پیشی می گرفتند، چگونه وقتی خود به جایگاه خلافت رسیدند فرمان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را نادیده گرفتند و طمع مقام دیدگانیشان را پوشاند.

این بود که در شك و سرگردانی ماندم، شکی که علمای شیعه در ذهنم ایجاد کردند، شك نسبت به صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که نزد شیعیان در این سطح پائین قرار دارند، این شك آغاز سستی در عقاید گذشته و اقرار به این بود که در پشت پرده اموری هست که تا آنها را بر طرف نکنیم به حقیقت دست نمی یابیم.

### سفر به «کربلا»

با دوستم «منعم» به «کربلا» مسافرت کردیم، در آنجا به مصیبت سرورمان حسین پی بردم.

سخنرانان را دیدم که با بازگو کردن فاجعه «کربلا» احساسات مردم را بر می انگیزند و آنان را به ناله و شیون وا می دارند، من هم گریستم و گریستم، آنقدر گریستم که گویی سالها غصه در گلویم مانده بود و اکنون منفجر شد.

احساس کردم که پیش از این در صف دشمنان حسین بودم و اکنون منقلب شده در گروه یارانش قرار گرفتم، در همان لحظات سخنران داستان «حر» را بررسی کرد:

- ...اسب خود را به سوی حسین حرکت داد و گریه کنان عرض کرد:

«ای فرزند رسول خدا آیا توبه ای برایم هست؟».

دیگر نتوانستم طاقت بیاورم، شیون کنان خود را بر زمین افکندم، گویا خود «حر» هستم و از حسین می خواهیم که :

«ای فرزند رسول خدا آیا توبه ای برایم هست؟ یابن رسول الله، از من درگذر و مرا ببخش».

بر اثر صدای واعظ، گریه و شیون مردم بلند شد، دوستم همچون مادری مرا در بغل گرفت و «یا حسین، یا حسین» می گفت :

از او خواستم که داستان شهادت امام حسین علیه السلام را برایم تکرار کند، چرا که پیرمردانمان تاکنون می گفتند: منافقین و دشمنان اسلام، همانهایی که «عمر» و «عثمان» و «امام علی علیه السلام» را به قتل رساندند «امام حسین علیه السلام» را نیز کشتند.

ما تا کنون «عاشورا» عید می دانستیم و جشن می گرفتیم غذاهای خوشمزه می پختیم و برای کودکان شیرینی و اسباب بازی می خریدیم .

و علمای ما روایتهایی را در فضیلت روز عاشورا و برکات آن نقل می کردند، راستی که شگفت آور است .

### **خدا حافظی از «عراق»**

پس از ملاقات با شیعیان شك و دودلی بر من مستولی شد، شاید حرف اینها حق باشد، چرا تحقیق نکنم، خداوند می فرماید:

ص: 28

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ» (1)

یعنی: «آنها که سخن را می شنوند و بهترینش را بر می گیرند، آنها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها همان اهل خرد هستند».

با این قصد، خود و دوستان شیعه عراقی را وعده دیدار دیگر دارم و بوسه زنان از آنها جدا شدم.

«عراق» را بعد از بیست روز ترك كردم در حالی که از فراق دل‌هائی که شیفته شان شدم، دل‌هائی که به محبت «اهل بیت علیهم السلام» می تپد، اندوهگین گشتم و روبه سوی «حجاز» کردم.

### سفر به «حجاز»

در «جدّه» دوستم «بشیر» را ملاقات کرده، داستان کشف جدیدم در «عراق» را با او در میان گذاشتم.

او گفت: اینها پیرامون قبرها نماز می خوانند، در «بقیع» گریه و نوحه سرائی می کنند، بر قطعه سنگی سجده می نمایند، بر سر قبر «حمزه» گریه و زاری راه می اندازند و...

از خود پرسیدم: آیا این استدلال برای تکفیر کسی که شهادتین بر زبان جاری می کند، نماز می خواند، روزه می گیرد، زکات می دهد و حج می رود کافی است؟

ص: 29

در «مکه» با حضرت «ابراهیم» علیه السلام درد دلها کردم , به «مدینه» آمدم , مامور سعودی در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و «ابوبکر» و «عمر» بر من نهیبی زد و مرا راند, به خود گفتم : مگر ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مثل سایر مردگان مرده باشد؟ پس چرا در نمازهایمان خطاب به او می گوئیم :

«السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته»؟.

به «بقیع» رفتم , پیرمردی شروع به نماز کرد, به سجده رفت , ناگهان سربازی با پوتینش چنان لگدی به او زد که وارونه شد و از هوش رفت , به این کار اعتراض کردم , دیدم زائران می گویند: چرا کنار قبرها نماز می خوانند؟.

گفتم : اگر این عمل حرام است , چرا میلیونها حاجی و زائر کنار قبر پیامبر و «ابوبکر» و «عمر» نماز می خوانند؟ و آیا با این خشونت باید از آن جلوگیری کنیم یا با نرمی و ملاحظت؟.

کینه و خشمم نسبت به آنها خیلی بیشتر شد, به خانه رفتم و داستان را برای میزبان تعریف کرده , گفتم : من دارم از «وهابیت» بیزار می شوم و به «شیعیان» تمایل پیدا می کنم , چهره اش درهم شد و گفت :دیگر چنین سخنی را تکرار نکن .

صبح که شد ترسیدم او از سازمان امنیت باشد لذا از خانه بیرون رفتم و دیگر بازنگشتم .

در حرم شریف نبوی قاضی «مدینه» مشغول تفسیر قرآن

بود، پس از پایان درس از او درباره «اهل البیت علیهم السلام» در آیه تطهیر (1) پرسیدم، گفتم: مقصود زنان پیامبر است، گفتم: علمای شیعه می گویند: آیه به علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اختصاص دارد، چون اول آیه که خطاب به همسران پیامبر است با صیغه های مؤنث آمده ولی آیه تطهیر با صیغه مذکر.

عینکش را بالا زد و گفت: از این افکار زهر آلود بترس، شیعیان طبق هوای خودشان آیات قرآن را تاویل می کنند!!

## بازگشت به وطن

از «مدینه» به «اردن» از آنجا به «سوریه» و سپس به «لبنان» رفتم، در طول سفر دیدم به همان مقدار که نسبت به «وهابیت» تنفر و انزجار پیدا می کنم نسبت به «شیعه» میل و محبت و علاقه دارم، خدای سبحان را سپاس گفتم و از او خواستم راه حق را به من بنمایاند.

به وطن بازگشتم، دیدم قبل از من کتابهای زیادی از «نجف» به آنجا رسیده است، خوشحال شدم و بعد از استراحت شروع به خواندن آنها کردم، خصوصاً کتاب «المراجعات» که گمشده خود را در آن یافتم، چرا که گفتگویی است بین دو روحانی از دو مذهب،

ص: 31

---

1- «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» یعنی: «خداوند اراده کرده پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه گرداند.» سوره احزاب ایه 33

تا رسیدم به حادثه روز «پنج شنبه» (1) باور نمی کردم که سرورمان «عمر» به پیامبر اعتراض کند ولی روایت از «بخاری» و «مسلم» بود، به پایتخت رفته آن دو کتاب و کتابهای دیگری خریدم، در راه صفحاتش را ورق زدم با تعجب دیدم صحیح است!.

در طول تحقیق با خود پیمان بستم که احادیث مورد اتفاق شیعه و سنی را بپذیرم و با این مبنا پژوهش را آغاز کردم (2).

ص: 32

---

1- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روزهای آخر عمرشان به اصحاب دستور داد برایش کاغذ و قلمی بیاورند تا برایش کاغذ و قلمی بیاورند تا برای آنها چیزی بنویسد که از گمراهی نجاتشان دهد، اما عمر به مخالفت برخاسته به ان حضرت نسبت «هزیان» داد و گفت قران ما را بس است (انگاه هدایت شدم، ص 133 و از آگاهان پیوسید، ج 1، ص 5-284) صحیح بخاری باب کتابه العلم، ح 4، ج 1، ص 39، و باب مرض النبی صلی الله علیه و آله و سلم و وفاته، ح 4، ج 6، ص 11 و 12، و باب قول المریض قوموا عنی، ح 1، ج 7، ص 6-155، و باب کراهیه الخلاف. ح 3، ج 9 ص 137، و صحیح مسلم اخر کتاب الوصیه فج 3، ص 1257، و مسند امام احمد بن حنبل، ج 1، ص 222، و تاریخ طبری حوادث سال یازدهم، ج 3، ص 193، و تاریخ ابن اثیر، حوادث سال یازدهم، ج 2، ص 320.

2- آنگاه هدایت شدم، ص 1 تا ص 121.







اهل سنت عموماً معتقد به رؤیت خداوند متعال هستند، و احادیثی در کتابهای روائی خود نظیر «بخاری» و «مسلم» در این رابطه می آورند، مانند:

1\_ «خداوند سبحان در برابر بندگانش نمایان می شود و او را می بینند، چنانکه ماه را در شب چهاردهم می بینند» (1)

2\_ «خداوند هر شب به آسمان دنیا فرود می آید» (2)

3- «پایش را نمایش می دهد تا مؤمنین او را بشناسند» (3)

4\_ «خداوند پایش را در جهنم می گذارد پس جهنم پر می شود» (4)

ص: 35

---

1- صحیح «بخاری»، باب الصراط جسر جهنم، ح 1، ج 8، ص 147، و باب قول الله تعالى: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ» ح 1، ج 1، ص 164.

2- صحیح «بخاری»، باب الدعاء والصلاة من آخر الليل، ح 1، ج 2، ص 66.

3- صحیح «بخاری» باب قول الله تعالى: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ» ح 5، ج 9، ص 159، و صحیح مسلم باب معرفة الطرى الروثيه ح 4، ج 1، ص 168.

4- صحیح «بخاری»، باب قول الله تعالى: «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ح 2، ج 9، ص 143، و باب ما جافى قوله تعالى: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» ح 2، ج 9، ص 164.

5- «خداوند می خندد (1) و تعجب می کند، دو دست و دو پا و پنج انگشت دارد که آسمانها را بر انگشت اول، زمینها را بر انگشت دوم، درختان را بر سوم، آب و خاک را بر چهارم و سایر آفریدگان را بر انگشت پنجم می گذارد» (2)

6- «دارای منزلی است که در آن سکونت دارد، و محمد برای دخول بر او در منزلش سه بار اجازه می گیرد» (3)

اما شیعیان بر اساس آیات و روایات (4) این مساله را ممنوع می دانند:.

1- «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (5)

یعنی: «دیدگان توان ادراك او را ندارند».

2- «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (6)

یعنی: «چیزی مانند او نیست».

3- امام علی علیه السلام می فرماید:

ص: 36

---

1- صحیح «بخاری»، باب قول الله تعالى: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ) ح 4، ج 9، ص 158، و صحیح مسلم، باب معرفه الطريق الروئيه ح 1، ج 1، ص 166.

2- صحیح «بخاری»، تفسیر سوره زمر، ح 2، ج 6، ص 157، و باب ما يذكر في الذات والنعوت و اسامي الله، ح 12، ج 9، ص 150، و باب كلام الرب عزوجل يوم القيامة مع الانبياء وغيرهم، ح 5، ج 5، ص 181.

3- صحیح «بخاری»، باب قول الله تعالى: (وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ)، ح 5، ج 9، ص 161.

4- گذشته از دلایل عقلی که درباره محال بودن دیدن خداوند سبحان آمده است

5- سوره انعام، آیه 103

6- سوره شوری، آیه 11.

- «لَا يُدْرِكُهُ بَعْدُ الْهَمَمُ وَلَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ» (1)

یعنی: «بلند همتان او را ادرك نتوانند کرد وزیر کان به حقیقتش پی نمی برند».

راز این اختلاف در این است که روایات فوق ساخته «کعب الاحبار» یهودی است، که توسط «ابو هریره» و «وهب بن منبه» نقل شده است و «ابو هریره» هم فرقی بین احادیث پیامبر و «کعب الاحبار» نمی گذارد، تا جائی که «عمر بن خطاب» او را می زند و از نقل برخی روایات منعش می نماید (2)

### ب: قضا و قدر (جبر و اختیار)

اکثر اهل سنت معتقدند که انسان در تمامی کارهایش مجبور است و اختیاری ندارد، سرنوشت او، حتی سعادت یا شقاوتش در شکم ما در برایش نوشته شده است (3) و وقتی سؤال شود: پس چرا باید انسانها اعمال داشته باشند و کار کنند از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که فرمود: هر کس کار می کند برای همان که آفریده یا مجبور شده است (4)!

ص: 37

1- نهج البلاغه، خطبه اول.

2- (همراه با راستگویان، ص 55 تا ص 60، واز آگاهان پرسید، ج 1، ص 55 تا ص 60)، عملکرد «ابوهریره» از ص 136 تا ص 140 همین کتاب خواهد آمد.

3- صحیح «بخاری»، باب فی القدر، ح 2، ج 8، ص 152 و صحیح «مسلم»، کتاب القدر ح 1 تا ح 5، ج 4، ص 872036

4- صحیح «بخاری»، باب جفّ القلم علی علم اللّٰه، ح 1، ج 8، ص 3، 152، و صحیح «مسلم» کتاب القدر، ح 6، تا ح 10، ج 4، ص 2039 تا 1041.

بر این اساس انسان چون ماشینی بی اختیار حرکت می کند، لذا ممکن است کسی بی اختیار شراب بخورد و یا حتی قتل نفس نماید.

آنها می گویند: تمامی پادشاهان و رؤسای جمهور را خدا نصب کرده ، حتی استعمار «تونس»، «الجزایر» و «مغرب» توسط «فرانسه» نیز با نصب الهی بوده است .

من هیچ شرح و تفسیری برای این تناقض صریح نمی یافتم که از طرفی او فعّال ما یشاء است (1) اهل جهنم و اهل بهشت را از قبل تعیین فرموده ، ولی از طرف دیگر او به اندازه يك ذره بی مقدار هم ظلم نمی کند (2) و از مادر هم به فرزندش مهربانتر است (3).

در مقابل گروهی دیگر از اهل سنت قائل به تفویض شدند (4).

اما شیعیان قائل به اختیاراند، یعنی نه انسان مجبور است و نه خداوند متعال نعوذ باللّه هیچ کاره ، به دلایل زیر:

1 - قول به جبر با حکمت ارسال انبیا و امر ونهی الهی منافات دارد، یعنی اگر انسان در کارهایش مجبور است و اختیاری ندارد

ص: 38

---

1- سوره بروج ، آیه 16.

2- سوره نسا، آیه 40.

3- صحیح «بخاری»، باب رحمة الولد و تقبیله و معانقته ، ح 6 ، ج 8 ، ص 9.

4- یعنی همه کارهای انسان در دست خود اوست ، اینها را معتزله و گروه اول را اشاعره نامند.

پس انبیا برای چه آمده اند؟

2 - این عقیده نتیجه اش نسبت دادن ظلم به خداست که افرادی را بی اختیار مجبور به اعمال ناشایست کند و آنگاه آنها را در جهنم عذاب نماید، و ظلم هم از خدا دور است :

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (44)» (1)

یعنی: «خداوند هیچ ظلمی به مردم نمی کند اما مردم خود به خویشتن ظلم می نمایند».

3 - آیات الهی دلالت بر وجود اختیار در انسان دارند مثلاً:

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (2)

یعنی: «بگو: حق از آن پرورگار شماست، پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر گردد».

4 - فردی از حضرت علی علیه السلام پرسید: آیا رفتن ما به «شام» قضا و قدر الهی بود؟ حضرت فرمود:

«وای بر تو، گویا قضائی لازم و قدری حتمی را گمان برده ای».

اگر چنین بود ثواب و عقاب از بین می رفت و وعده و وعید

ص: 39

---

1- - سوره یونس، آیه 44، نگاه کنید به: سوره کهف، آیه 49، و آل عمران، 117، و توبه 70، و عنکبوت 40 و روم 9 و زخرف 76 و انفال 51 و فصلت 46 و..

2- سوره کهف، آیه 29، نگاه کنید به: سوره زلزله، آیات 7 و 8، و اسرا 15، و شمس، آیات 6 تا 10.

ساقط می گشت، همانا خداوند سبحان با دادن اختیار، مردم را فرمان داد، و با قدرت بر پرهیز، آنها را نهی فرمود، تکالیف او آسان بوده، هرگز تکلیف سنگین قرار نداده است، و طاعت کم را پاداش زیاد عطا می فرماید.

نا فرمانی خلق نشانه مغلوب شدن او نیست، و اطاعت آنان نیز علامت اجبار و اکراه الهی نمی باشد.

پیامبران را بازیچه نفرستاد و کتاب را بیهوده بر مردم نازل نکرد و آسمانها و زمین و موجودات میان آن دورا باطل نیافرید:

«ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (1)

«این گمان اهل کفر است که وای بر آنها از آتش» (2)

در واقع مروج چنین فکری «امویان» بودند تا خلافت خویش راقضای الهی جلوه دهند و جلوی هرگونه مبارزه با آن را بگیرند به عنوان نمونه :

1- وقتی از «عثمان» خواستند از خلافت کناره بگیرد پاسخ داد: «پیراهنی را که خدا بر من پوشانده، بیرون نمی آورم» (3)

2 «معاویه» می گفت: «خداوند این حکومت را به من داده است هر چند شما را خوش نیاید» (4).

ص: 40

---

1- سوره ص، آیه 27.

2- نهج البلاغه، کلمه قصار 78.

3- الکامل فی التاریخ «ابن اثیر»، ماجرای قتل «عثمان»، ج 3، ص 169.

4- البداية والنهاية «ابن کثیر» ج 8، ص 131، وشرح نهج البلاغه «ابن ابی الحدید» در شرح نامه 31 ج 16، و مقاتل الطالبین، احوالات امام حسین علیه السلام ص 45.



3- «ابن زیاد» خطاب به «زینب کبری» سلام الله علیها گفت: «رفتار خدا با اهل بیت را چگونه دیدی؟» (1)

و بسیار روشن است که اگر عقیده مردم اینچنین باشد هرگز قیام و اعتراضی در برابر حکومت‌های خودکامه و حتی استعمارگران نخواهند داشت.

با این وصف اهل سنت می‌گویند که خداوند مردم را مخیر کرد که خودشان خلیفه ای برگزینند (2)

### ج: نبوت

اهل سنت معتقدند که پیامبران فقط در بازگو کردن کلام الهی معصوم اند و در غیر این صورت مانند دیگر افراد بشر اشتباه دارند، بنابراین خطاهایی را چه در کارهای معمولی و چه در امور شرعی به آن حضرت نسبت می‌دهند (3)، مثلاً:

1 - به هنگام ورود به مدینه مردم را از گرد افشانی درخت خرما منع کرد، در نتیجه درختها خرما ندادند، وقتی مردم شکایت نزد حضرت بردند، فرمود:

ص: 41

---

1- تاریخ «طبری»، حوادث سال 61، ج 5، ص 457.

2- همراه با راستگویان، از ص 209 تا ص 233 و از آگاهان پرسید، ج 1، از ص 60 تا ص 82.

3- خصوصاً در امور زناشویی که انسان از ذکر آنها شرم می‌کند، رجوع کنید به: همراه با راستگویان ص 64، و از آگاهان پرسید ج 1 از ص 121 تا ص 132، و ج 2 از ص 169 تا ص 179.

«من هم انسانی مانند شما هستم» (1)

2- پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سحر زده شد و چندین روز را به همین حال گذراند و نمی توانست کاری کند (2)

3- در نماز به آن حضرت فراموشی دست داد و نفهمید چند رکعت خواند (3)

4- در ماه رمضان جنب می شد و نماز صبحش فوت می گشت (4)

5- روایت می کنند که روزی آن حضرت در منزل «عایشه» دراز کشیده بود و رانش نمایان بود که «ابوبکر» بر او وارد شد و او در همان حال با وی گفتگو کرد، پس از آن «عمر» وارد شد و در همان حال با او سخن گفت ولی هنگامی که «عثمان» اجازه ورود خواست، حضرت نشست و لباس خود را جمع کرد، «عایشه» سبب این کار را پرسید، فرمود:

«آیا نباید خجالت بکشم از کسی که فرشتگان از او خجالت می کشند» (5)

ص: 42

---

1- صحیح «مسلم»، کتاب الفضائل، باب 38، ح 1 و 2 و 3، ج 4، ص 6 1835، و مسند «احمد بن حنبل» ج 1، ص 162، و 3، ص 152.

2- صحیح «بخاری» باب سحر، ح 1، ج 7، ص 7-176.

3- صحیح «بخاری» 7 باب انما جعل الامام لیؤتم به، ح 2، ج 1، ص 1767.

4- صحیح «بخاری» باب الصائم یصبح جنبا، ح 1، ج 3، ص 38، و باب اغتسال الصائم، ح 1 و 2، ج 3، ص 39 و 40.

5- صحیح «مسلم»، باب فضائل «عثمان»، ح 1، ج 4، ص 1866.

6 - «عمر» به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور می داد که بانوانش را با حجاب کند و او نمی پذیرفت، تا اینکه قرآن به تأیید «عمر» نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دستور داد که همسرانش را با حجاب نماید (1)

7 - حتی در مورد وحی الهی نیز نقل می کنند که روزی آن حضرت در مسجد آیاتی را از فردی شنید و گفت:

«خدایش رحمت کند، من را به یاد آیه هائی انداخت که آنها را از فلان سوره و فلان سوره حذف کرده بودم» (2)

بنابراین اعتقاد، در ابلاغ وحی نیز نعوذ بالله نمی توان به آن حضرت اعتماد کرد، و اساساً هیچ دلیلی هم بر عصمت در ابلاغ وحی ندارند، به چه دلیل در کلماتی که به عنوان وحی می گوید معصوم است ولی در سایر کلماتش خیر؟

نتیجه این می شود که چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معصوم نیست پس کسی که به سنت او عمل می کند از گمراهی بدور نیست، لذا در برابر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجتهادهای دیگران را قرار می دهند و با سنت آن حضرت مخالفت می کنند، بر این اساس باید تنها شیعه را پیرو سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دانست، چرا که آن حضرت را معصوم دانسته، و تمامی فرامینش را بدون چون و چرا می پذیرند.

آنها به عصمت پیامبران قبل از بعثت و بعد از آن معتقد هستند و به آیات فراوانی از قرآن کریم برای این ادعایشان استدلال

ص: 43

---

1- صحیح «بخاری»، کتاب الوضوء، باب خروج النساء الی البراز، ح 1، ج 1، ص 49.

2- صحیح «بخاری» باب شهادة الاعمی، ح 1، ج 3، ص 225.

می کنند از جمله :

1 - «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (1)

یعنی : «پیامبر از روی هوای نفس سخن می گوید، آن (سخن) نیست مگر وحی الهی».

2 - «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (2)

یعنی : «آنچه پیامبر برایتان آورده را بگیرید، و آنچه که نهیتان کرده را رها سازید».

3 - «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» (3)

یعنی : «بگو: اگر خدای را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد».

4 - «أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ» (4)

یعنی : «از خدا و رسولش اطاعت کنید».

تحلیل قضیه این است که آنها خواستند شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را زیر سؤال ببرند، و عظمتش را تا حد يك انسان معمولی و حتی کمتر از آن کاهش دهند، تا پوششی بر خطاهای خلفا باشد تا این حد که در مورد پیامبر رحمت می گویند:

«در مورد گروهی که شتر چرانی را کشته ، و شتر را دزدیدند

ص: 44

1- سوره نجمای 3 و 4.

2- سوره حشر ایه 7.

3- آل عمران 31.

4- آل عمران ایه 32.

دستور داد تا دستها و پاهایشان را قطع کردند و با میخهای داغ چشمهایشان را بیرون آوردند، آنها زبان بر روی زمین می مالیدند تا مردند»  
[\(1\)](#)

مقداری تامل در این روایتها می رساند که اینها از ساخته های «امویان» و پیروان آنهاست تا حگامی را که از قتل بی گناهان و مثله کردن آنها به بدترین شکل به صرف تهمت و حدس و گمان کوتاهی نمی کنند تبرئه نمایند [\(2\)](#)، خصوصاً در نسبت دادن احادیثی که دلالت بر زیاده روی آن حضرت در امور جنسی و بی بند وباری و لهو و لعب دارند.

اما از امام علی علیه السلام بشنوید که درباره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

« تا اینکه کرامت خداوند سبحان به محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید، او را از بهترین جایگاهها و عزیزترین ریشه ها بیرون آورد، عترت او بهترین عترت و خانواده اش بهترین خانواده و شجره اش بهترین شجره است، که در حرم الهی رشد کرد و کریمانه بالا آمد، این درخت شاخه هائی طولانی و میوه هائی بس نایاب دارد.

او امام اهل تقوا و چشم بینای هدایت یافتگان است، چراغی است که روشنی اش می درخشد و ستاره ایست که نورش

ص: 45

---

1- صحیح «بخاری»، کتاب الطب، باب الدوا بالبان الابل، ح 1، و باب الدوا بابوال الابل، ح 1، ج 7، ص 159 و 160.

2- «حجاج» به «انس بن مالك» گفت: مرا از شدیدترین مجازات پیامبر با خبر کن، او این حدیث را برایش نقل کرد، بخاری میگوید: حسن گفت: ای کاش این حدیث را برای حجاج نقل نمی کرد. (مدرک قوق).

## د: قرآن

شیعه و سنی متفق القولند که قرآن کریم کلام خداست و بالاترین مرجع مسلمانان است و هرگز باطلی در آن راه ندارد و قرآن فعلی همان است که بر پیامبر نازل گشته است .

البته از هر دو گروه محدود افرادی قائل به تحریف قرآن شده اند و روایاتی در این زمینه نقل می کنند ولی باید اقرار کرد که شیعیان این احادیث را قبول ندارند ولی اهل سنت مجبورند آنها را بپذیرند چون حتی در کتابهای صحیح «بخاری» و صحیح «مسلم» نیز آمده است که به دو نمونه اشاره می کنیم :

1- «ابن عباس» می گوید:..

از جمله آیات قرآن , آیه رجم است و همچنین ما در کتاب خدا می خواندیم که : «لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَإِنَّهُ كُفْرٌ بِكُمْ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ وَيَا چنین می خواندیم : (إِنَّ كُفْرًا بِكُمْ أَنْ تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ) (2)

2- «ابو موسی اشعری» در جمع سیصد نفر قاری اهل

ص: 46

---

1- نهج البلاغه , خطبه 94. همراه با راستگویان, ص 61 تا 68, و از آگاهان پرسید, ج 1, ص 85 تا ص 137, و ج 2, ص 163 تا ص 255, و اهل سنت واقعی, ج 2, ص 250 تا ص 255.

2- صحیح «بخاری» کتاب المحاربین , باب رجم الحبلی من الزنا اذا احصنت , ح 1, ج 8, ص 209.

همانا سوره ای می خواندیم که شبیه سوره براءت بود، من آن رافرموش کرده ام ، فقط يك آیه از آن را از حفظ دارم که می گوید: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ ذَهَبٍ لَابْتَغَى إِلَيْهِمَا نَالِثًا وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ» و سوره دیگری شبیهه مسبّحات نیز می خواندیم که فقط این آیه را به یاد دارم : (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ فَبُكِّتَبُ شَهَادَةً فِي أَعْنَاقِكُمْ، فَتُسْأَلُونَ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.) (1)

اما نه عموم مردم - خواه شیعه و خواه سنی - چنین اعتقادی دارند و علمای اهل تحقیق (2)

البته در تفسیر و تاویل قرآن اختلاف هست ، پشتوانه شیعه در این موضوع ائمه اهل بیت علیهم السلام می باشند، در حالیکه مرجع اهل سنت در تفسیر، اصحاب و علمای اسلام هستند، ولی می گویند تاویلش را کسی جز خدا نمی داند شیعیان به آیات زیر استدلال می کنند:

1 - «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (3)

یعنی : «اگر نمی دانید، از اهل ذکر پرسید».

ص: 47

---

1- صحیح «مسلم»، کتاب الزکاة ، باب لو ان لابن آدم واديين لابتغى ثالثا، ح 5 ، ج 2 ، ص 726.

2- همراه با راستگویان ، ص 355 تا ص 369.

3- سوره نحل ، آیه 43.

2- «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (1)

یعنی: «آنگاه ما بندگان برگزیده خویش را وارثان کتاب قرار دادیم».

3- «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (2)

یعنی: «جز پاکان کسی آن را احساس نمی کند».

در آیه دیگر این پاکان را معرفی کرده است که:

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (3)

یعنی: «همانا خداوند اراده کرد که پلیدی و ناپاکی را از شما اهل بیت بزدايد و پاکتان گرداند».

نتیجه این دو آیه این است که اهل بیت علیهم السلام - که همان پاکانند - حقیقت و درون قرآن را احساس می کنند (4)

اختلاف دیگر در این است که نزد شیعه به هنگام تناقض میان قرآن و سنت، قرآن مقدم است، امام صادق علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در «منا» برای مردم سخنرانی کرد و فرمود:

- «ای مردم هر چه از من به گوش شما رسید که با کتاب خدا موافق است من آن را گفته ام، و هر چه از سوی من به شما رسید که

ص: 48

1- سوره فاطر، آیه 32.

2- سوره واقعه، آیه 79.

3- سوره احزاب، آیه 33.

4- همراه با راستگویان، ص 25 تا ص 33.



با کتاب خدا موافق نیست من آن را نگفته ام» (1)

اما اهل سنت درست بر عکس عمل می کنند یعنی سنت را برقرآن مقدم می دارند و شاید به همین خاطر خود را اهل سنت نامیده اند.

علت آن است که اینها می بینند کارهائی کرده اند که با قرآن مخالف است و با آنها انس گرفته اند و حاکمانشان برای توجیه توسط جاعلین و احادیث دروغی را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده اند که با قرآن مخالفت دارد لذا گفته اند که سنت بر قرآن حاکم است ، یا آن را نسخ می کند، نظیر آیه وضو و متعه (2)

### ه : سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)

خلفای سه گانه یعنی «ابوبکر» و «عمر» و «عثمان» از نوشتن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلوگیری می کردند و حتی گفتگوی ، آن را نیز قدغن نمودند، تا جایی که «عمر» از صحابه خواست که کتابهای حدیث موجود نزد خود را بیاورند، آنها گمان کردند که می خواهد همه را يك جا جمع کند تا اختلافی در بین نباشد، لذا کتابهایشان را آوردند، اما او همه آنها را در آتش سوزاند (3)

ص: 49

---

1- اصول کافی ، کتاب فضل العلم ، باب الاخذ بالسنة وشواهد الكتاب ، ح 5 ، ج 1 ، ص 69.

2- اهل سنت واقعی ، ج 2 ، ص 145 تا ص 166.

3- تقييد العلم «خطيب بغدادی»، باب وصف العلة في كراهة كتاب الحديث ، ص 52 والطبقات الكبرى، ابن سعد الطبقة الثانية من التابعين: القاسم بن محمد، ج 5، ص 188.

دلیلشان این بود که: «شما از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احادیثی نقل می کنید و در آن اختلاف می ورزید و مردم پس از شما اختلافشان شدیدتر خواهد شد» (1)

آنگاه دستور می دادند که به کتاب خدا یعنی قرآن مراجعه کنید که همان شما را کافی است، غافل از اینکه بسیاری از مسائل در قرآن به صورت کلی آمده و بیان بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذاشته شده است:

«وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (2)

یعنی: «قرآن را برای تو فرستادیم تا آن را برای مردم بیان و آشکارنمائی».

علت این کار بسیار واضح است، چون نقل حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برابراست با نقل فضایل امام علی علیه السلام و نصوص خلافتش، و ردایب دشمنان آن حضرت (3)

بشنوید: «امام (نسائی) صاحب صحیح نسائی پس از نوشتن کتاب «خصائص» در فضائل امام علی (علیه السلام) وارد «شام» می شود، مردم «شام» به او اعتراض می کنند که چرا فضائل «معاویه» را یاد آور نشدی؟ می گوید: هیچ فضیلتی برایش جز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر او که فرمود: خداوند هرگز شکمش را سیر نکند اطلاع ندارم، آنها

ص: 50

---

1- تذكرة الحفاظ، الطبقة الاولى، «ابوبکر» ص 2 و 3.

2- سوره نحل، آیه 44.

3- از آگاهان پیرسید، ج 1، ص 102 تا ص 109.

خشمگین شده آنقدر با تازیانه بر زیر شکمش می زند تا به شهادت می رسد» (1)

و آنگاه که حدیث نوشته می شود یعنی از زمان «عمر بن عبدالعزیز» چه تناقضات و نسبتهای زشتی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داده شده که زبان از بیان آن شرم دارد.

آنها به احادیث نقل شده در کتب صحاح خویش استناد می کنند و همه آنها را معتبر می دانند در حالی که در صحیح «مسلم» از آن حضرت نقل می کنند که فرمود.

«از من چیزی ننویسید و هر کس چیزی جز قرآن نوشته است باید آن را پاک کند» (2)

لذا «عمر» اقدام به آتش زدن احادیث حضرت کرد، می گوئیم :

اولاً: چرا خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا «ابوبکر» این کار را نکردند؟.

ثانیاً: امام علی (علیه السلام) در روایات فراوانی که از او نقل می کنند می فرماید: من کتاب جامعی از املا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارم که تمامی احکام در آن است .

ثالثاً: تمامی کتب حدیث اهل سنت را باید بی اعتبار

ص: 51

---

1- تذكرة الحفاظ «ذهبی»، احوالات «نسائی»، ج 2، ص 699 تا ص 701 وتهذيب الكمال، احوالات نسائی، ج 1، ص 9 تا 338.

2- صحیح مسلم، کتاب زهد ورفائق، باب الثبوت فی الحدیث، ج 2، ص 4، ج 4، ص 9 تا 2298.

رابعاً: «عمر بن عبدالعزيز» هم خلاف فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتکب شده است .

محدثین آنها هم عدالت را در این مورد رعایت نمی کنند, چرا که از «ابوهریره» یهودی که تنها سه سال آخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسلمان شده هزاران حدیث نقل می کنند که از حفظ بوده چون سواد نداشته است , اما مجموع روایات خلفای راشدین و همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت علیهم السلام و يك دهم یا حتی يك صدم روایات او نمی شود, در حالی که امام علی (علیه السلام) یکی از آنان است که از شش سالگی در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بزرگ شده و آنهمه فضایل در علوم او آورده اند (1)

با این وصف اهل سنت تمامی احادیث کتابهای «بخاری» و «مسلم» را صحیح می دانند, اما شیعیان درباره هیچیک از کتابهای روائی شان این سخن را نمی گویند و ملاک آنها این است که اگر حدیثی مخالف قرآن بود مقبول نیست , حتی اگر سند صحیح داشته باشد.

اهل سنت روش اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز همانند سنت آن حضرت حجت می دانند, و دلیل می آورند که حضرت فرمود:

«اصحاب من مانند ستارگان هستند, به هر کدام اقتدا کنید

ص: 52

هدایت می شوید» (1)

«اصحاب من نگهدارنده امتم هستند» (2)

اما می دانیم که این سخن مورد پذیرش نیست، زیرا بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اصحاب آن حضرت با یکدیگر اختلاف کردند، با هم جنگیدند، همدیگر را لعن و نفرین کردند، و بسیاری از بی گناهان را کشتند، می خوردند و زنا کردند و مسلماً پیروی از آنان نمی تواند موجب هدایت باشد.

اصلاً آیا صحیح است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب خود فرمان اقتدا به اصحاب بدهد؟!

اما شیعیان بر اساس روایات فراوانی که اهل سنت نیز آنها را نقل کرده اند، تنها راه نجات را در پیروی از «اهل بیت علیهم السلام» می دانند (3)

به علاوه، در سند حدیث اگر يك شيعه باشد، اهل سنت آن را نمی پذیرند، اما اگر يك ناصبی باشد آن را قبول می کنند (4)

### و: نقلین

یکی از احادیث مشهور و معروف نزد شیعه و سنی - که در

ص: 53

---

1- لسان المیزان «ابن حجر»، تحت نام «جعفر بن عبدالواحد الهاشمی القاضی»، ش 488، ج 2، ص 188.

2- صحیح «مسلم» کتاب فضائل الصحابه، باب 51، بیان ان بقا النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) ح 1، ج 4، ص 1961.

3- آنگاه هدایت شدم، ص 251 تا ص 275 و همراه با راستگویان، ص 35 تا ص 49.

4- اهل سنت واقعی، ج 1، ص 243 تا ص 250.

بیش از بیست کتاب خود آورده اند - حدیث «ثقلین» است که در آن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«من در میان شما دو چیز گرانبها می گذارم یکی کتاب خدا و دیگری خاندان و خانواده ام, تا هنگامی که به آن دو چنگ بزنید هرگز پس از من گمراه نخواهید شد, از آنها جلو نیفتید که بیچاره می شوید, و از آنها عقب نیفتید که بدبخت می گردید, و به آنان چیزی نیاموزید که آنان از شما داناترند» (1)

جالب اینجاست که در برخی از کتابها این حدیث را اینگونه تحریف کرده اند:

«من در میان شما کتاب خدا و سنت خویش را می گذارم» (2)

اما این حدیث سند درستی ندارد.

و اگر این هم درست باشد (3)

, سنت صحیح نبوی را باید از علی بن ابی طالب (علیه السلام) گرفت, نه «ابو هریره» و «کعب الاحبار» همچنانکه در تمسک به قرآن هم باید نزد اهل بیت (علیهم السلام) رفت, چنانکه گذشت, اما اهل سنت حتی به قرآن نیز عمل ننموده اند,

ص: 54

---

1- صحیح «مسلم», کتاب فضائل الصحابه, باب فضائل علی بن ابی طالب ح 9 تا 12, ج 4 ص 41873, و صحیح ترمذی کتاب المناقب ب 32 مناقب اهل بیت النبی صلی الله علیه و اله و سلم, ح 3788, ج 5 ص 2621, و مسند احمد بن حنبل, ج 3 ص 14 و کنز العمال ج 1 ص 185 تا 187, از ح 943 تا ح 53 و...

2- کنز العمال, ص 186, ح 948 و ص 187, ح 954.

3- در این صورت حدیث نهی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از کتابت حدیث نباید صحیح باشد.

چون باطن قرآن نزد اهل بیت (علیهم السلام) است و که از اهل بیت (علیهم السلام) پیروی نکنند از قرآن نیز پیروی نکرده است .

نتیجه این می شود که تنها شیعیان به حدیث ثقلین عمل کرده اند (1)

## ز: اهل بیت

برخی از اهل سنت ادعا کرده اند که منظور از اهل بیت در قرآن و حدیث همسران پیامبرند، و برخی دیگر علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را نیز به آنها افزوده اند.

اما اولاً اکثر علمای اهل سنت که عموماً بزرگان آنها هستند نظیر: «مسلم»، «ترمذی»، «احمد بن حنبل»، «نسائی»، «خوارزمی»، «فخر رازی»، «طبری»، «ابن اثیر»، «سیوطی»، «ابن عربی» (2) و اعتراف دارند که منظور از اهل بیت علیهم السلام تنها پیامبر و علی

ص: 55

- 
- 1-79- اهل سنت واقعی، ج 1، ص 174 تا ص 193، و اهل بیت کلید مشکلها، ص 35 تا ص 49.
  - 2- صحیح «مسلم»، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل اهل بیت النبی (صلی الله علیه وآله وسلم)، ح 1، ج 4، ص 1883، و صحیح ترمذی کتاب تفسیر القرآن باب 34 سوره احزاب، ح ش 3205، ج 5 ص 8327، و مسند امام احمد بن حنبل ج 4 ص 107، و خصائص امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلام امام نسائی باب منزله علی ابن ابی طالب من الله ح، ص 49، و مناقب خوارزمی فصل پنجم، ح 3 ص 60، و تفسیر کبیر امام فخر رازی ذیل ایه 33 سوره احزاب ج 25 ص 209 و جامع البیان فی تفسیر لقران طبری ذیل ایه فوق ج 22 ص 6 و 7 و اسد الغابه فی معرفه الصحابه ابن اثیر ج 2 ص 12 والدار المنثور فی تفسیر الماثور سیوطی ذیل ایه شریفه ج 6 ص 603 و احکام القرآن ابن عربی ذیل ایه شریفه ج 3 ص 1538.

وفاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) هستند و بس .

ثانیاً، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تا شش ماه بعد از نزول آیه تطهیر همواره از در خانه علی (علیه السلام) رد می شد و خطاب به آنان آیه تطهیر را تلاوت می فرمود (1)

ثالثاً خطاهائی که در طول تاریخ از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رخ داده بامحتوای این آیه سازگار نیست (2) به خلاف اهل بیت علیهم السلام .

مضافاً به بیانات حضرت علی (علیه السلام) در نهج البلاغه (3) پیرامون معرفی اهل بیت علیهم السلام (4)

### ح : امامت و خلافت

منظور از امامت رهبری مسلمین بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است .

شیعیان معتقدند که امامت منصبی است الهی ، اما اهل سنت حق انتخاب امام و رهبر را به خود مردم واگذار می کنند.

امامت در قرآن :

1 - خداوند متعال در گفتگوی خود با حضرت ابراهیم (علیه السلام) می فرماید:

ص: 56

- 
- 1- جامع البیان فی تفسیر القرآن ، «الطبری» ذیل آیه 33 سوره احزاب ، ج 22 ، ص 6، و تفسیر الدر المنثور فی تفسیر الماثور سیوطی ذیل آیه فوق ج 6 ص 7-606 ، و مناقب خوارزمی ص 60.
  - 2- در فصل بعد به گوشه ای از آن اشاره خواهد شد.
  - 3- نهج البلاغه ، خطبه های : 94 ، 97 ، 154 ، 239 و آخر خطبه 109.
  - 4- از آگاهان پرسید، ج 1 ، ص 141 تا ص 221.



«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (1)

یعنی: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم, (ابراهیم) گفت: از فرزندانم (نیز), گفت: عهد من ظالمین را شامل نمی شود».

و می دانیم که «ابوبکر» و «عمر» و «عثمان» بیشتر ایام عمرشان را در شرک و بت پرستی گذرانده اند و تنها علی (علیه السلام) بود که جز خداوند معبودی نداشت و از ظلم شرک دور بوده است.

آیاتی هم صرفاً در مورد امامت امام علی (علیه السلام) آمده است از جمله:

2- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (2)

یعنی: «ولی و حاکم شما فقط خدا و پیامبرش و کسانی هستند که نماز را بر پا می دارند و در حال رکوع انفاق می نمایند» (3)

3- «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» (4)

یعنی: «ای پیامبر, آنچه را که از جانب پروردگارت بر تو

ص: 57

1- سوره بقره آیه 124.

2- سوره مائده آیه 55.

3- مفسرین نقل کرده اند که منظور آیه علی (علیه السلام) است که در رکوع نماز انگشت خود را به سائل داد, از جمله زمخشری در تفسیر کشاف ذیل آیه شریفه ج 1 ص 649, و طبری در تفسیرش جامع البیان فی تفسیر القرآن ذیل آیه شریفه ج 6 ص 86.

4- سوره مائده آیه 67.

نازل گشته ابلاغ کن که اگر انجام ندهی رسالتش را نرسانده ای، خدا تو را از مردم نگاهداری می نماید» (1)

4 - «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (2)

یعنی: «امروز اهل کفر از دین شما مایوس گشتند، پس از آنها نهراسید بلکه از من هراس داشته باشید، امروز دینتان را برایتان کامل کرده ام و نعمتم را بر شما تمام نموده ام و راضی گشتم که اسلام برای شما دین باشد» (3)

امامت در سنت:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز 18 ذی الحجه سال دهم هجرت در حجة الوداع مردم را در سرزمین «غدیر خم» گرد آورده، پس از اقرار گرفتن از آنها در مورد ولایت و حکومت خویش فرمود:

ص: 58

1- آیه قبل از واقعه غدیر نازل شده که به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمان ابلاغ ولایت امام علی (علیه السلام) را می دهد، نگاه کنید به: الدر المنثور فی تفسیر الماثور سیوطی ذیل آیه 67 سوره مائده ج 3 ص 117 و تفسیر کبیر امام فخر رازی ذیل آیه ج 12 ص 49 و 50.

2- سوره مائده آیه 3.

3- این آیه بعد از ماجرای غدیر نازل شده است: تاریخ مدینه دمشق، «ابن عساکر»، طبع دار الفکر بیروت، ج 42 ص 237 حرف العطاء فی اباء من اسمه علی 4933، علی بن ابی طالب و مناقب علی بن ابی طالب ابن مغازلی شافعی ص 19 همراه با راستگویان از ص 69 تا 205.

«هر که من مولای او هستم علی نیز مولای اوست» (1)

و فرمود:

«کار مرا جز من و علی کس دیگری نمی تواند انجام دهد» (2)

«همانا این (یعنی علی) برادرم، وصیّم، و جانشین بعد از من است، پس سخن او را گوش کنید و اطاعتش نمائید» (3)

«ای علی، جایگاه تو نزد من چون جایگاه «هارون» نزد «موسی» (علیه السلام) است» (4)

ص: 59

---

1- - مسند «احمد بن حنبل»، ج 4، ص 281، و تذکرة الخواص، «ابن الجوزی»، ص 28 تا ص 34، و... با توجه به اینکه این سخن در آخرین ماههای عمر پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در جمع هزاران نفر ایراد گردید و آیات قبل و بعد که در این زمینه نازل گشته ما را به اهمیت مساله جانشینی حضرت واقف میسازد علامه امینی (رحمه الله) در 11 جلد کتاب شریف الغدیر این حدیث را از جهات مختلف بررسی کرده است.

2- خصائص امیرالمؤمنین (علیه السلام)، «نسائی»، ص 90، سنن «ترمذی»، کتاب المناقب، باب 21 ح 3719 ج 5 ص 594.

3- تاریخ «طبری»، ج 2، ص 321، والکامل فی التاریخ، «ابن اثیر»، ج 2، ص 63 تا ص 85.

4- صحیح «مسلم»، کتب فضائل الصحابه، باب 4، فضائل علی بن ابی طالب، ح 1، ج 4، ص 1870 و خصائص نسائی ص 48. (ولید بن عبدالملک در زمان حکومت خویش در خطبه نماز جمعه می گفت: این حدیث تحریف شده، پیامبر فرمود: تو برای من چون قارون برای موسی هستی تاریخ بغداد شرح احوالات حریر بن عثمان ش 4365 ج 8 ص 268. (آنگاه هدایت شدم از ص 223 تا ص 247 و اهل سنت واقعی ج 1 ص 70.9).

در روایات زیادی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ائمه بعد از خویش را دوازده نفر معرفی کرده است، از جمله :

«دین همچنان پا بر جاست تا قیامت بر پا شود، و دوازده خلیفه بر شما خلافت کنند که همه آنها از قریش هستند» (1)

اهل سنت در تطبیق این روایات اختلاف کرده اند، تا جائی که معاویه و یزید و بنی مروان را نیز از مصادیق آن به شمار آوردند (2)

اما حقیقت این است که اهل سنت تا سال 230 امام علی (علیه السلام) را جزو خلفای راشدین هم نمی دانستند و او را بر منابر لعن می کردند، در این سال بود که «احمد بن حنبل» نام آن حضرت را در زمره خلفای راشدین به حساب آورد (3) و گفت :

ص: 60

---

1- صحیح «مسلم»، کتاب الامارة، باب 1، ح 10، ج 3، ص 1453 (همراه با راستگویان ص 77 تا 81).

2- تاریخ الخلفاء، «السیوطی»، فصل فی مدة الخلافة، ص 10 تا ص 12 (سیوطی) پس از نقل اقوال مصادیق دوازده نفر را اینگونه معرفی میکند «خلفای چهار گانه» «حسن» «معاویه» «ابن زبیر» «عمر بن عبدالعزیز» «مهدی عباسی» ظاهر دو نفر دیگر باقی می ماند ک یکی شان «مهدی منتظر» است آنگاه در فصل بعدی احادیثی از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم که دلالت بر بیم دادن به حکومت بنی امیه دارد را می آورد از جمله: «پیامبر در خواب دید که بنی مروان همچون میمونهایی بر منبر او بالا می روند که موجب اندوهش گشت و همین باعث شد که تا زمان مرگ لبخندی بر حضرت ندیدند (تاریخ الخلفاء ص 13).

3- طبقات الحنابلة، الطبقة الاولى، باب الواو، ش 510، «وریزة بن محمد الحمصی» ج 1 ص 393.

«درباره بزرگواری هیچ يك از یاران پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به اندازه امام علی (علیه السلام) حدیث حسن به دست ما نرسیده است» (1)

اما شیعیان بر اساس روایات فراوانی که حتی اهل سنت نیز آن را نقل کرده اند، مصداقش را دوازده امام خویش می دانند، از جمله :

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جواب يك یهودی که از جانشینانش سؤال کرد فرمود:

«جانشین من علی , بعد حسن و حسین , بعد فرزندان حسین :علی , محمد, جعفر, موسی , علی , محمد, علی , حسن , آنگاه محمد مهدی (عجل الله تعالی فرجه شریف) می باشند» (2)

اهل سنت می گویند:.

تصریحی درباره خلافت از جانب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نیامده , و خلافت جز با شورا ممکن نیست , و «ابابکر» با رای بزرگان از

ص: 61

- 
- 1- مستدرک «حاکم», کتاب معرفة الصحابة , مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب , ج3 ص 17, و مناقب خوارزمی چاپ جامعه مدرسین ص 34 (اهل سنت واقعی ص 69 تا 79).
  - 2- ینابیع المودة , «قندوزی حنفی», باب 76, ص 441.

اصحاب به خلافت برگزیده شد (1)

آنها حتی می گویند: خلافت با زور و جنگ هم ثابت می شود و نیازی به بیعت ندارد, «عبدالله بن عمر» می گوید: «ما همراه کسی هستیم که پیروز شود» (2)

علاوه بر دلیلهائی که برای اثبات امامت و خلافت علی (علیه السلام) و اولاد طاهرینش آمده می گوئیم:

1 - چرا «ابوبکر» و «عمر» و «عثمان» و «بنی مروان» و «بنی عباس» و برای خود جانشین تعیین کرده اند؟.

2 - آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اندازه خلیفه اول و دوم بپوشیدند و آینده نگر نبود؟.

3 - آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که پایه گذار حکومت اسلامی بود دلش به اندازه خلفا برای اسلام نمی سوخت؟.

4 - پیامبری که هر گاه از مدینه بیرون می رفت جانشینی برای آن تعیین می کرد آیا به هنگام مرگش این کار را نکرد؟ (3)

### ط : صلوات

روایات فراوانی در کتب اهل سنت هست که می گویند:

- وقتی آیه شریفه :

ص: 62

---

1- (همراه با راستگویان), ص 83.

2- (اهل سنت واقعی, ج 2, ص 224), می پرسیم: پس چرا با علی (علیه السلام) نبود؟!.

3- (از آگاهان پرسید, ج 2, ص 125 تا ص 159, و اهل سنت واقعی, ج 1, ص 43 تا ص 56, و از خدا پروا کنید ص 23 تا 52).

- «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (1)

یعنی: «همانا خداوند و ملائکه اش بر پیامبر صلوات می فرستند، ای اهل ایمان (شما هم) بر او صلوات و سلام بفرستید».

نازل شد، اصحاب نزد آن حضرت آمده چگونگی صلوات فرستادن بر ایشان را سؤال کردند، فرمود:

- «بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (2)

بر همین اساس شیعیان همیشه در صلواتهایشان می گویند: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ) اما اهل سنت پس از ذکر نام پیامبر می گویند: صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلِّم .

به علاوه :

- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«دعا به آسمان بالا نمی رود مگر زمانی که بر محمد و اهل بیتش درود بفرستند» (3)

- و فرمود:

ص: 63

---

1- سوره احزاب ایه 56.

2- صحیح «بخاری» کتاب الانبیاء، باب یزفون النسلان فی المشی، ح 9، ج 4، ص 178.

3- الصواعق المحرقة، «ابن حجر»، باب 11، فصل اول: فی الایات الواردة فیهم، الایة الثانية ص 148.

«هر کس نمازی بخواند که در آن بر من و خاندانم درود نفرستد نمازش قبول نیست» (1)

امام «شافعی» هم به مضمون این حدیث فتوا داده است و در شان اهل بیت این شعر را سروده است.:

کفاکم من عظیم الشان انکم \*\*\* من لم یصل علیکم لاصلاة له (2)

یعنی: «در مقام و منزلت شما همین بس که هر کس بر شما درود نفرستد نمازش درست نیست» (3)

ص: 64

---

1- همان مدرک, باب مشروعیة الصلاة علیهم تبعاً للصلاة علی مشرفهم, ص 4 233.

2- همان مدرک, فصل آیات وارده در شان اهل بیت, آیه دوم, ص 148.

3- (اهل سنت واقعی, ج 1, ص 251 تا ص 256, وج 2, ص 246 تا ص 249, واز خدا پروا کنید, ص 124 تا 128).



فصل سوم : اصحاب

اصحاب

ص: 65



از مهمترین اباحت محوری و اساسی، بحث در زندگی و عقاید اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و اله وسلم) است.

آنها اساس همه چیزند و ما دینمان را از آنها فرا گرفته ایم و به وسیله چراغ روشنائی آنها، ظلمت ها را می شکافیم، علمای اسلام که به این امر واقف بوده اند کتابهای مفصلی در این زمینه چون: «أسد الغابه في تمييز الصحابه» و «الاصابه في معرفة الصحابه» و «میزان الاعتدال» و تالیف کرده اند.

اشکالی در اینجا مطرح است و آن اینکه علمای اسلام تا کنون مطابق آرا و نظرات حکام اموی یا عباسی که عدوات و کینه بسزائی با اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان داشتند تاریخ نویسی می کرده اند بنابراین دور از انصاف است که سخنان پیروان اهل بیت علیهم السلام را بررسی نکنیم (1).

اهل سنت همه اصحاب را بدون استثنا عادل می دانند و بر همه آنها صلوات می فرستند، و با تمام شدت مخالف هر نوع انتقاد

ص: 67

---

1- آنگاه هدایت شدم، ص 4 - 123.

یا اعتراضی نسبت به آنها هستند، و مخالف این عقیده را کافر می دانند (1)، حتی اگر قائل به شهادتین باشد، می گویند: کسی که به «ابابکر» دشنام داده به مرده اش حتی دست هم نباید زد، بلکه او را با چوب به سوی قبر بکشانند (2)

آنها معتقدند هر کس چیزی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده، یا هر مسلمانی که او را در حال ایمان دیده باشد صحابی و عادل است، حتی «محمد بن ابی بکر» که زمان رحلت آن حضرت سه ماهه بود جز اصحاب است (3)

بنابراین اگر حدیثی به یکی از اصحاب برسد آن را می پذیرند و دیگر در احوالات آن صحابی یا متن حدیث بحث نمی کنند.

وقتی من برای علمای خود استدلال می کنم که صحابه خودشان این تقدس را قبول نداشتند، مثلاً «عمر» «ابو هریره» را با تازیانه زد و از حدیث گفتن بازداشت و او را به دروغ گوئی متهم ساخت می گویند: صحابه حق داشتند هر چه می خواهند درباره یکدیگر بگویند ولی مادر سطحی نیستیم که از آنها انتقاد یا ردشان

ص: 68

---

1- الصواعق المحرقة، «ابن حجر» خاتمه، ص 208 تا ص 225.

2- الصارم المسلول، «ابن تیمیه»، ص 570.

3- الاصابه فی تمییز الصحابه، «ابن حجر»، مقدمه المؤلف، و شرح امام «نووی» بر صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه، باب فضل الصحابه ثم الذین یلونهم 16، ص 85.

کنیم .

می گویم : آنها با هم جنگیدند, همدیگر را تکفیر کرده و کشتند, می گویند همه مجتهد بودند, آنکه درست فهمیده دو برابر و آنکه نادرست فهمیده يك برابر پاداش دارد (1) خلاصه ما نباید در کار آنها دخالت کنیم .

اما شیعیان ضمن ارزش دانستن همراهی با پیامبر(صلی الله علیه و اله وسلم) می گویند: اگر صحابی رسول الله (صلی الله علیه و اله وسلم) توانست این فضیلت را حفظ کند پاداشی مضاعف دارد وگرنه به عذابی دو چندان گرفتار می آید, بنابراین اصحاب دو دسته اند:

دسته اول مؤمن و تسلیم خدا و رسول صلی الله علیه و اله وسلم.

دسته دوم به ظاهر مؤمن ولی در درون دارای مرض و شك و تردید.

براساس گواهی تاریخ برخی از اصحاب زنا کرده , میگساری نموده , شهادت دروغ داده , از دین بازگشته , جنایتهای بزرگ کرده , و به امت خیانت ورزیده اند (2) که به بررسی آنها در دو بخش می پردازیم .

ص: 69

---

1- الصواعق المحرقة , «ابن حجر» , خاتمه (قتال علی و معاویه) ص 218.

2- اهل سنت واقعی , ج 2 , ص 193 تا ص 218.

قبل از هر چیز باید دانست که خداوند سبحان در آیات متعددی اصحابی را که به رسول خدا(صلی الله علیه و اله وسلم) ارادت داشتند و بدون هیچ طمع، یافشار، یا خود بزرگ بینی تنها به خاطر رضای خدا و رسولش از آن حضرت پیروی کرده اند، ستوده است (1) که ما در مورد آنان بحثی نداریم همچنانکه در مورد دو منافقی که مورد لعن شیعه و سنی هستند یعنی «عبدالله بن ابی» و «عبدالله بن ابی سلول» (2) نیز بحثی نمی کنیم.

بلکه بحث بر سر آن گروه از اصحاب است که مورد اختلاف مسلمانان هستند و در لسان قرآن و حدیث نکوهیده شده و مورد تهدید قرار گرفته اند (3)

### الف : اصحاب در قرآن

آیات فراوانی در قرآن کریم خصوصاً در سوره های توبه، احزاب و منافقون به توبیخ و سرزنش برخی از اطرافیان پیامبر(صلی الله علیه و اله وسلم) که از فرمان خدا و رسولش تخلف ورزیده اند با عنوان منافق

ص: 70

- 
- 1- نگاه کنید به : سوره فتح، آیات 18 و 19، سوره حشر، آیات 8 و 9، سوره انفال، آیه 74، سوره توبه، آیه 100، سوره بقره آیه 143، سوره آل عمران، آیه 110، و سوره حج، آیه 78.
  - 2- از آگاهان پرسید، ج 1، ص 238.
  - 3- آنگاه هدایت شدم، ص 2 161.

می پردازند، از جمله :

1 - «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ» (1)

یعنی : «به خدا قسم می خورند که (چیزی) نگفته اند، ولی به تحقیق آنها کلام کفر را گفته اند و پس از اسلامشان کافر گشته اند».

2- «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (2)

یعنی : «اعراب شدیدترین کفر و نفاق را دارا هستند و در نادانی احکامی که خداوند بر رسولش فرو می فرستد سزاوارترینند، و خداوند دانا و حکیم است».

3 - «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَيَوْمَ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»

یعنی : «گروهی از مردم می گویند: ما به خدا و روز جزا ایمان آورده ایم ، ولی آنها مؤمن نیستند می خواهند خدا و مؤمنین را فریب دهند در حالی که جز خود را فریب نمی دهند، اما این را

ص: 71

1- سوره توبه آیه 74.

2- سوره توبه آیه 97.

نمی فهمند در قلبه‌اشان مرض هست و خدا هم بر مرضشان افزوده , و در اثر ادعای دروغینشان عذابی دردناک برای آنها می باشد».

4 - «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (1)

یعنی : «چون منافقین نزد تو آیند می گویند: شهادت می دهیم که تو رسول خدائی , خدا می داند که تو رسول اوئی و خدا شهادت می دهد که منافقین دروغ می گویند اینان پیمانها و قسمهای دروغشان را سپر خویش قرار داده اند تا راه خدا را (بر مردم) ببندند, اینها چه کار بدی می کنند علتش این است که آنها ایمان آوردند و بعد از آن کافر گشتند و خداوند هم قلبه‌اشان را بسته در نتیجه هیچ نمی فهمند».

5 - «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (2)

یعنی : «منافقین با خدا فریبکارانه رفتار می کنند, او هم فریب آنان را پاسخ می دهد, و چون برای نماز بخواهند برخیزند با

ص: 72

---

1- سوره منافقون آیات 1.2.3.

2- سوره نساء آیه 142.



کسالت برمی خیزند و در برابر مردم ریا می کنند و (نشانه دیگرشان این است که) خدا را جز اندک یاد نمی کنند».

6- «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (1)

یعنی: «آن هنگام که منافقین و کسانی که در دلهاشان مرض بود گفتند: خدا و رسولش به ما وعده ای جز فریب ندادند».

و آیات دیگری که مجال بازگوئی آنها نیست (2)

اهل سنت در پاسخ به این اشکال می گویند:.

- اولاً در صحابی بودن اشخاص ایمان او را نیز شرط می دانیم یعنی «صحابی کسی است که به حال ایمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیده باشد».

- و ثانیاً منافقان حسابشان جداست و از صحابه نیستند.

اما وقتی دقیق تر موشکافی کنیم در می یابیم که:

اولاً - همه آنان که با پیامبر همراه و همنشین بودند شهادتین را گفته بودند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم آن ایمان ظاهری را پذیرفته بود و می فرمود:

ص: 73

---

1- سوره احزاب آیه 12.

2- نگاه کنید به: سوره توبه آیات 75 و 76, سوره نسا, آیات 60 و 61 و 62, سوره منافقون, آیه 4, سوره احزاب آیات 18 و 19, سوره محمد آیات 16 و 30 و سوره فتح آیه 11.

«به من فرمان داده شده که به ظاهر افراد داوری کنم , کار درون افراد باخداست».

ثانیاً - پیامبر منافقین را نیز جز اصحاب خویش دانسته است, «بخاری» می گوید:.

- «عمر» از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه خواست که گردن «عبدالله بن ابی» منافق را بزند, حضرت فرمود: او را رها کن , مبادا مردم بگویند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اصحابش را می کشد (1)

ثالثاً - منافقین شناخته شده نبودند, «بخاری» گوید: «عمر» از رسول خدا, درخواست کرد که گردن «ذوالخویصره» که به پیامبر گفته بود به عدالت رفتار کن را بزند, حضرت فرمود:.

- «اورا رها کن , زیرا یارانی دارد که هر یک از شما نماز خود را در برابر نماز او و روزه خود را در برابر روزه او کوچک می شمارد, آنها قرآن می خوانند ولی از گلوی آنان فراتر نمی رود, و چون بیرون جستن تیر از کمان از دین بیرون می روند» (2)

رابعاً - قرآن کریم هم آنان را ناشناخته معرفی می کند:.

«وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ» (3)

ص: 74

- 
- 1- صحیح «بخاری» کتاب التفسیر, سوره منافقون , ح 8 , ج 6 , ص 193.
  - 2- صحیح «بخاری», کتاب الانبیاء, باب علامة النبوة , ح 37 , ج 4 , ص 243.
  - 3- 128- سوره توبه , آیه 101.

یعنی: «برخی از اهل مدینه نفاق می ورزند، تو آنها را نمی شناسی ولی ما می شناسیم».

خامساً - رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) دشمنی با علی بن ابی طالب (علیه السلام) رانسانه نفاق اعلام کرده بود (1) پس لا اقل افرادی چون «معاویه» و «عمرو عاص» و «بسر بن ارطاة» را باید جز منافقین به حساب بیاورید.

سادساً - آیات فراوانی از قرآن کریم اصحاب را با وصف ایمان مورد عتاب و نکوهش قرار می دهند، از جمله:

1 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبَدِلَ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (2)

یعنی: «ای اهل ایمان چه می شود شمارا که وقتی به شما گفته می شود در راه خدا بسیج شوید بر زمین سنگینی می کنید؟ آیا به زندگانی دنیائی به جای آخرت راضی گشته اید؟ همانا بهره زندگی دنیادر برابر آخرت اندک است اگر بسیج نشوید شما را

ص: 75

---

1- صحیح «مسلم»، کتاب الایمان، باب 33 وان حب الانصار وح 6، ج 1، ص 86، و سنن ترمذی کتاب المناقب باب 21 ح 3717 ج 5 ص 4593، و سنن نائی کتاب الایمان باب علامه الایمان ح 6 و باب علامه المنافق، ح 3 ج 8 ص 116 و 117 و کنز العمال ج 11 ص 622.

2- سوره توبه ایه 38 و 39.

دچار عذابی دردناک می کند و گروه دیگری را جایگزین شما می نماید، این کار هیچ ضرری برای او ندارد که خدا بر هر چیزی قادر است».

2- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (1)

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی را می گوئید که به آن عمل نمی کنید بسیار نفرت انگیز است در پیشگاه خدا این که بگوئید چیزی را که به آن عمل نمی کنید».

3- «يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (2)

یعنی: «بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند بگو: اسلامتان را بر من منت نگذارید، بلکه خداوند بر شما منت نهاد که به سوی ایمان هدایتتان کرد اگر اهل صداقت و راستی باشید».

4- «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (3)

یعنی: «اعراب گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاورده اید ولی بگوئید: اسلام آورده ایم، چرا که هنوز ایمان در قلبهاتان وارد

ص: 76

---

1- سوره صف ایه 2 و 3.

2- سوره حجرات ایه 17.

3- سوره حجرات ایه 14.

5 - «كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ» (1)

یعنی: «گروهی از مؤمنین اظهار نارضایتی می کنند اینها بعد از آشکار شدن حق در آن با تو جدال و نزاع می نمایند, گویا خود می بینند که به سوی مرگ کشیده می شوند».

6 - «إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَازْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ» (2)

یعنی: «تنها آنهایی که ایمان به خدا و روز جزا نیاورده اند و دلشان پر از شک و ریب است از تو اجازه معافی از جهاد می خواهند, همانا آنها در شک و تردیدشان خواهند ماند».

7 - «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعُوا خِلالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (3)

یعنی: «اگر اینان با شما مؤمنین برای جهاد بیرون بیایند جز خیانت و فریب در سپاه شما نمی افزایند, هر چه بتوانند در کار شما اخلال می کنند و از هر سوی در پی فتنه انگیزی هستند, در میان شما هم کسانی هستند که به آنها گوش می دهند (و سخنان را

ص: 77

---

1- سوره انفال آیات 5 و 6.

2- سوره توبه آیه 45.

3- سوره توبه آیه 47.

می پذیرند)، خداوند هم به حال ستمگران داناست».

8 - «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ» (1)

یعنی: «برخی از آنان در تقسیم صدقات بر تو خرده می گیرند، پس اگر مال زیادی به آنها عطا کنی راضی می شوند و اگر چیزی به آنها داده نشود سخت خشمگین می گردند».

9 - «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»

یعنی: «برخی از آنان دائما پیامبر را اذیت کرده می گویند: شخص خوش باوری است، بگو این خوش باوری من به نفع شماست، پیامبر به خدا ایمان دارد و برای مؤمنین مامن و پناگاه است و برای ایمان آورده های شما رحمت می باشد، اما برای آنها که رسول خدا را اذیت و آزار می دهند عذابی دردناک می باشد».

به اضافه آیات دیگر (2) که در يك جمع بندی می فرماید:

ص: 78

1- سوره توبه ایه 58.

2- نگاه کنید به: سوره مائده آیات 51 و 54، سوره انفال آیات 27 و 28، سوره حدید آیه 16، سوره توبه آیات 23 و 24 و 81، سوره محمد آیات 29 و 30 و 38، سوره فتح ایه 10، سوره انفال آیات 15 و 16، سوره ال عمران آیات 104 تا 107، و سوره ممتحنه ایه 1.

- «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ» (1)

یعنی: «آیا اگر پیامبر بمیرد یا کشته شود به گذشته های خویش باز می گردید» (2)

## ب: اصحاب در سنت

1- «ابو سعید خدری» گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

- «... (روز قیامت) گفته می شود: تو نمی دانی که پس از وفات چه بدعتها در دین گذاشتند، آنگاه من می گویم: دور باد، دور باد، آنان که پس از من در دین تغییر دادند و بدعت نهادند» (3)

2- «ابو هریره» می گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

- «گروهی را دیدم آنها را شناختم، ناگهان مردی به آنها گفت: زودتر بیایید، گفتم: به کجا؟ گفت: به خدا قسم به سوی جهنم، گفتم: اینها چه کار کرده اند؟ گفت: پس از تو به جاهلیت بازگشتند و مرتد شدند، از آنها نمی بینم کسی رها شود جز به اندازه چند شتری که از گله شتران جدا شده اند» (4)

3- پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ص: 79

1- سوره ال عمران ایه 144.

2- آنگاه هدایت شدم، ص 161 ناص 170، و از آگاهان پرسید، ج 1، ص 232 تا ص 254.

3- صحیح بخاری، کتاب الدعوات، باب في الحوض، ح 8، ج 8، ص 149 و 150.

4- صحیح بخاری، کتاب الدعوات، باب في الحوض، ح 10، ج 8، ص 1-150. (از آگاهان پرسید، ج 1، ص 229 و 308، واهل سنت واقعی، ج 2، ص 216).

- «من قبل از شما می روم و شاهد و گواه بر کارهای شما هستم به خدا سوگند بر شما نمی ترسم که پس از من مشرک شوید ولی می ترسم که بر سر دنیا رقابت کنید» (1)

### ج : اصحاب و برخورد با پیامبر (ص)

1 - «ذو الحویضه» به تقسیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعتراض کرد، حضرت فرمود:

- «اگر من به عدالت رفتار نکنم چه کسی می خواهد به عدالت رفتار نماید؟» (2)

2 - در جریان صلح حدیبیه وقتی پیامبر پیمان نامه را پایان داد به اصحاب خود فرمان داد: «برخیزید، حیوانات خود را نحر کنید و سرهایتان را بتراشید».

راوی گوید به خدا سوگند هیچیک از آنها بر نخاستند، تا اینکه حضرت سه بار فرمان خود را تکرار فرمود، وقتی دید کسی

ص: 80

- 
- 1- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب الصلاة على الشهيد، ح 2، ج 2، ص 5114، و کتاب الدعوات، باب في الحوض، ح 15، ج 8، ص 151، قابل ذکر است که احادیث زیادی در این باب بالفظ اصحاب آمده که بعد از پیامبر به فقیری بازگشتند، و صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب 9، ح 30، ج 4، ص 1795. (آنگاه هدایت شدم، ص 171)
- 2- صحیح بخاری، کتاب الانبياء، باب 24 علامات النبوة في الاسلام، ح 33، ج 4، ص 243. (از آگاهان پرسید ج 1، ص 3. 262).



برنمی خیزد، نزد «ام سلمه» رفت و ماجرا را برایش نقل کرد (1)

3 - وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آخرین روزهای حیات خویش از اصحاب درخواست کرد که کاغذ و دواتی بیاورند تا برای آنها چیزی بنویسد که هرگز پس از آن گمراه نشوند، «عمر» از این کار جلوگیری کرد و ضمن نسبت هذیان دادن به حضرت اظهار داشت که قرآن ما را بس است .

حاضرین اختلاف کرده با هم نزاع کردند تا جائی که حضرت فرمود:

«بلند شوید و از نزد من بیرون روید».

به همین خاطر «ابن عباس» همواره می گفت : بالاترین مصیبت ، مصیبتی بود که نگذاشتند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن کتاب را بر ایشان بنویسد و بجای اطاعت پیامبر اختلاف کردند و هیاو نمودند (2)

4 - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دو روز قبل از وفاتشان سپاهی را به فرماندهی جوان هجده ساله ای به نام «اسامه بن زید» برای جنگ با رومیان بسیج نمودند و همه مسلمانان را مامور حضور در آن کردند و متخلفین را لعنت فرمودند با این وصف گروهی از جمله «ابوبکر»

ص: 81

---

1- صحیح بخاری، کتاب الشروط، باب شروط در جهاد و مصالحه .. ح 1، ج 3، ص 7-256.

2- مدارک این ماجرا در پاورقی ص 32 گذشت.

و«عمر» به بهانه جوان بودن فرمانده که هنوز صورتش مو در نیآورده از حضور سرباز زدند (1)

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از این عملکرد سخت متأثر و عصبانی شدند و با حالت تب در حالی که سر مبارک را بسته و پاها را به زور بر زمین می کشید از منزل خارج شده بر فراز منبر رفت و پس از حمد الهی فرمود:

«اگر امروز در فرماندهی او تشکیک می کنید و طعنه می زنید قبلاً نیز در فرماندهی پدرش طعنه می زدید» (2)

5 - دوازده تن از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به بهانه دور بودن راه مسجدالنبی از مال خودشان مسجدی ساختند و حضرت را جهت افتتاح آن دعوت نمودند.

اما خداوند سبحان نفاق آنان را روشن ساخت و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را اینگونه آگاه کرد که :

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْوَاجًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْبَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا) (3)

ص: 82

---

1- شرح نهج البلاغه «ابن ابی الحدیده، خطبه 156، ج 9، ص 7-196.

2- الطبقات الکبری «ابن سعد، ج 2، ص 1-190، (آنگاه هدایت شدم، ص 128 تا ص 146).

3- سوره توبه آیات 107 و 8.

یعنی: «کسانی که برای زیان رسانیدن و کفر ورزیدن و جدائی انداختن میان مؤمنان و سنگرسازی برای آنان که با خدا و پیامبر جنگیده اند مسجدی پدید آورده اند و سوگند می خورند که جز نیکی هدفی نداشتیم در حالی که خدا گواهی می دهد که اینان دروغگویند هرگز در چنین مسجدی اقامت نکن» (1)

6- «جابر بن عبداللّه» می گوید:

- قافله ای که مواد غذایی با خود حمل می کرد از شام آمد، مامشغول نماز جمعه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بودیم، مردم متفرق شدند بجز دوازده نفر که این آیه نازل شد:

- «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا» (2)

یعنی: «چون تجارت یا کار لهوی را ببینند به طرف آن پراکنده می شوند و تورا که ایستاده ای تنها می گذارند» (3)

7- «برا بن عازب» می گوید:

- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «عبداللّه بن جبیر» را به همراه پنجاه پیاده

ص: 83

---

1- الدر المنثور «السیوطی، ذیل آیه فوق، ج 4، ص 6. 5-284، وی در حدیثی از «ابن عباس، نقل می کند که: اینها گروهی از انصاری بودند، ابو عامر، به آنها گفت: مسجد را بسازید و هر چه می توانید سلاح بگیرید، من نزد افیصر» (ملک اروم) می روم تا لشکرش را از درو ما آورده، محمد و یارانش را اخراج کند، اهل سنت واقعی، ج 2، ص 230-

2- سوره جمعه ایه 11.

3- صحیح بخاری، کتاب الجمعة، باب إذا نفر الناس عن الامام، ج 1، ج 2، ص 16.

نظام در دره «احد» قرار داد و به آنها فرمان داد که خواه در صورت شکست و خواه پیروزی از آنجا حرکت نکنند تا فرمان حضرت برسد، اما همینکه آثار پیروزی پدیدار گشت و جواهرات زنان آشکار شد فریاد کشیدند:

«غنیمت، ای قوم غنیمت!! دَرّه را رها کرده به سوی جمع آوری غنائم به راه افتادند و به فریادهای «عبداللّه بن جبیر» اعتنائی نکردند، نتیجه این عمل شکست سپاه اسلام و به شهادت رسیدن هفتاد نفر شد، آنجا بود که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) هر چه فریاد کرد جز دوازده نفر کسی با او نبود (1)

8- قضیه «احد» مربوط به سال سوم هجرت که مسلمانان در ضعف قرار داشتند بود اما این صحنه برای آنان عبرت نشد و در پایان سال هشتم پس از فتح «مکه» که تعداد دوازده هزار سپاهی حضرت را همراهی می کردند یعنی دوازده برابر سپاهیان اسلام در «احد» در «حنین» این صحنه را تکرار کرده مجدداً حضرت را در وسط میدان تنها گذاشتند، قرآن کریم آن حادثه را اینگونه ترسیم می کند:

- «وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبْتَكُمْ كَثُرَتْكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ

ص: 84

---

1- صحیح بخاری، کتاب الوصایا، باب 163 مایکره من التنازع....، ج 2، ج 4، ص 79 و 80.

سَكِينَتُهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (1)

یعنی: «(خداوند در مواقع فراوانی شمارا یاری کرد از جمله: «حنین» که لشکر بسیارتان مغرورتان ساخته بود، آن لشکر بزرگ هرگز به کارت‌تان نیامد و زمین با آن بزرگی بر شما تنگ آمد در نتیجه همه شما پا به فرار گذاشتید و از صحنه جنگ در رفتید آنگاه خداوند آرامش و طمأنینه اش را بر رسول و مؤمنان نازل کرد و لشکریانی فرو فرستاد که شما آنها را نمی دیدید تا بالاخره کافران را سخت عذاب کرد و این هم کیفر کافران است».

جالب اینجاست که «ابو قتاده» می گوید:

- ... مسلمانان پا به فرار گذاشتند، من هم با آنها فرار کردم، ناگهان «عمر بن خطاب» را در میان مردم یافتیم، به او گفتم: این مردم را چه شده است؟ گفت کار خداست (2)!!

9 - «ابن عباس» می گوید:

در روز چهارم ذی الحجه پس از انجام عمره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اعلام کردند که زنانان بر شما حلال هستند، یکی از ما وقتی به سرزمین «منا» رفته بود نتوانست شهوتش را کنترل کند وقتی این

ص: 85

---

1- سوره توبه ایه 625.

2- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب 56 قول الله تعالی: ویوم حنین ح 6، ج 5، ص 196.





انداختند و با سنگ به در خانه کوبیدند حضرت ناراحت شده به آنان فرمود:

- «آنقدر رفت و آمد کردید که خیال کردم (این نماز مستحبی) بر شما واجب شده پس نماز مستحبی را در خانه بخوانید». (1)

5- «عمر» در ایام خلافتش مردم را برای به جماعت برگزار کردن نماز مستحبی (صلاة تراویح) گرد هم می آورد و می گفت:

چه بدعت خوبی! (2)

6- «أبو الدرداء» می گوید: به خدا قسم چیزی از سنت پیامبر نمی یابم جز اینکه همه با هم نماز می خوانند (3).

## ه : برخورد اصحاب با یکدیگر

این موضوع در بخش دوم این فصل مشروحاً بررسی خواهد گردید.

ص: 88

---

1- صحیح بخاری، کتاب الأدب، باب 75، ما يجوز من الغضب، ح 5، ج 8، ص 34.

2- صحیح بخاری، کتاب صلاة التراويح، باب فضل من قام في رمضان، ح 2، ج 3، ص 58.

3- صحیح بخاری، کتاب الاذان، باب فضل صلاة الفجر، ح 2، ج 1، ص 166. (آنگاه هدایت شدم، ص 173 تا ص 180، و از آگاهان

پرسید، ج 1، ص 267 تا ص 309).



موارد تخلفات او به اختصار از این قرار است:

1 - گروهی از «بنی تمیم» در سال نهم هجری بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شدند، «ابوبکر» و «عمر» هر کدام به فردی اشاره کردند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را امیرشان سازد، آن دو آنقدر در محضر حضرت با یکدیگر مخالفت کرده و سروصدایشان بالا رفت تا جایی که این آیه شریفه نازل شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ» (1)

یعنی: «ای مؤمنان، صدایتان را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و همانگونه که با یکدیگر بلند سخن می گوئید با پیامبر سخن مگوئید» (2)

2 - تخلف از حضور در سپاه «اسامة» (3)

3 - جسد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را رها کرده، برای رسیدن به خلافت به سوی «سقیفه» شتافت.

ص: 89

1- حجرات آیه 2.

2- صحیح بخاری، کتاب الاعتصام بالكتاب والسنة، باب 5، مایکره، ح 4، ج 9، ص 120.

3- اصل ماجرا با ذکر مدرکش در ص 2- 81 گذشت.

- «فاطمه میراث خود در «مدینه» و «فدک» و باقیمانده خمس را از «ابوبکر» طلب کرد، اما وی از پرداختن آن به فاطمه خود داری کرد، فاطمه بر «ابوبکر» خشمگین شد و با او قهر کرد و حرف نزد تا روزی که از دنیا رفت» (1)

جالب اینجاست که همین «بخاری» می گوید:

- «پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «جابر بن عبدالله» ادعا کرد که آن حضرت به او وعده دادن چیزهایی را داده بود، «ابوبکر» سه باردستش را پر کرد و در هر نوبت پانصد درهم به او داد» (2)

آیا کسی نیست از «ابوبکر» بپرسد:

چرا ادعای «جابر» را بدون هیچ گواهی تصدیق کردی اما ادعای حضرت زهرا «سلام الله علیها» را خیر؟!.

آیا «جابر» با تقواتر و راستگوتر از آن حضرت بود؟! در حالی که :

- به شهادت آیه تطهیر زهرا «سلام الله علیها» معصوم است .

- به فرموده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه «سلام الله علیها» سرور زنان است (3)

ص: 90

---

1- صحیح بخاری، باب غزوه خیبر، ج 37، ص 5، ص 17، و صحیح مسلم، کتاب الجهاد، باب قول النبی: لا نورث، ح 1759، ج 3، ص 1380.

2- صحیح بخاری، کتاب الشهادات، باب من أمر بانجاز الوعد، ح 3، ج 3، ص 236.

3- صحیح بخاری، کتاب الاستئذان، باب من ناجی...، ح 1، ج 8، ص 79.

- به فرموده رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فاطمه «سلام الله علیها» سرور زنان اهل بهشت است (1)

- فاطمه پاره تن رسول خداست (2)

- چرا شهادت علی (علیه السلام) و «ام ایمن» در تایید سخنان حضرت زهرا «سلام الله علیها» رانپذیرفتی؟

- «بخاری» نقل می کند که :

- «قوم «بنی صهیب» ادعا کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دو منزل و یک اطاق را به «صهیب» بخشیده است ، «مروان» گفت : چه کسی به نفع شما گواهی می دهد؟ گفتند: «ابن عمر»، وی را طلبید، و او هم گواهی داد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دو

منزل و یک اطاق به «صهیب» داده است ، آنگاه «مروان» بر این گواهی صحه گذاشت و به آنان بخشید» (3)

- آیا فرزندان «صهیب» در ادعایشان راستگوتر از دختر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند؟!

- یا گواهی «عبدالله بن عمر» قوی تر و محکم تر از گواهی امام علی علیه السلام و «ام ایمن» است؟!

- یا اینکه «عبدالله بن عمر» مورد اطمینان دستگاه حاکمه است ولی امام علی علیه السلام خیر؟!

ص: 91

---

1- صحیح بخاری ، باب مناقب قرابة الرسول، ح 1، ج 5، ص 25.

2- صحیح بخاری، باب مناقب قرابة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ح 3، ج 5 ص 26.

3- صحیح البخاری، کتاب الهبة، باب آخر، حدیث آخر، ج 3، ص 215.

5- «ابوبکر» به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت داد که آن حضرت فرمود:

- «ما پیامبران ارث نمی گزاریم» (1)

و حال آنکه :

- قرآن کریم صراحتاً می فرماید: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ» (2)

یعنی : «سلیمان از داود ارث برد».

- چرا ادعای «ابوبکر» قبول می شود اما سخن حضرت فاطمه و امام علی علیهما السلام که از اهل بیت علیهم السلام هستند ردّ می گردد؟ شاید به خاطر اینکه او حاکم است! در حالی که نماز «ابوبکر» و «عمر» و «عثمان» و تمامی اصحاب و جمیع مسلمانان پذیرفته نمی شود مگر اینکه بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) صلوات و درود بفرستند (3)

«عبدالله بن عمر» می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به همسرانش صد بار شتر از محصولات «خیبر» می بخشید، «عمر» «خیبر» را تقسیم کرد و همسران حضرت را مخیر کرد که مقداری از آب و زمین به آنها بدهد یا همان برنامه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را اجرا کند که برخی زمین را اختیار کردند و برخی دیگر بار شتر را، «عایشه» هم زمین را

ص: 92

---

1- صحیح بخاری، باب غزوة خیبر، ح 37، ج 5، ص 177.

2- سوره نمل ایه 16.

3- ابن حجر» در «الصواعق المحرقة»، فصل آیات وارده در شأن اهل بیت، آیه دوم ص 148 این شعر شافعی را آورده که : یا اهل بیت رسول الله حبکم \*\*\* فرض من الله في القرآن أنزله كفاكم من عظیم القدر آنکم \*\*\* من لم یصل علیکم لا صلاة له

اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میراث باقی نمی گذارد، چگونه همسرانش از جمله «عایشه» ارث می برند ولی دخترش فاطمه «سلام الله علیها» خیر؟!.

6 - «ابوبکر» «خالد بن ولید» را به «یمامه» به سوی «بنی تمیم» فرستاد، «خالد» پس از فریب دادن و بستن دستهایشان به جرم درنگ در پرداختن زکات گردنشان را زد و «مالک بن نویره» صحابی جلیل القدر که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در اثر اطمینان به وی، او را مامور گرفتن حقوق قومش کرده بود به قتل رسانده و همان شب با همسر «مالک» زنا کرد.

- اولاً «ابوبکر» «خالد» را هیچگونه مجازاتی ننمود و گفت: «او اجتهاد کرد و خطا نموده است» (2)!!!.

- ثانیاً «ابوبکر» خودش چنین فرمانی را صادر کرده بود، «ابوهریره» از او نقل می کند که گفت:

- «به خدا قسم، هر کس را که بین نماز و زکات فرق بگذاردمی کشم، زیرا زکات حق مال است، به خدا سوگند اگر زکاتی را که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخت می کردند ولو به مقدار کم به من ندهند با آنهاکار زار خواهم کرد» (3)

ص: 93

---

1- صحیح بخاری، باب المزارعة بالشرط، ح آخر، ج 3، ص 8137.

2- تاریخ طبری، ج 2، ص 278، اخبار سال 11.

3- صحیح بخاری، کتاب استنابة المرتدین، باب 2، قتل من ابی ح 1، ج 9، ص 19.

- ثالثاً تمامی صحاح اهل سنت نقل کردند که کشتن کسانی که «لا اله الا الله» می گویند حرام است از جمله :

«مقداد» به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: اگر با یکی از کفار در حال جنگ برخورد کردم، در این حال او با شمشیرش یکی از دو دستم را قطع کرد، آنگاه در پشت درختی پناه برد و گفت: من برای خدا مسلمان شدم، آیا در این صورت جایز است او را بکشم؟ فرمود: او را نکش، گفتم او اول دست مرا برید و آنگاه چنین گفت، فرمود نکش» (1)

- رابعاً هیچکس نگفته که منع زکات موجب کفر و ارتداد می شود.

برخی می گویند اینها از اسلام برگشته بودند، لذا می بایست کشته می شدند!

می گوئیم: مگر اینها با «خالد بن ولید» نماز را به جماعت نخواندند؟ مگر خود «ابوبکر» دیه مالک را از بیت المال پرداخت نکرد و معذرت خواهی ننمود؟.

- خامساً در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «ثعلبه» از پرداختن زکات امتناع ورزید حتی آن را منکر شد، اما رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نه با او جنگید، نه او را کشت و نه اموالش را به زور گرفت، اگر چه توان تمامی این

ص: 94

---

1- صحیح البخاری، کتاب المغازی، باب 12، ح 22، ج 5، ص 109، و صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب تحریم قتل الکافر بعد ان قال لا اله الا الله، ح 1، ج 1، ص 95.

کارها را داشت .

7- «ابوبکر» دستور داد پانصد حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را آتش بزنند (1) و از نقل حدیث آن حضرت جلوگیری می کرد.

8- کار خلافت بعد از خود را میان اصحاب به شوری گذاشت آنچنان که اهل سنت درباره خلافت اعتقاد دارند بلکه «عمر» را به عنوان جانشین خویش انتخاب کرد، و وقتی با اعتراض اصحاب مواجه شد که چرا يك انسان خشن تندخو را بر ما مسلط می کنی ؟ گفت : «بهترین آفریدگان را مسلط کردم» (2)

9- حضرت زهرا «سلام الله علیها» را به خشم آورد در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده بود:

«هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده ، و هر که مرا به خشم آورد خدا را به خشم آورده است» (3).

و تا روزی که از دنیا رفت با او حرف نزد (4)

و فرمود: «به خدا قسم پس از هر نمازی که می خوانم تو را نفرین می کنم» (5)

ص: 95

---

1- کنز العمال ، ج 10، ص 285، ح 2946.

2- تاریخ طبری، ج 3، ص 433.

3- صحیح البخاری، باب مناقب قرابة رسول الله ، ح 3، ج 5، ص 26.

4- صحیح بخاری ، کتاب المغازی، باب غزوة خیبر ، ح 39، ج 5، ص 77، و کتاب الفرائض، باب 2، قول النبي : لا- نورث، ح 1، ج 8، ص 185.

5- الإمامة والسیاسة، «ابن قتیبه، ج 1، ص 20.

10- از پرداخت سهم «مؤلفه قلوبهم» خودداری نمود (1)

11- از همه مهمتر این که: فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره خلافت و ولایت علی (علیه السلام) را زیر پا نهاد.

در پایان خوب است این دو گفتار را هم از او بشنوید:

گفتار اول - پیش از مرگ از کارهایش اظهار ندامت کرده می گفت:

- «به خدا قسم، تاسف نمی خورم جز برای سه کاری که انجام دادم و ای کاش انجام نمی دادم:

- ای کاش به خانه فاطمه کاری نداشتم و آن را نمی گشودم، اگر چه با اعلام جنگ آن را بر من بسته بودند.

- ای کاش «فجائه سلمی» را می کشتم یا آزادش می کردم ولی او را به آتش نمی کشیدم (2)

- و ای کاش در روز «سقیفه» کار را بر عهده یکی از آن دو مردیعی «عمر» و «ابو عبیده» می گذاشتم تا او امیر می شد و من وزیر می

گشتم» (3)

ص: 96

---

1- یکی از موارد مصرف زکات است که برای به دست آوردن قلوب کفار به آنها داده ان می شود.

2- نگاه کنید به ص 9128، بررسی احوالات خالد بن ولید، ش 3.

3- تاریخ طبری، ج 3، ص 430. (آنگاه هدایت شدم، ص 2 - 181، و از آگاهان پرسید، ج 2، ص 11 ناصر 88، و اهل سنت واقعی،

ج 2، ص 7 تا 14، و از خدا پروا کنید، ص 60 تا 85).



گفتار دوم - هنگامی که به پرنده ای برفراز درختی می نگریست چنین گفت :

- «خوشا به حال تو ای پرنده , میوه می خوری و بر درخت می نشینی , نه حساب و کتابی داری و نه عقاب و عذابی , ای کاش من هم در کنار راه بر درختی بودم و شتری بر من گذشته مرا می خورد و سپس همراه با سرگین آن خارج می شدم و هرگز از بشر نبودم» (1)

**ب : «عمر»**

برخی از تخلفات او را اینگونه نقل کرده اند:

1 اعتراض به نوشتن وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نسبت هذیان نعوذبالله به آن حضرت دادن. (2).

2- در جریان صلح «حدییه» با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخالفت کرده , اینگونه با آن حضرت سخن گفت , خودش می گوید:

«پرسیدم : آیا تو واقعا پیامبر خدا نیستی ؟»

فرمود: بلی .

پرسیدم : آیا ما بر حق و دشمن ما بر باطل نیست ؟»

فرمود: بلی .

گفتم : پس چرا دینمان را به ذلت وا داریم ؟»

ص: 97

---

1- کنز العمال ج 12، ص 5289، ش 35698 تا ش 35703.

2- شرح این ماجرا در ص 81 و مدارکش در پاورقی ص 32 گذشت .

فرمود: من پیامبر خدایم و هرگز او را نافرمانی نمی کنم، و او یار و ناصر من است.

گفتم: آیا توبه ما وعده نمی دادی که به خانه خدا می آئیم و طواف می کنیم؟

فرمود: آری، اما آیا به تو گفتم که همین امسال می آئیم؟

گفتم: نه.

فرمود: توبه آنجا می آئی و آن را طواف خواهی کرد.

سپس نزد «ابوبکر» آمدم پس از طرح همان سؤالات او گفت: ای مرد، او پیامبر خداست و پروردگارش را عصیان نمی کند، خداوند هم یاور اوست، پس از او اطاعت کن، به خدا سوگند که او برحق است» (1)

3- به جماعت برگزار کردن نماز مستحب (2)

4- متعه زنان و متعه حج (3) را که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و «ابوبکر» و حتی مدتی از خلافت خودش حلال بوده و به آن عمل می شد، تحریم کرد و اینگونه اعلام نمود که:

ص: 98

---

1- صحیح بخاری، کتاب الشروط، باب شروط در جهاد و مصالحه، ح 1، ج 3، ص 256.

2- توضیحش با ذکر مدرک در ص 88 گذشت. (از آگاهان پرسید، ج 1، ص 281 تا ص 287).

3- منظور دو بهره وری جنسی از همسر است، یکی از طریق ازدواج موقت و دیگری بعد از انجام عمره تمتع و قبل از آغاز حج تمتع.

- «دو متعه در دوران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آزاد بودند، ولی من از آنها نهی می کنم و کسی که آنها را انجام دهد عقاب می نمایم» (1)

جالب اینجاست که فردی از «عبدالله بن عمر» در مورد متعه حج سؤال کرد، گفت: حلال است.

سؤال کننده گفت: ولی پدرت از آن نهی کرده است.

«فرزند عمر» پاسخ داد: اگر مطلبی را پدرم نهی کند ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را نپذیرد، من فرمان پدرم را پیروی کنم یا فرمان پیامبر را؟.

آن مرد گفت: بلکه فرمان پیامبر را (2)

5- او نیز همچون خلیفه اول از بازگو کردن احادیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جلوگیری کرد، «قرظة بن كعب» می گوید:.

«عمر» ما را به «کوفه» فرستاد، به هنگام مشایعت تا محلی به نام «صرار» آمد و گفت: می دانید چرا همراه شما آمدم؟ گفتیم: لابد به خاطر اینکه صحابی می باشیم، گفت: نه، بلکه مطلبی را می خواهم با شما در میان بگذارم، شما به سوی قومی فرستاده می شوید که نوای قرآن در سینه هاشان نوائی چون دیگ جوشان دارد، وقتی شما را ببینند، به سویتان گردن کشیده می گویند: اصحاب محمد آمده اند، پس هشیار باشید که از رسول الله کمتر

ص: 99

---

1- تفسیر کبیر امام فخر رازی، ذیل آیه 24 سوره نساء، ج 10، ص 50.

2- سنن ترمذی، کتاب الحج، باب 12، ح 824، ص 6-185. (همراه با راستگویان، ص 350).

روایت نقل کنید.

وقتی «قرظه» به آن دیار وارد شد مردم از او احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را طلب می کردند ولی وی می گفت: «عمر» ما را نهی کرده است (1)

حتی روزی از مردم خواست که احادیثی که نزد آنان هست را بیاورند، وقتی آوردند فرمان داد همه را آتش زدند (2)

6- قرآن کریم پس از بیان وجوب طهارت از جنابت می فرماید:

-«فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»

یعنی: «اگر آبی نیافتید با خاک پاک تیمم کنید».

اما «خلیفه دوم» با صراحت در برابر این فرمان الهی می ایستد و درباره جنبی که آب ندارد می گوید نماز نخواند، بشنوید:

«شخصی نزد «عمر» آمد و گفت: من جنب شدم و آب برای غسل نیافتم، عمر گفت: پس نماز نخوان، «عمار» که در آنجا

ص: 100

---

1- تذکرة الحفاظ، «ذهبی، ج 1، ص 7، وسنن ابن ماجه، باب 3 التوقي في الحديث، ح 6، ج 1، ص 12، وسنن دارمی، باب 28 من هاب الفتيا.. ح 14 و 15، ج 1، ص 85.

2- الطبقات الكبرى، «ابن سعد، طبقه دوم از تابعین اهل مدینه، احوالات «قاسم بن محمد، ج 5، ص 188، و تقييد العلم، خطيب بغدادی»، فصل اول از قسم دوم، ص 52. (از آگاهان بپرسید، ج 2، ص 61 تا 73).

حاضر بود گفت: یادت نمی آید که من و تو در سریه ای (1) بودیم و جنب شدیم ولی آبی نیافتیم، تو نماز نخواندی اما من خود را در خاك غلطاندم و نماز خواندم، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کافی بود که با دو دست بر صورت و دستهایت مسح می کردی

«عمر» گفت: ای «عمار»، از خدا بترس!.

«عمار» گفت: اگر نمی گذاری هیچ حرفی در این مورد نمی زنم» (2)

همین اختلاف بین «ابوموسی» و «فرزند عمر» اتفاق می افتد، «ابوموسی» به گفتگوی «عمار» با «عمر» استشهاد می کند و آن را سند سخن خود قرار می دهد که «عبدالله» در جواب وی می گوید:

- «مگر ندیدی که عمر از این سخن قانع نشد»!!!.

وی علی رغم صریح آیه قرآن و سنت نبوی چنین می گوید:

- «اگر به آنها اجازه داده شود فردا هوا که سرد شد نیز می خواهند تیمم بکنند» (3)

7- قرآن کریم درباره مصرف زکات می فرماید:.

- «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا

ص: 101

---

1- جنگی که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن حاضر نبودند را سریه نامند.

2- صحیح مسلم، کتاب الحیض، باب التیمم، ح 5، ج 1، ص 280، و صحیح بخاری، کتاب التیمم، باب التیمم هل ینفخ فیهما، ح 1، ج 1، ص 3-92، و باب التیمم ضربه، ح 1، ج 1، ص 96.

3- صحیح مسلم، کتاب الحیض، باب التیمم، ح 3، ج 1، ص 280.

یعنی: «صدقات اختصاص دارد به: فقیران, مستمندان, کارمندان بخش زکات, تالیف قلوب و...».

اما «عمر» سهم «مؤلفه قلوبهم» را قطع کرده حتی وقتی «ابوبکر» در نامه ای دستور پرداختش را می دهد, «عمر» نامه را پاره کرده به آنها می گوید:

«هیچ نیازی به شما نداریم, چرا که خدا اسلام را عزت بخشیده و از شما بی نیازمان کرده است».

وقتی آنها نزد «ابوبکر» باز می گردند و به وی می گویند: «آیا تو خلیفه ای یا او»؟.

می گوید: «او ان شاءالله» (2)

8 «ابن عباس» می گوید:

- «طلاق در دوران رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم), و «ابوبکر» و دو سال از خلافت «عمر» ولو بالفظ سه طلاق باشد يك طلاق محسوب می شد, ولی «عمر بن خطاب» گفت: مردم در امری که به آنان مهلت داده شده عجله می کنند, خوب است این کار را یعنی سه طلاق را امضا کنیم و بپذیریم, آنگاه این کار را امضا نمود

ص: 102

1- سوره توبه آیه 60.

2- الجوهرة النيرة، اندوری بغدادی، چاپ کراچی، باب من يجوز دفع الصدقة اليه ومن لا يجوز، ص 164.

از آن به بعد اگر کسی حتی يك بار بالفظ «سه طلاقه» همسرش را طلاق می داد بر او حرام می شد و دیگر نمی توانست با او ازدواج کند مگر آنکه شوهر دیگری کند و آن شوهر او را طلاق بدهد (2)

9- تخلف از حضور در سپاه اسامه (3)

10- اضافه کردن جمله «الصلاة خیر من النوم» یعنی: «نماز از خواب بهتر است»، در اذان صبح، چرا که وقتی خلیفه دوم در خواب بود مؤذن وی را با این جمله بیدار کرد، او هم از این سخن خوشش آمد و گفت: حتما در اذان صبح آن را تکرار کنید (4)

11- با اجرای حدّ بر «خالد بن ولید» مخالفت کرد (5)

12- جانشینی خود را به شورای شش نفره ای واگذار کرد که نه مستند به نصب الهی است و نه انتخاب مردمی (6)

ص: 103

---

1- صحیح مسلم، کتاب الطلاق، باب 2، طلاق الثلاث، ح 1، ج 2، ص 1099، و سنن ابی داود، کتاب الطلاق، باب نسخ المراجعة ... ح 5، ج 2، ص 261، والسنن الکبری «بیهقی»، کتاب الخلع والطلاق، باب من جعل الثلاث واحده، ح 1، ج 7، ص 336. (از آگاهان پرسید، ج 2، ص 89، تا ص 112).

2- نگاه کنید به آیات 229 و 230 سوره بقره که بر خلاف این حکم «عمره می باشند».

3- در ص 2- 81 گذشت.

4- کنز العمال ج 8، ص 355، ح 3 - 23242.

5- ماجرایش در ص 93 گذشت.

6- اهل سنت واقعی، ج 2، ص 15 تا ص 21.

13- تهدید به آتش زدن خانه حضرت زهرا «س» (1)

14- اعتراض نکردن به خلافهای «معاویه»:

وقتی به او شکایت می کنند که «معاویه» لباس ابریشمی می پوشد و انگشتر طلا در دست دارد، با اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن دورا بر مردها حرام کرده است، می گوید:

- «وی را رها کنید زیرا او کسری و شاه عرب است» (2)

و این هم نهایت آرزویش که می گوید:

- «ای کاش گوسفندی در خانواده ام بودم که هرگاه بخواهند مرا فربه کنند تا پس از فربه شدن و زیارت دوستانشان مرا می کشتند و قسمتی از گوشتم را کباب کرده و قسمتی را خشک می کردند و سپس مرا می خوردند و چون مدفوع خارج می شدم و بشر نبودم» (3)

**ج : عثمان**

سیره او برهمگان روشن است، لذا به گوشه ای از کردارهایش اشاره می کنیم:

1- «سالم بن عبدالله» از پدرش نقل می کند که:

ص: 104

1- از آگاهان پرسید، ج 2، ص 5-44، و از خدا پروا کنید، ص 6-35).

2- آنگاه هدایت شدم، ص 152.

3- منهاج السنة النبویة، ابن تیمیة، دار الكتاب الاسلامی، ج 6، ص 5. (آنگاه هدایت شدم ص 181).



«رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در منی و اماکن دیگر نماز مسافر را دو رکعتی بجای آورد، «ابوبکر» و «عمر» نیز نماز را شکسته خواندند، عثمان هم در آغاز خلافت اینچنین خواند، بعد دستور داد که باید تمام بخواند» (1)

2 - «عمران بن حصین» می گوید:

- «پشت سر علی نماز خواندم ، این نماز مرا به یاد نمازی انداخت که با رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و دو خلیفه یعنی «ابوبکر» و «عمر» خوانده بودم ، با او که بودم هرگاه به سجده می خواست برود یا از سجده سر بر دارد تکبیر می گفت».

راوی می گوید: ای «ابو نعید» اولین کسی که این تکبیر را ترك کرد که بود؟ گفت : «عثمان» بود، زیرا پیر شده بود و صدایش ناتوان بود لذا ترك کرد» (2)

3 - اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به جرم اعتراض به بخششهای بی حسابش به «بنی امیه» مورد آزار قرار می داد، از جمله :

- تبعید جناب «ابوذر» که منجر به شهادتش شد.

- فرمان تبعید جناب «عمار» و زدن او که منجر به فتق وی گردید.

ص: 105

---

1- صحیح مسلم، کتاب صلاة المسافرين وقصرها ، باب 2 قصر الصلاة بمنی ، ح 5، ج 1، ص 438. (اهل سنت واقعی ، ج 2، ص 25 تا ص 27) .

2- مسند امام احمد بن حنبل، ج 4، ص 432.

- تهدید حضرت علی (علیه السلام) به تبعید.

- زدن «عبدالله بن مسعود» که منجر به شکسته شدن یکی از دنده هایش شد.

«بلاذری» می گوید:

- «وقتی خبر مرگ «ابوذر» را به «عثمان» دادند گفت : خدا رحمتش کند, «عمار» گفت : آری , از تمامی وجودمان برایش طلب رحمت می کنیم , «عثمان» رو به او کرد وگفت : ای (1) آیا فکر می کنی از تبعید او پیشیمانم؟! آنگاه دستور داد محکم به دهان «عمار» بکوبند سپس گفت : توهم به او ملحق شو!.

وقتی «عمار» آماده حرکت شد قبیله «بنی مخزوم» نزد علی آمدند و از او خواستند با «عثمان» در این مورد گفتگو کند, علی به او گفت :

ای «عثمان», از خدا بترس , تو مرد نیکی از مسلمانان را تبعید کردی تا از دنیا رفت , الان می خواهی مرد صالح دیگری را چون او تبعید نمائی؟!.

گفتگو میان آن دو در گرفت تا اینکه «عثمان» به علی گفت :

تو از او به تبعید سزاوار تری !!.

علی گفت : اگر می خواهی این کار را هم بکن .

مهاجرین جمع شده نزد «عثمان» رفتند و به او گفتند:

ص: 106

---

1- آنقدر این ناسزا زشت است که قابل ترجمه نیست: «فقال عثمان : یا عاض .. أیبه».

این که نمی شود! هر کس با تو حرفی بزند فوراً او را طرد و تبعید می کنی !!

آنگاه «عثمان» دست از «عمار» برداشت» (1)

4- وقتی خلافت به «عثمان» می رسد، «ابوسفیان» به «بنی امیه» می گوید:.

- «خلافت را مانند توپ به یکدیگر پاس دهید، ای «بنی امیه» قسم به کسی که «ابوسفیان» به او سوگند یاد می کند که نه بهشتی هست و نه

جهنمی» (2)

«انس» می گوید:.

- «ابوسفیان» هنگامی که نابینا شده بود، روزی بر «عثمان» (در ایام خلافتش) وارد شده پرسید: کسی اینجا نیست؟ گفتند: نه (یعنی غریبه

ای نیست)، گفت: خداوند، کار را مانند دوران جاهلیت قرار ده و حکومت را غاصبانه ساز و تمام کوه و دشتهای زمین را برای بنی امیه

فراهم نما» (3)

ص: 107

---

1- انساب الاشراف، ج 6، ص 169، امر ابی ذر جندب بن جنادة الغفاری رضی الله عنه . (از آگاهان پرسید، ج 2، ص 113 تا ص 123).

2- مروج الذهب، «مسعودی»، ذکر خلافة عثمان بن عفان»، ج 2، ص 343، و تاریخ طبری، ماجراهای سال 284، ج 10، ص 58، «مسعودی، دنباله سخنانش را اینگونه نقل می کند که: ... مدتها بود که این آرزو را برای شما داشتم، باید آن را برای فرزندانمان به ارث بگذارید،.

3- تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج 23، ص 471، ش 2849 «صخر بن حرب بن امیه». (از آگاهان پرسید، ج 1، ص 190).

5 - مهاجر و انصار را از حکومت کنار گذاشته «بنی امیه» را روی کار آورد که منجر به اعتراض اصحاب گردید (1)

بالاخره کار «عثمان» به جایی می‌رسد که مسلمین او را می‌کشند و تا سه روز اجازه دفن او را نمی‌دهند و بعد از آن او را در گورستان یهودیان دفن می‌کنند که بعدها «بنی امیه» آن را به «بقیع» ملحق نمودند (2)

اهل سنت در توجیه تمامی خلفای «عثمان» از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به او نقل می‌کنند که فرمود:

«هر کاری می‌خواهی انجام بده که از امروز هیچ گناهی تو را زیان نمی‌رساند» (3)

#### د : «عایشه»

اهل سنت تنها او را «امّ المؤمنین» می‌خوانند و نیمی از دین خود را از او می‌دانند، نگاهی گذرا به کتب روایی اهل سنت حجم عظیم روایات نقل شده توسط وی را آشکار می‌سازد بنابراین شایسته است به عملکردش نظری شود.

1- يك روز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدیجه نام برد، عایشه گفت :

- «مرا با خدیجه چه کار؟! او پیرزنی فرتوت بود، خداوند

ص: 108

1- اهل سنت واقعی، ج 2، ص 22 تا 29.

2- از آگاهان پرسید، ج 2، ص 3-122.

3- از آگاهان پرسید، ج 2، ص 205.

برای توزنی بهتر از او جایگزین نموده است» (1)

2- «عایشه» می گوید:

- «صفیه» همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) غذائی برای آن حضرت فرستاد در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آن هنگام نزد من بود، وقتی کنیزك از طرف «صفیه» آمد و غذا را آورد، تا او را دیدم لرزه ای بر اندامم افتاد که حواسم را از دست دادم آن ظرف را شکستم و بیرون انداختم، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به من نگریست، من خشم و غضب را در نگاهش دریافتم، فوراً گفتم: پناه می برم به رسول خدا که امروز مرا نفرین کند، فرمود: پس باید جبران کنی، گفتم: یا رسول الله، کفاره اش چیست؟ فرمود: غذائی مانند غذایش و ظرفی چون ظرفش» (2)

3- در جای دیگر می گوید:

- «بر هیچ زنی به اندازه «ما ریه» رشك نبردم، زیرا زنی زیبا و صاحب کمال بود و پیامبر از او خوشش می آمد... از آن بدتر اینکه خداوند به او فرزندی داد و ما را محروم ساخت» (3)

4- به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اطمینان نداشت و شبها حضرت را

ص: 109

---

1- صحیح بخاری، باب تزویج النبی «خدیجه» و فضلها (رض)، ح 7، ج 5، ص 948، و صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابه، باب 12 فضائل «خدیجه»، ح 12، ج 4، ص 1889.

2- مسند امام احمد بن حنبل، ج 6، ص 27.

3- الطبقات الکبری، «ابن سعد، ذکر من خطب النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) و من وهبت نفسها .. ج 8، ص 212.

تعقیب می کرد خودش می گوید:

- «شبی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبا و کفشش را در آورده خوابید، مقداری که گذشت پنداشت من به خواب رفته ام، لباس را پوشید و از خانه بیرون رفت و در را خیلی آهسته بست.

من هم به دنبالش به راه افتادم، او به سوی بقیع رفت پس از آن راهش را با سرعت به سوی دیگر گرفت من نیز به سرعت دنبالش رفتم، او دوید و من هم دویدم تا حرکت را به سوی خانه آغاز کرد من زودتر رسیدم و خود را به رختخواب انداختم.

حضرت وارد شد و فرمود: «عایشه» تو را چه شده است؟ نفس می زنی و مشکوک به نظر می رسی، آنگاه ماجرا را به او گفتم، فرمود: پس آن سیاهی که جلوی خود دیدم تو بودی؟ گفتم: آری! [\(1\)](#)

در جای دیگر می گوید:

«رسول خدا را نیافتم، پنداشتم نزد یکی از کنیزانش رفته است، در جستجویش شتافتم، او را در حال سجده یافتم که می فرمود: «رب اغفر لی ما اسررت وما اعلنت» یعنی: «خدایا آنچه پنهان کردم و آنچه اشکار نمودم را ببخش» [\(2\)](#)

5 - با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بی ادبانه برخورد می کرد، «قاسم بن

ص: 110

---

1- صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب 35 ما یقال عند دخول القبور، ح 2، ج 2، ص 2-1-670، و مسند امام احمد بن حنبل، ج 6، ص 221.

2- مسند امام احمد بن حنبل، ج 6، ص 147.

- «عایشه» گفت: وای سرم درد می کند! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر آن روز بیاید که من هم زنده باشم (و تو بخواهی بمیری) برای تو استغفار و دعا می کردم، عایشه گفت: و ا مصیبت، به خدا قسم می دانم که تو منتظر مرگ من هستی و مردنم را دوست می داری، اگر آن روز بیاید حتما پایان آن روز با همسرانت همبستر می شوی» (1)

6 - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول نماز خواندن بود، «عایشه» در روبرو پاهایش را جای سجده حضرت گشود، هرگاه حضرت می خواست به سجده برود به او اشاره می کرد که پاهایش را بر دارد، تا پیامبر سر را بر می داشت او مجدداً پاهایش را دراز می کرد (2)

7 - آنقدر او و «حفصه» دختر «عمر» همسر دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن حضرت را آزدند که آیات زیر درباره آن دو نازل شده است:

- «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ - عَسَى

ص: 111

---

1- صحیح بخاری، کتاب الطب، باب 15 فصول المریض إني وجع، ح 2، ج 7، ص 155 بخاری، می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از (با شنیدن مجادله «عایشه» فرمود: «ای وای! بلکه سر من درد می کند.

2- صحیح بخاری، کتاب الصلاة، باب 22 الصلاة علی الفراش، ح 1، ج 1، ص 107.

رَبُّهُ إِنَّ طَلَّقَكَ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِمَّنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَائِمَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» (1)

یعنی: «اگر شما دو نفر توبه کنید (شاید خدا بپذیرد) چرا که قلوبتان سیاه شده و از حق منحرف گشته است، و اگر هر دو با هم علیه پیامبر توطئه کنید خداوند یار و نگهبان اوست، و همچنین جبرئیل و مؤمنین درستکار و فرشتگان پس از خداوند یاوران و مددکارانش هستند امیداست که اگر پیامبر شما را طلاق داد، پروردگارش به جای شما زنانی بهتر از شما به همسری او در آورد، زنانی مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، اهل توبه، بنده خدا، اهل روزه، بیوه یا باکره» (2)

8- «زهری» از «عروه» و «عروه» از «عایشه» نقل می کند که گفت:

- در ابتدا که نماز واجب شد دو رکعت بود که به عنوان نماز مسافر قرار گرفت، اما نماز کسی که در وطنش هست تمام می باشد.

«زهری» گوید: از «عروه» پرسیدم: پس چرا «عایشه» نمازش را تمام می خواند؟ گفت: «عایشه» همانند «عثمان» اجتهاد

ص: 112

1- سوره تحریم آیات 4 و 5.

2- «عمر» خودش اقرار می کند که این دو آیه درباره این دو زن نازل شده است: صحیح بخاری، کتاب التفسیر، سوره تحریم، ح 3، ج 6،

ص 195.



9 - بعد از شنیدن خبر بیعت مردم با امام علی (علیه السلام) گفت: «ای کاش آسمان بر زمین می آمد و علی به خلافت نمی رسید» (2)،  
و وقتی خبر شهادتش را به او دادند سجده شکر به جای آورد، در حالی که اهل سنت خودشان از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)  
نقل می کنند که فرمود:

- «یا علی جز مؤمن تو را دوست نداشته، و جز منافق تو را دشمن نمی دارد» (3)

10 - روزی حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با علی (علیه السلام) بسیار آهسته گفتگو نمود، «عایشه» در حالی که پشت سر  
آن دوره می رفت آمد تا خود را میانشان قرار داده گفت: چه کار می کردید؟!.

چرا اینقدر طولانی با هم صحبت می کنید؟!.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از این کار بسیار خشمگین و عصبانی شد (4)

11 - رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال خطبه به خانه «عایشه» اشاره کرد و فرمود:

ص: 113

- 
- 1- صحیح بخاری، ابواب التقصیر، باب بقصر اذا خرج من موضعه، ح 2، ج 2، ص 55، وصحیح مسلم، کتاب صلاة المسافرين، باب 1،  
صلاة المسافرين، ح 3 ج 1، ص 478.
  - 2- تاریخ طبری، احوالات سال 36، ج 4، ص 459.
  - 3- صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب 33، الدلیل علی ان ... ح 6، ج 1، ص 86، و سنن اترمذی، کتاب المناقب، باب 21، ح 2 و 3،  
ج 5، ص 4593، و سنن نسائی، کتاب الایمان و شرائعه، علامة الایمان، ح 6، ج 8، ص 116.
  - 4- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدیده خ 156، ج 9، ص 195.

«این جایگاه فتنه است، این جایگاه فتنه است، این جایگاه فتنه است، از اینجا شاخ شیطان بیرون می آید» (1) «راس کفر از اینجا است شاخ شیطان از اینجا بیرون می آید» (2)

12 - قرآن کریم به همسران پیامبر فرمان می دهد:

- «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» (3)

یعنی: «در منزل خود بمانید».

اما «عایشه» این امر الهی را عمل نکرده شتر سوار به سوی «بصره» به جنگ با امیرالمؤمنین (علیه السلام) شتافت.

13 - «طه حسین» در کتاب «الفتنة الكبرى» می نویسد:

- «عایشه» در راه خود به آبی رسید، پس سگها بر او پارس کردند، پرسید: اینجا کجاست؟ گفتند: اینجا «حواب» است، خیلی وحشت کرد، ترسید و فریاد بر آورد: مرا باز گردانید! از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم که به زنانش می فرمود: کدام يك از شما هستید که سگهای «حواب» بر او پارس می کنند؟ «عبدالله بن زبیر» آمد و او را

ص: 114

---

1- صحیح البخاری، باب فرض الخمس، باب ما جاء في بيوت النبي، ح 6، ج 4، ص 100.

2- صحیح مسلم، کتاب الفتن، باب 16 الفتنة من المشرف، ح 2، ج 4، ص 2229.

3- سوره احزاب ایه 33. «ابن ابی الحدید، می گوید: «عایشه» برای «زید بن صوحانه نامه ای نوشت و به او فرمان داد که در خانه ات بمان و مردم را نسبت به علی بدبین سازد، «زیده در پاسخ نوشت: خداوند فرمانی به تو داد و فرمانی به ما، به تو فرمان داد که در خانه ات بمانی و به ما فرمان داد که جهاد کنیم...» شرح نهج البلاغه، ح 79، ج 6، ص 7-226 و تاریخ طبری، ج 4، ص 7476.

14 - «ام سلمه» همسر دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب به «عایشه» می گوید:

- «آیا به یاد می آوری روزی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با علی (علیه السلام) خلوت کرد و تو به آن دو بزرگوار حمله بردی ولی گریان برگشتی، من گفتم: چه شده؟ گفتی: آنها مشغول صحبت خصوصی بودند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باخشم و صورتی قرمز فرمود: برگرد، به خدا قسم کسی او را دشمن نمی دارد جز این که از ایمان خارج شده است.

«عایشه» گفت: آری یاد دارم!.

«ام سلمه» گفت:

به یادت می آورم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به من و تو فرمود: «کدامیک از شما همراه شتری هستید که سگهای «حواب» بر او پارس می کنند در حالی که از راه راست منحرف می گردد؟» گفتیم: پناه به خدا و رسولش، آنگاه حضرت بر پشت تو دستی زد و فرمود:

- «زنهار که تو آن شخص نباشی ای حمیرا؟!».

گفت: آری یاد دارم!.

«ام سلمه» گفت: یادت می آید روزی که پدرت به همراه

ص: 115

«عمر» تو را آوردند به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند: ما نمی دانیم تا کی با ما خواهی بود پس خوب است جانشینت را به ما معرفی کنی تا بعد از تو پناهگاهمان باشد! فرمود: «اگر به شما بگویم بی گمان از او دوری می جوئید چنانچه «بنی اسرائیل» از «هارون» دوری جستند»، وقتی آنها رفتند با هم نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتیم و تو گفتی: ای رسول خدا چه کسی را می خواستی بر آنها خلیفه قرار دهی؟ فرمود: آن کسی که مشغول درست کردن کفش است.

تو گفتی: ای رسول خدا، ما فقط علی را می بینیم، فرمود: همو خودش است!؟

«عایشه» گفت: آری یاد دارم!.

«ام سلمه» گفت: بعد از این چه حرکتی است که می خواهی انجام دهی؟.

«عایشه» گفت: می خواهم میان مردم اصلاح کنم! (1)

15 - هفتاد نفر یا به قولی چهارصد نفر نگهبان بیت المال «بصره» را با مکر و حيله دستگیر کرده نزد «عایشه» آوردند و او هم فرمان قتلشان را صادر کرد، آنها هم مانند گوسفند این مؤمنین را سر بریدند، این اولین بار بود که گروهی از مسلمانان بازداشت شده گردن زده می شدند

(2)

ص: 116

---

1- شرح نهج البلاغه، «ابن أبي الحديد، خ 79، ج 6، ص 8-217.

2- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، خ 173، ج 9، ص 321، وتاریخ الطبری ماجراهای سال 36، ج 4، ص 475، از جمله جنابشان این بود که تمامی موهای سرو صورت عثمان بن حنیف، والی «بصره» را کردند.

«سهله» دختر «سهیل» نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: «سالم» بسیار به منزل ما رفت و آمد می کند، شما چه می فرمائید؟ فرمود:

«او را شیر بده!».

«سهله» گفت: چگونه او را شیر بدهم در حالی که مرد بزرگی است؟!.

باز هم فرمود: «او را شیر بده!».

«عایشه» بر همین اساس به هر کس که می خواست بر او وارد شود به خواهرش «ام کلثوم» و دختران برادرش دستور می داد که به او شیر بدهند!! ولی دیگر همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سر باز زدند و چنین اجازه ای به کسی ندادند (1).

آیا يك مؤمن اجازه می دهد که همسرش پستانهای خود را در آورد و در دهان مرد بالغی بگذارد که از آن شیر بخورد تا مادر او گردد؟! آن هم لا اقل پنج بار و در هر مرتبه هم به اندازه ای بخورد که سیر گردد!! شاید علت اشتیاق مردم در شتاب برای دیدار عایشه

ص: 117

---

1- صحیح مسلم، کتاب الرضاع، باب 7 رضاعة الکبیر، ح 12345-6، ج 2، ص 78 - 1076، و موطا امام مالک، کتاب الرضاع، باب ما جاء في الرضاعة بعد الکبیر، ح 1، ج 2، ص 6056.

17 - «عایشه» تا «عثمان» زنده بود می گفت: «پیر نادان را بکشید» اما همینکه خبر خلافت امام علی (علیه السلام) را شنید، به بهانه خونخواهی «عثمان» با حضرت وارد جنگ شد (2)

18 - همین «عایشه» که پدرش را در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاک سپرد و «عمر» را در کنار پدر، هنگامی که امام حسین (علیه السلام) خواست برادرش امام حسن (علیه السلام) را در کنار جدش به خاک بسپارد سوار بر قاطر حاضر شده، مانع می شود، که «ابن عباس» به او می گوید:

- «آن روز بر شتر سوار شدی و امروز بر قاطر، اگر زنده بمانی بر فیل هم سوار خواهی شد، تو فقط یک نهم از یک هشتم این اطاقه راحق داری ولی در تمامی میراث تصرف کردی (3)

ص: 118

1- همراه با راستگویان، ص 251 تا ص 256، واهل سنت واقعی، ج 2، ص 75 تا ص 85.

2- تاریخ طبری، ماجراهای سال 36، ج 4، ص 459.

3- اولاً- بر اساس روایت ساخته پدرش انبیاء ارث نمی گذارند، ثانياً یک هشتم میراث که متعلق به زنان است اگر بین 9 همسر پیامبر تقسیم گردد می شود یک هفتاد و دوم، که اگر حجره «عایشه» را بر آن تقسیم کنند شاید سهم او معادل یک و جب در یک و جب گردد، شاعر کلام ابن عباس، را اینگونه به شعر در آورده است: **تجملت تبلغت\*\*\* ولو عشت ثقيلت لك التسع من الثمن\*\*\*** وفي الكل تصرف اما هفت هشتم باقی مانده متعلق به حضرت زهرا «سلام الله علیها» است که به اولاد او می رسد. (از آگاهان پرسید، ج 1، ص 148 ناص 214، آنگاه هدایت شدم، ص 191 تا ص 200).

«معاویة و ما ادريك ما معاویة!!».

1 - پدرش «ابوسفیان» و مادرش «هند» از رهبران عداوت و دشمنی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، جوانی اش را در کنار پدر در بسیج سپاهیان و نبرد با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سپری کرد و آنگاه که در فتح «مکه» مغلوب شد تسلیم گشت بدون آنکه ایمان بیاورد ولی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با بزرگواری و الایش از آنها در گذشت و طلیقشان (1) نامید.

2 - پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پدرش به انگیزه ایجاد فتنه و ریشه کنی درخت نو پای اسلام شبانه نزد علی (علیه السلام) آمد و او را به شورش علیه «ابوبکر» و «عمر» تشویق و ترغیب نمود و به پول زیاد و سپاهیان وعده اش داد اما امام علی (علیه السلام) که از نیت پلیدش آگاه بود او را از خود راند (2).

3 - «معاویه» حتی يك روز هم ایمان نیاورد، «مطرف بن مغیره بن شعبه» می گوید:.

- «پدرم همیشه با معاویه سخن می گفت و از عقل و شعور او تعریف کرده اظهار شگفتی می کرد، شبی او را غمگین یافتم، از خوردن غذا هم امتناع ورزید، علتش را جویا شدم گفت: فرزندم من از نزد پلیدترین مردم آمده ام.

ص: 119

---

1- طلیق یعنی آزاد شده.

2- (از آگاهان پرسید، ج 1، ص 90). به خطبه پنجم نهج البلاغه مراجعه فرمائید.

گفتم : او کیست ؟.

گفت : هنگامی که با معاویة تنها شدیم به او گفتم : ای امیر مؤمنان ، اکنون سن و سالی از تو گذشته ، خوب است خیری از تو نمایان گردد ، تو که به هدف نائل آمدی ، پس بیا و نسبت به خویشانت بنی هاشم نگاهی دیگر کن که برایت خواهد ماند .

گفت : هیهات ! هیهات ! ، «ابوبکر» عدالت نمود و رفت و نامش محو شد ، «عمر» هم ده سال حکومت کرد اما همینکه مرد نامش هم هلاک شد ، برادرمان «عثمان» هم که در حسب و نسب مانندی نداشت هر چه خواستند بر سرش آوردند اما او که از قبیله «هاشم» است هر روز پنج بار با صدای بلند نامش برده می شود که : اشهد ان محمداً رسول الله .

مادرت به عزایت بنشیند ، من چه کاری بعد از این بکنم جز اینکه نام او را دفن کنم ، نام او را دفن کنم» (1)

4 - تنها جنایت امارت دادن فرزند تبهکارش «یزید» برایش کافی است .

- او که در کربلا - بهترین عزیزان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سرور جوانان اهل بهشت را با فجیع ترین وضع به شهادت رساند .

- او که مدینه را به مدت سه روز برای سپاهیانش آزاد قرار

ص : 120

---

1- مروج الذهب «مسعودی»، ج 3، ص 454، و شرح نهج البلاغه «ابن ابی الحدیده خطبه 60، ج 5، ص 129 و 120.



داد که هزاران نفر از برترین صحابه را به قتل برسانند و به نوامیس آنها تعرض کنند که تنها هزار دختر بدون شوهر حامله شدند، و از بقیه هم بیعت می گیرد که برده اش باشند.

- آنگاه شعر می سراید که :

«ای کاش پدران من که در بدر هلاک شدند زنده بودند، و خرسند می شدند و می گفتند یزید دستت درد نکند، بنی هاشم با حکومت بازی کردند، هیچ خبری نیست و هیچ وحیی نازل نشده است».

- به این هم اکتفا نکرده کعبه را نیز به آتش می کشد و در حرم امن الهی نیکان از اصحاب را به شهادت می رساند.

- اینها همه به اضافه شرابخواری و زنا و غنا و رقص علنی او (1)

5- مردم را با اصرار وادار به دشنام دادن به علی بن ابی طالب (علیه السلام) می نمود (2)

6- آتش جنگ با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را افروخت و در نتیجه هزاران مسلمان را به کشتن داد.

ص: 121

---

1- از آگاهان پرسید، ج 1، ص 89، ناص 102، اگر سخن ابوسفیان» در دوران خلافت عثمان» که در ص 107 گذشت را به این دو گفتار اضافه کنیم کفر ابوسفیان و معاویه، و یزد به وضوح برایمان آشکار می گردد .

2- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب 4 فضائل علی بن ابی طالب، ح آخر، ج 4، ص 1874.

7- بزرگانی چون «حجر» و دیگران را به جرم محبت علی (علیه السلام) به شهادت رسانید (1)

8- سبط اکبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی امام حسن (علیه السلام) را مسموم نمود (2)

9- «محمد بن ابی بکر» را کشت و به بدترین صورت بدنش را پاره پاره کرد (3)

10- پس از کناره گیری امام حسن مجتبی (علیه السلام) از حکومت در اولین سخنرانی خود در جمع تمام صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اعلام می دارد:

- «من با شما کارزار نکردم که نماز بخوانید یا روزه بگیرید، بلکه می خواستم بر شما امارت و حکومت کنم و هم اکنون می بینید که حاکم و رهبر شمایم» (4)

11- «ابو الاعلی مودودی» در کتاب خلافت و ملوکیت از

ص: 122

---

1- آنگاه هدایت شدم، ص 173 تا ص 177، و از خدا پروا کنید، ص 121.

2- اهل سنت واقعی، ج 2، ص 81.

3- اهل سنت واقعی، ج 2، ص 79. مسعودی می گوید: «عمر و بن عاص، و معاویه بن خدیج، محمد بن ابی بکر را در حالی که هنوز جان در بدن داشت در پوست خماری گذاشتند و آتش زدند، این خبر وقتی به «معاویه» رسید خوشحال شد، ولی امام علی (علیه السلام) از این واقعه بسیار اظهار حزن کرد و او را فرزند خویش خواند. مروج الذهب ج 2، ص 409، و تاریخ طبری، ج 5، ص 104.

4- شرح نهج البلاغه «ابن ابی الحدید، نامه 31، ج 16، ص 46.

«حسن بصری» نقل می کند که او گفت :

«چهار عمل «معاویه» طوری است که اگر شخصی یکی از آنها را مرتکب شود برایش باعث هلاکت است :

- نخست استعمال شمشیر او بر این امت و تسلط بر حکومت بدون مشورت در حالی که بقیه اصحاب کرام در امت حضور داشتند.

- دوم جانشین ساختن پسرش در حالیکه او باده گسار نعشه ای بود، ابریشم می پوشید و طنبور می نواخت .

- سوم «زیاد» را به خود نسبت داد در حالی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: فرزند متعلق به صاحب بستر است و برای زانی سنگ و کلوخ می باشد (1)

ص: 123

---

1- روزی معاویه ... در حضور مردم به فرد می گساری به نام «ابو مریم سلولی» گفت: به چه شهادت می دهی؟ «ابو مریم، گفت: شهادت می دهم که «ابو سفیان» نزد من آمد و از من زن بدکاره ای را طلب کرد، به او گفتم: به جز «سمیه» کسی نزد من نیست، گفت: او را بیاور، اگر چه کثیف و آلوده است، من آن زن را آوردم و میانشان خلوت کردم، پس از مدتی «سمیه» از آنجا خارج شد در حالی که .....!! در اینجا «زیاد» به او گفت: «ابا مریم» ساکت! تو قرار شد شاهد باشی، نه اینکه سرزنش کنی، آنگاه معاویه، «زیاد» را برادر خویش و فرزند پدرش «ابو سفیان» نامید. می گویند «زیاد» برای «عایشه»، اینگونه نوشت: «من زیاد بن ابی سفیان» و منظورش این بود که «عایشه» در پاسخ بنویسد: «الی زیاد بن ابی سفیان» تا همین را دلیل بر تأیید ادعایش قرار دهد اما «عایشه» در پاسخ نوشت: «من عایشه ام المؤمنین الی ابنها زیاد» یعنی: «از عایشه ام المؤمنین به فرزند مادرش زیاد»!! (النصائح الکافیة لمن یتولی «معاویه»، ص 1-80).

- چهارم کشتن حُجر و یاران حجر، وای بر او از حجر، وای بر او از حجر و یاران حجر» (1)

12 - روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) «ابو سفیان» را دید که بر حماری سوار بود و «معاویه» آن را می کشید و یزید از پشت سر آن را به حرکت وا می داشت، فرمود:

«لعنت خدا بر آن که سوار است، و آن که می کشد، و آن که از پشت می راند» (2)

13 - «ابن عباس» گوید:

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صدای دو نفر را که ترانه می خواندند شنید، پرسید: این دو نفر چه کسانی هستند؟ گفتند: «معاویه» و «عمر بن عاص»، فرمود: خداوند آنها را واژگون ساز و هر دو را در دوزخ افکن» (3)

14 - «ابوذر» به «معاویه» می گوید:

- «روزی تو از نزدیک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) رد شدی که فرمود: خدایا او را لعنت کن و سیرش نسا جز با خاک» (4)

اهل سنت برای توجیه روایاتی که در آنها از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: 124

---

1- الخلافة والملک، ص 106، خلافت و ملوکیت، ترجمه «خلیل احمد حامدی»، ص 9198.

2- تاریخ طبری، احوال سال 284، ج 10، ص 58.

3- المعجم الكبير «طبرانی»، ج 11، ص 38، ومسند امام احمد بن حنبل»، ج 4، ص 421.

4- شرح نهج البلاغه «ابن ابی الحدید» خطبه 130، ج 8، ص 258.

لعن و نفرین بر «معاویه» و «ابوسفیان» و آمده اینگونه حدیث ساخته اند و به آن حضرت نسبت داده اند که فرمود:

- «خداوندا، من يك انسان معمولی هستم، پس اگر مؤمنی را اذیت کردم، فحش دادم، لعنت کردم، یا کتک زدم، به جای آن برایش نماز و زکات و موجبات نزدیکی به خودت در روز قیامت قرار بده!» (1)

آنها عقیده دارند که پرداختن به آنچه میان امام علی (علیه السلام) و «معاویه» گذشته و سایر حوادث تاریخ در این زمینه جایز نیست، امام علی (علیه السلام) اجتهاد کرد و به حق رسید لذا دو پاداش دارد، و «معاویه» و «عائشه» اجتهاد کردند و به خطا رفتند لذا يك پاداش دارند (2)

بر اساس همین عقیده بر امام علی (علیه السلام) و «معاویه» هر دو درود می فرستند اما هیچ توجهی به کارهایی که «معاویه» مرتکب شده ندارند، کمترین سخن درباره او این است که این اعمال دلیل بر کفر و گمراهی و دشمنی بی چون و چرا با خدا و رسول اوست، جالب است بشنوید که:

مرد نیکی می گفتند: در زیارت جناب «حجر بن عدی کنندی» فردی را دیدم که بسیار می گرید خیال کردم او شیعه است، پرسیدم: چراگریه می کنی؟

ص: 125

- 
- 1- صحیح مسلم، کتاب البر والصلوة والأداب، باب من لعنه النبي (صلی الله علیه و آله و سلم)، ح 1 تا 14، ج 4، ص 10. 982007. (از آگاهان بپرسید، ج 2، ص 196 تا ص 203).
  - 2- اهل سنت واقعی، ج 2، ص 201.2.

گفت: بر سرورمان جناب «حجر» (رض) گریه می کنم.

گفتم: او را چه شده است؟

گفت: سرورمان جناب «معاویه» (رض) او را کشته است.

گفتم: چرا او را کشته است؟

گفت: برای اینکه از لعن کردن سرورمان علی بن ابی طالب - (رض) خود داری ورزیده است!!

آن مرد صالح گفت: من هم بر نادانی تو گریه می کنم رضی الله عنک (1)

**و: «خالد بن ولید بن مغیره».**

اهل سنت او را «سیف الله» (2) می نامند، پدرش «ولید» در میان سرمایه داران یگانه بود، به همین خاطر او را «وحید» نامیدند که قرآن کریم اینگونه او را تهدید می کند:

- «ذَنبِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا وَبَنِينَ شُهُودًا وَمَهَدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَّ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ سَأُصَلِّيهِ سَقَرَ» (3)

ص: 126

1- از آگاهان پرسید، ج 1، ص 4-323. از این مرد عامی تعجب نیست، تعجب از مترجم کتاب خلافت و ملوکیت است که درباره حجره می گوید: «... به ستایش حضرت علی - رضی الله عنه . و به مذمت حضرت معاویه» - رضی الله عنه - پرداخت، حضرت مغیره» - رضی الله عنه - نا وقتی که استاندار کوفه بود با وی از در آرامش و تحمل پیش می آمد.» (خلافت و ملوکیت ص 196).

2- یعنی: شمشیر خدا، می پرسیم: پس چرا این شمشیر خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در روز «حنین» تنها گذاشت و از میدان گریخت.

3- سوره مدثر آیات 11 تا 26.

یعنی: « مرا با آنکه یگانه اش آفریدم تنها گذاربه زودی اورا به دوزخ خواهم برد».

کارش به جایی رسید که خواست پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را با مال و ثروت تطمیع کند، تا دست از رسالت خویش بر دارد که قرآن کریم اینگونه پاسخش را می دهد:

«وَلَا تُطْعُ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ عُتُلٌّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ سَنَسِمْهُ عَلَى الْخُرْطُومِ»<sup>(1)</sup>

یعنی: «هر سوگند خورنده پستی را طاعت نکن که دارای مال و فرزندان است به زودی بر دماغش داغی خواهیم نهاد».

وی معتقد بود که خودش به خاطر مال و ثروتش برای نبوت شایستگی بیشتری دارد تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که فقیر و تهیدست است.

«خالد» در يك چنین محیطی و با چنین افکاری بزرگ شد، و در تمامی جنگها در برابر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ایستاد، او پشتیبانی مالی جنگ «احد» را بر عهده گرفت و در سال «صلح حدیبیه» پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را ترور کرد، اما وقتی به ضعف خود پی برد در سال هشتم هجرت، چهار ماه قبل از فتح «مکه» اظهار اسلام کرد.

او بعد از اسلامش خطاهای بزرگی انجام داده است، از جمله:

1\_ در روز «فتح مکه» پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) سپاهیان را از جنگ و کشتار

ص: 127

1- سوره قلم ایات 10 تا 16 .

بازداشته بود اما «خالد» بیش از سی تن را کشت (1)

2- پس از فتح «مکه» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سپاهی به فرماندهی «خالد» به سوی قبیله «بنی جذیمه» فرستاد تا آنها را به اسلام دعوت کنند وقتی سپاه به آنجا رسید آنها گفتند: «ما از بت پرستی دست برداشتیم» آنگاه با وعده امان از جانب «خالد» همگی سلاح خویش را بر زمین نهادند، ولی «خالد» فوراً دستور داد دستهایشان را ببندند و آنها را به قتل برسانند چراکه در زمان جاهلیت آنها دو عمومی وی را کشته بودند وقتی خبر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید حضرت دستش را بلند کرده، سه بار فرمود:

- «خدایا از کردار «خالد» به تو پناه می برم».

آنگاه علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به سوی آن قبیله فرستاد تا اموال و دیه کشتگان و خسارتهای وارد آمده حتی خسارت ظرف غذای سگ را نیز پرداخت کند (2)

3- «طبری» می گوید:

- «بنی سلیم» مرتد شده بودند، «ابوبکر» «خالد بن ولید» را به سوی آنان فرستاد، او گروهی از آنان را در طویله ای جمع کرد و آنها را آتش زد، این خبر به «عمر بن خطاب» رسید، او نزد «ابوبکر» آمد و گفت: اجازه می دهی مردی همانند خدا شکنجه

ص: 128

---

1- اهل سنت واقعی، ج 2، ص 86 تا ص 91.

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 61. وصحیح بخاری، باب فی المغازی، باب بعث النبی (صلی الله علیه و آله و سلم) «خالد بن ولید» ... ح

1، ج 5، ص 203.



کند؟ «ابوبکر» گفت: به خدا سوگند شمشیری را که خدا بر دشمنش کشیده در نیام فرو نمی برم تا خدا خودش فرو برد (1)

3 - کشتن قبیله «بنی تمیم» به همراه صحابی جلیل القدر «مالک بن نویره» و زنا کردن با همسرش که در ص 49 گذشت (2)

4 - مرتبه دیگر «ابوبکر» «خالد» را به سوی یمامه فرستاد که در آنجا نیز پس از کشتار و پیروزی، با زنی از آن دیار همان کار را کرد که با همسر «مالک» کرده بود (3)

با این وصف «ابوبکر» در حمایت از «خالد» به «عمر» می گوید:

زبان را از «خالد» بازدار، زیرا او اجتهاد کرد و خطا نموده است (4)

ح : «ابو هریره دوسی»

## اشاره

اهل سنت او را «راویة الاسلام» می خوانند و همواره به سخن او استدلال می کنند.

این فرد نابینا سه سال آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اسلام آورد (5) و همراه با «ابن الحضرمی» به «بحرین» رفت در نتیجه همراهی اش با آن حضرت کمتر از دو سال بوده است.

وقتی وارد «مدینه» شد تنها لنگی به کمر داشت و جز اصحاب «صفه» بود، هرگاه صدقه ای برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می آمد حضرت آن را برای وی می فرستاد، در راه صحابه می نشست و خود را به غش و بی حالی می زد به این امید که او را به خانه ببرند و غذائی بدهند.

روایات او از شش هزار هم فراتر است اما تمامی احادیث خلفای راشدین، و همسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، و اهل بیت علیهم السلام، یک دهم یا حتی یک صدم روایات او نمی شود! در حالی که امام علی (علیه السلام) یکی از آنان است که از شش سالگی در خانه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بزرگ شده و آنهمه فضایل در علوم او آورده اند.

وضعیت او در نقل روایات از این قرار است :

1 - «عمر بن خطاب» او را با تازیانه زد و به وی گفت : بسیار

ص: 129

1- الرياض النضرة فی مناقب العشرة، ذکر شده بأس رابی بکر، وثبات قلبه، ج 1، ص 149 و 150.

2- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 131. (آنگاه هدایت شدم، ص 259 ناصر 264، و از آگاهان پی رسید، ج 1، ص 290 تا ص 299، و اهل سنت واقعی، ج 2، ص 92 تا ص 101).

3- آنگاه هدایت شدم، ص 265 تا ص 267.

- 4- تاریخ طبری، ، ماجراهای سال 11، ج 3، ص 278.
- 5- صحیح بخاری، کتاب الانبیاء، باب علامات النبوة فی الاسلام، ح 18، ج 4،

روایت نقل می کنی و سزاوار آن هستی که یکی از دروغگویان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشی (1)

2 - امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«آگاه باشید که دروغگوترین انسان زنده بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) «ابو هریره دوسی» است» (2)

3 - احادیث متناقض و ناسازگار با یکدیگر روایت می کند، وقتی هم که مورد سؤال و اعتراض قرار می گیرد به زبان «حبشی» سخن می گوید (3)

4 - «عایشه» نیز حدیث وی را نمی پذیرد (4)

5 - «ذهبی»، «ابن کثیر» و «ابو جعفر اسکافی» نیز او را جاعل حدیث مدلس دانسته اند.

6 - «بخاری» حدیثی را از او نقل می کند که ابتدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت می دهد، اما در پایان وقتی از او می پرسند: ای «ابو هریره»، این را از پیامبر شنیدی؟ می گوید: نه، این از کیسه ابو هریره بود (5)

ص: 130

---

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید»، خ 57، ج 4، ص 8-67، و شیخ المصنیه ابو هریره»، «محمود أبوریة، ص 103.

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدیده، خ 57، ج 4، ص 68.

3- صحیح بخاری، کتاب المرضی والطب، باب 53، لاهامة، ح 1، ج 7، ص 179.

4- الموطأ، مالک بن انس»، کتاب الصیام، باب 4، ما جاء في الصیام.. ح 3، ج 1، ص 290.

5- صحیح بخاری، کتاب النفقات، باب 1، وجوب النفقة على الاهل والعیال، ح 1، ج 7، ص 81

7 - در سال جماعت با معاویه به مسجد کوفه آمد و بر دو زانو نشسته گفت: «ای مردم عراق آیا گمان می کنید من بر پیامبر دروغ می بندم و خودم را به آتش می سوزانم؟ به خدا سوگند! شنیدم که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: هر پیامبری حرمی دارد، حرم من در مدینه از غیرت او راست، هر کس در آنجا حادثه ای به پا کند لعنت خدا و همه فرشتگان و مردم بر او باد.

من گواهی می دهم که علی در آن حادثه ای به وجود آورد».

این سخن چون به معاویه رسید او را پاداش داد و احترامش کرد و به فرمانداری «مدینه» اش گمارد (1).

بالاخره «ابو هریره» ای که تنها يك لنگ به کمر داشت و از راه گدائی با لقمه نانی جان خویش را حفظ می کرد و شپش از سر و رویش بالا می رفت فرماندار «مدینه» شد و در کاخ عقیق نشست و خدمتکار و غلام برای خویش گمارد، مردم هم بدون اجازه

ص: 131

---

1- شرح نهج البلاغه ابن أبي الحديد، خ 57، ج 4، ص 67، ابن ابی الحدید، در رد ادعای «ابو هریره، می گوید: پناه بر خدا، علی قلا از این با تقواتر است، به خدا سوگند که او آنچنان اعثمان» را یاری کرد که اگر برادرش «جعفر بن ابی طالب، نیز محاصره می گشت به همین مقدار او را یاری می نمود. آنگاه می گوید: جوانی کوفی نزد ابو هریره، آمد و به او گفت: «تو را به خدا سوگند، آیا شنیدی که رسول خدا به علی بن ابی طالب فرمود: «اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، گفت: به خدا آری! جوان گفت: «پس خدای را شاهد بگیر که نو دشمنش را دوست داری و دوستش را دشمن»، سپس از نزدش برخاست.

نمی توانستند نزد او بیایند (1)

8 - در جایی می گوید: من از پیامبر خدا دو ظرف نگاه داشته ام، یکی را پخش کردم، اما اگر دیگری را پخش می نمودم این حلقوم را می بریدند (2)

«ابو هریره» با این سخن خود پرده از راز علت منع «ابوبکر» و «عمر» از نقل حدیث بر می دارد، آیا آن ظرف مناقب علی و اهل بیت (علیهم السلام) نبود؟!.

9 - همین «ابو هریره» می گوید:

«اگر دو آیه در کتاب خدا نبود من هیچ حدیثی را روایت نمی کردم، آنگاه این آیه را تلاوت نمود:.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (3)

یعنی: «همانا آنان که بینات هدایتی را که ما نازل کردیم پس از بیانش در کتاب، برای مردم کتمان می کنند، خداوند و تمامی لعنت کنندگان آنها را لعنت می نمایند».

ص: 132

---

1- ابن ابی الحدید، می گوید: «ابو هریره، در حالی که فرماندار «مدینه» بود در کوچه و خیابان همراه بچه ها غذا می خورد و با آنها بازی می کرد. در بازار راه می رفت همینکه به فردی می رسید که در جلو او راه می رود با پایش بر زمین می زد و می گفت: راه را باز کنید، راه را باز کنید، امیر آمده است. (همان مدرک ص 69).

2- صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب حفظ العلم، ح 3، ج 1، ص 41.

3- سوره بقره، آیه 159 و آیه بعدش که می فرماید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا...»

بعد گفت: برادران ما از مهاجرین بیشتر در بازار سرگرم معامله بودند و برادران ما از انصار بیشتر سرگرم پرداختن به اموال و دارایی خویش بودند، اما «ابوهریره» همیشه برای سیر کردن شکم خود همراه پیامبر بود و در صحنه هایی حاضر می شد که آنها نبودند و چیزهایی را حفظ می کرد که آنها حفظ نمی کردند» (1)

از او می پرسیم: پس چرا آن ظرف دیگر را کتمان کردی و نقل نمودی؟!.

10 - حتی «ابوحنیفه» نیز به روایات او عمل نمی کند و وی را عادل نمی داند اگر چه از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد (2)

\*\*\*

با وجود این اوصاف، و پرونده های پر از خلاف، آیا می توان حکم به عدالت تمامی صحابه کرد؟!.

اهل سنت تمامی این خلافها را با يك کلمه توجیه می کنند که همان اجتهاد می باشد غافل از اینکه بر هر مسلمان واجب است مرز خود را بشناسد و با نظر شخصی خود در مساله ای که فرمانی از خدا و پیامبر رسیده چیزی نگوید زیرا این کار کفری آشکار است، از قرآن بشنوید که می فرماید:

- «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى

ص: 133

---

1- صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب حفظ العلم، ح 1، ج 1، ص 40.

2- شرح نهج البلاغه، «ابن ابی الحدیده، خ 57، ج 4، ص 68، (اهل سنت واقعی، ج 2، ص 102 تا 115، و از خدا پروا کنید، ص 887.

یعنی «آن هنگام که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که سرپیچی و تکبر کرد و از کافران گشت».

ابلیس با نظر شخصی خود اجتهاد کرد و گفت من از او بهترم پس چگونه برای او سجده کنم؟ (2)

آنها با فرمان صریح خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخالفت می کنند و نامش را اجتهاد می گذارند در حالی که قرآن کریم می فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»

یعنی: «آنگاه که خدا و رسولش فرمانی صادر کردند هیچ مرد یا زن مؤمنی دیگر اختیار ندارد».

امام صادق (علیه السلام) نیز به «ابو حنیفه» فرمود:

- «قیاس مکن، زیرا دین اگر با قیاس سرو کار پیدا کند نابود می شود، و نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود که گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از خاک» (3)

ص: 134

1- سوره بقره ایه 34.

2- (أنا خير منه خلقتني من نار و خلقته من طين) یعنی: (ابلیس) گفت: من از او بهترم چون مرا از آتش آفریدی ولی او را از خاک» (اعراف 12).

3- بحار الانوار، ج 2، ص 291 تا ص 296.

اشکال دیگر اهل سنت این است که آنها بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های تاریخ و نیرنگ‌های دستگاه بنی امیه هر حدیثی را می‌پذیرند و برای عقل خویش هیچ ارزشی قائل نیستند که آیا این حدیث درست است یا خیر؟ به دو نمونه توجه بفرمائید.

الف - می‌گویند پیامبر فرموده: «ابو طالب» در کناره‌های کم عمق دوزخ است که مغزش از آن به جوش می‌آید» (1)

به همین خاطر می‌گویند او مشرک بوده است، اما جهادهای او برای اسلام و تحمل دشمنی قبیله اش را در نظر نمی‌گیرند تا جائی که حاضر شد سه سال همراه برادر زاده اش در يك دره زندانی شود و از برگ درختان بخورد، اشعار اعتقادی او در یاری دین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رانادیده می‌گیرند و همه کارهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حق او را نیز می‌پوشانند که چگونه او را غسل داد و کفن وی را از پیراهن خویش تهیه فرمود و به درون قبرش رفت و آن سال را سال اندوه (عام الحزن) نامید و فرمود:

- «به خدا سوگند، قریش نتوانستند با من کاری بکنند مگر پس از مرگ ابو طالب» (2)

ب - پس از فتح «مکه» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره «ابو سفیان» فرمود:

ص: 135

---

1- (1) کنز العمال، ش 2 و 1 - 34090 - ج 12 - ص 82.

2- الکامل فی التاریخ «ابن اثیر، ج 2، ص 91.



«هرکس به خانه «ابوسفیان» برود در امان است» (1)

اما تمامی کارهای گذشته اش و جنگهائی را که او رهبری کرد و هزینه اش را تامین نمود تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از میان بردارد فراموش می کنند!

هنگامی که او را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند و گفتند: مسلمان شو و گرنه گردنت را می زنیم، گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» گفتند: بگو: «اشهد ان محمدا رسول الله»، گفت: درباره این یکی هنوز اشکال دارم (2)

اما امام علی (علیه السلام) می فرماید:

- «حق را بشناسید، اهلش را خواهید شناخت» (3)

اینها دلایل محکمی است که مرا و می دارد از این گونه اصحاب متنفّر و بیزار گردم خداوندا، از تو درخواست آمرزش و توبه می کنم.

خداوندا، بزرگانمان ما را به بی راهه کشاندند و حقیقت را از

ص: 136

---

1- الکامل فی التاریخ «ابن اثیر، ج 2، ص 245، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به «عباس» فرمود: «ابو سفیان» را کنار کوه در تنگه نگه دار تا لشکریان خدا از کنارش بگذرند. گفتم: ای رسول خدا او دوستدار فخر است پس یک مزیتی نسبت به قومش قرار بده، فرمود: هر که داخل خانه «ابو سفیان» شود در امان است، هر که داخل خانه حکیم «بن حزام» شود در امان است، هر که داخل مسجد شود در امان است، و هر که در خانه اش را ببندد در امان است. با این وصف می گویند ابو طالب مشرک بوده ولی «ابوسفیان» از اصحاب و رسول خداست، حتما به خاطر اینکه آن پدر امیر المؤمنین (علیه السلام) است و این پدر معاویه!!

2- الکامل فی التاریخ «ابن اثیر، ج 2، ص 245، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به «عباس» فرمود: «ابو سفیان» را کنار کوه در تنگه نگه دار تا لشکریان خدا از کنارش بگذرند. گفتم: ای رسول خدا او دوستدار فخر است پس یک مزیتی نسبت به قومش قرار بده، فرمود: هر که داخل خانه «ابو سفیان» شود در امان است، هر که داخل خانه حکیم بن حزام» شود در امان است، هر که داخل مسجد شود در امان است، و هر که در خانه اش را ببندد در امان است. با این وصف می گویند ابو طالب مشرک بوده ولی «ابوسفیان» از اصحاب رسول خداست، حتما به خاطر اینکه آن پدر امیر المؤمنین (علیه السلام) است و این پدر معاویه!!

3- بحار الانوار، ج 6، ص 179. (اهل سنت واقعی، ج 2، ص 90، تا ص 97).

ما پنهان داشتند و اصحاب مرتد و دگرگون شده را به گونه ای برایمان ترسیم کردند که پنداشتیم برترین بندگان پس از رسولت هستند.

بار خدایا، مرا از شیعیان و متمسکان به ریسمان ولایت عترت پاک پیامبرت، و سوار شدگانی در کشتی نجاتشان، و پویندگان گامهایشان، و عمل کنندگان به سخنان و کردارشان قرار ده (1)

ص: 137

---

1- (آنگاه هدایت شدم، ص 7-266).

در پایان این فصل خوب است به دو نامه و دو جواب تاریخی اشاره ای داشته باشیم :

\*نامه اول \_ «محمد بن ابی بکر» در نامه ای خطاب به «معاویه» ضمن بر شمردن فضائل و کمالات امام علی (علیه السلام) و خاندانش ,  
رذائل و کنیه های او و پدرش نسبت به اسلام و پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) را گوشزد می نماید, و وی را نصیحت می کند که خود را  
با امام علی (علیه السلام) برابر نسازد.

«معاویه» در پاسخ ضمن اقرار به فضائل آن حضرت می گوید:

«من و پدرت در حیات محمد (صلی الله علیه و اله و سلم) حق فرزند «ابوطالب» را بر خود لازم می شمردیم , اما پس از وفات آن حضرت  
پدرت و فاروق او یعنی «عمر» نخستین کسانی بودند که حق او را ربودند و با وی مخالفت کردند اگر کار پدر تو پیش از این نبود, ما با علی  
بن ابی طالب مخالفت نمی کردیم و فرمانبردار او می شدیم , ولی ما دیدیم پدرت چنان کرد ما هم راه او را گرفتیم و کاری چون او کردیم ,  
اگر می خواهی انتقاد کنی از پدرت انتقاد کن یا دست

ص: 138

\*نامه دوم \_ پس از شهادت حسین بن علی (علیه السلام) «عبدالله بن عمر» طی نامه ای به «یزید» از این واقعه اظهار تاسف کرد، او در پاسخش نوشت :

«ای نادان اگر حق با ماست که ما بر سر حق خود جنگیدیم و اگر حق با دیگری است پدر تو نخستین کسی است که این بنیان را نهاد و حق را از اهلش گرفت» (2)

ص: 139

- 
- 1- مروج الذهب امسعودی، ج3، ص3211، و شرح نهج البلاغه، «ابن أبی الحدیده، خ 46، ج3، ص909188، وجمهرة رسائل العرب، ش 50102، ج 1، ص8-7.6.475.
  - 2- (اهل سنت واقعی، ج2، ص 17 تا ص192).

## ز : «عبدالله بن عمر»

یکی از صحابه نام آور و از بزرگترین فقها و حافظان حدیث می باشد که امام «مالک» در بیشتر احکام خود به او اعتماد

ص: 140

کرده است .

در گفتگو با علمای اهل سنت می بینید در هر فرصتی می گویند: «عن عبداللّٰه بن عمر رضی اللّٰه عنهما».

اما وقتی به تاریخ نظر می کنیم چیز دیگری می بینیم , مثلاً:

1 - نمی دانست که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به زنان اجازه داده است که در حال احرام کفش دوخته بپوشند, و فتوا می داد که این کار حرام است (1)

2 - وقتی به هنگام مرگ «عمر» به او پیشنهاد می شود که فرزندش «عبداللّٰه» را جانشین خودسازی , می گوید: «او نمی داند چگونه باید همسرش را طلاق گوید».

3 - تمامی روایات نقل شده از اهل سنت درباره امام علی (علیه السلام) رانادیده گرفته می گوید:

- «ما در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برترین انسانها را «ابوبکر» بعد «عمر» و بعد «عثمان» می دانستیم» (2)

ص: 141

---

1- سنن أبي داود»، کتاب مناسك الحج، باب 31 ما يلبس المحرم، ح آخر، ج 2، ص 7-166 ، ومسند امام احمد بن حنبل، ج 2، ص 29.

2- صحيح بخاری، باب افضل ابی بکر، ح 1، ج 5، ص 5، آنگاه در ص 9 به محمد بن حنفیه، نسبت می دهد که گفت: به پدرم گفتم کدامین مردم بعد از رسول خدایا بهتر هستند؟ گفت: «ابوبکر، گفتم: سپس که ؟ گفت: سپس «عمر» در حالی که می ترسیدم بگویند «عثمان». گفتم : آنگاه تو ؟ گفت : من همانند یکی از مسلمانان بودم !!

4 - همچون پدرش «عمر» درباره جُنُبی که آب ندارد می گوید نماز نخواند (1)

5 - پس از صلح امام حسن (علیه السلام) برای بیعت با «معاویه» رهسپار می شود، وی آن سال را «سال جماعت» می نامد و در توضیحش می گوید:

«مردم پس از اختلاف درباره او اجتماع کردند».

عنوان «اهل سنت و جماعت» نیز از همینجا پدیدار گشت .

اما اگر منصفانه تاریخ را ورق بزنیم می بینیم که فقط بیعت امام علی (علیه السلام) بود که بدون هیچ اجباری از طرف مهاجر و انصار صورت پذیرفت و جز «معاویه» کسی با آن مخالفت نکرد (2)

6 - اما همین فرد از بیعت با حضرت علی (علیه السلام) سرباز می زند و برخلاف فرمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمود:

- « هرگاه برای دو خلیفه بیعت گرفته شد، دومی را بکشید» (3)

عمل می کند و با «معاویه» بیعت می نماید.

7 - «عبدالله بن عمر» با «یزید بن معاویه» نیز بیعت نمود اگر چه در زمان «معاویه» با آن مخالفت می ورزید اما با فرستادن

ص: 142

---

1- شرح ماجرا با مدارکش در ص 100.1 گذشت.

2- فتح الباری، باب مناقب علی بن ابی طالب، ج 7، ص 58، چاپ مصر.

3- صحیح مسلم، کتاب الاماره، باب 15، اذا بویع لخلیفتین، ح 1، ج 3، ص 1480.

یکصد هزار درهم رضایتش جلب شد و اقرار کرد که: «دین من باید خیلی ارزان باشد» (1)

8 - وقتی مردم مدینه پس از واقعه کربلا بر علیه «یزید» می شوردند وی نزدیکان خود را جمع می کند و آنان را از شکستن بیعت با «یزید» نهی می کند و در این باره حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می سازد که فرمود:

- «بالاترین خیانت پس از شرك به خدا این است که مرد با کسی بنا به بیعت با خدا و پیامبر او بیعت کند و سپس بیعت خود را بشکند».

مبادا کسی از شما «یزید» را بر کنار کند (2)

بنابراین در تمامی جنایات او نظیر شهادت حسین بن علی (علیه السلام)، جنایت حمله به مدینه و شریک شدن.

9 - با «مروان بن حکم» نیز بیعت نمود، کسی که با امام علی (علیه السلام) جنگید، «طلحه» را کشت، کعبه را آتش زد، با منجنیق کعبه را کوبید و یک رکن آن را نابود ساخت، «عبدالله بن زبیر» را در کعبه کشت و...

10 - حتی با «حجاج بن یوسف ثقفی» هم بیعت می کند که

ص: 143

---

1- السنن الکبری، «بیهقی»، ج 8، ص 159، والطبقات الکبری «ابن سعد، ج 4، ص 182.

2- مسند امام احمد بن حنبل، ج 2، ص 48، والطبقات الکبری، «ابن سعد، ج 4، ص 183، والسنن الکبری، والبیهقی، ج 8، ص 159.



گوشه ای از کارهایش از این قرار است .

- درباره قرآن کریم می گوید: «رجز خوانی عرب است» (1)

- «عبدالملك بن مروان» را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بالاتر می داند و می گوید:

«هلاک شوند، که برگردد چوبها و استخوانهای پوسیده می گردند، چرا بر قصر امیرالمؤمنین «عبدالملك» نمی گردند؟! مگر نمی دانند که

خلیفه انسان از پیامبرش برتر است؟!» (2)

- «ابن قتیبه» می گوید: «حجاج» در يك روز هفتاد و چند هزار نفر را کشت تا آنجا که خون از در مسجد تا کوچه روان شد» (3)

ص: 144

---

1- مستدرک حاکم نیشابوری»، کتاب معرفة الصحابة، ج 3، ص 556، تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج 12، ص 159 و 160 و 162.

2- النصائح الکافیة لمن يتولى امعاوية»، محمد بن عقيل»، ص 106.

3- وی در الامامة والسياسة، ج 2، ص 625 می گوید: «حجاج، به همراه شش هزار تن که دو هزار شان جنگجوی شامی بودند به سوی عراق» به راه افتاده نزدیک ظهر جمعه به بصره رسید، قبل از ورود به آنان فرمان داد که بر سر هر یک از درهای مسجد که جمعه هجده در داشت. صد جنگجو در حالی که شمشیرشان را زیر لباس پنهان کرده بایستند، به محض شنیدن سر و صدا و درگیری از داخل، نگذارند کسی از در مسجد بیرون رود مگر اینکه سرش بر زمین بیفتد، اینها آمدند و پشت درها به بهانه انتظار نماز جمعه نشستند. احجاج، با دوست جنگجوی دیگر که آنها نیز شمشیرها را پنهان داشتند. وارد مسجد شده به آنها گفت: من در سخنرانی خود با این مردم گفتگو می کنم، آنها بر من سنگریزه پرتاب می نمایند، همینکه دیدید عمامه ام را بر زانویم نهادم شمشیرهایتان را بگیرید و از خدا یاری بطلبید و مقاومت نمایند که خداوند صابران را دوست دارد. حجاج، وارد مسجد شد، وقت نماز رسید، بالای منبر رفت و گفت: ..... به شما خبر بدهم که امیرالمؤمنین عبدالملك، به هنگام اعزام مرا با در شمشیر مسلح ساخت، یکی شمشیر رحمت، و دیگری شمشیر عذاب و نقت، شمشیر رحمت در بین راه از کفم افتاد، ولی شمشیر عذاب و نقت این است ... مردم شروع به سنگسارش کردند، همینکه بلوا بالا گرفت عمامه از سر برداشته بر زانویش نهاد، ناگهان شمشیرها بودند که گردنها را قطع می کردند، نگهبانان در ها که صدای درگیری داخل مسجد را شنیدند، و دیدند که مردم پا به فرار می گذارند با شمشیر هایشان را آنها استقبال کردند، مردم هم به داخل مسجد بازگشتند، حتی یک نفر را هم نگذاشتند زنده بیرون برود. در نتیجه این درگیری هفتاد و چند هزار نفر از آنها کشته شدند تا جائی که خونها تا در مسجد و بازارها جاری شده.

- کسانی که «حجاج» آنها را پس از بازداشت کشته بودند را شمردند بالغ بر یکصد و بیست هزار نفر می شدند (1)

- پس از مرگ «حجاج» در زندانش هشتاد هزار تن یافتند که سی هزار تن از آنان زن بودند (2)

- خود را به خدا تشبیه کرده ، چون از کنار زندان می گذشت و فریادهای زندانیان و ناله های آنان را می شنید به آنان می گفت :

«قَالَ أَحْسَنُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ» (3)

ص: 145

---

1- سنن ترمذی ، کتاب الفتن، باب 44، ما جاء في ثقيف، ح 2220، ج 4، ص 433، و تاریخ مدینه دمشق، ج 12، ص 184.

2- تاریخ مدینه دمشق، ج 12، ص 185.

3- سوره مومنون ایه 108.

یعنی: «بروید گم شوید و با من سخن نگوئید» (1)

11 - «عبدالله بن عمر» پشت سر يك چنین فردی یعنی «حجاج» نماز می خواند (2) و با او بیعت می کند در حالی که از بیعت کردن با امام علی (علیه السلام) و نماز خواندن پشت سرش ابا می نماید بر همین اساس هم علمای اهل سنت فتوا می دهند که نماز پشت سر نیکوکار و تبهکار و مؤمن و فاسق درست است چون «عبدالله بن عمر» پشت سر «حجاج» کافر و «نجدة بن عامر» خارجی نماز خواند (3)

12 - جالب اینجاست که خود «عبدالله بن عمر» از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمود:

- «در قبيله «ثقیف» يك دروغگوی ویرانگر وجود دارد» (4)

ص: 146

- 
- 1- تاریخ مدینه دمشق، ج 12، ص 192.
  - 2- الطبقات الكبرى، «ابن سعد، احوالات عبدالله بن عمر، ج 4، ص 149، و تاریخ مدینه دمشق»، «ابن عساکره، ج 12، ص 123.
  - 3- المحلی «ابن حزم، جواز امامة الفاسق، ج 4، ص 3212.
  - 4- مسند امام احمد بن حنبل، ج 2، ص 92، و تاریخ مدینه دمشق»، «ابن عساکر»، ج 12، ص 122، وی در صفحات 168 و 169 و 170 همان جلد از امام علی (علیه السلام) نقل می کند که حضرت بر بالای منبر فرمود: - بار خدایا من به این مردم اعتماد کردم ولی آنها به من خیانت نمودند، برایشان دلسوزی کردم ولی آنها مرا فریب دادند، بار الها جوان «ثقیفه را بر اینان مسلط ساز که همچون دوران جاهلیت با جانها و مالهایشان رفتار نماید. در خطبه 116 نهج البلاغه نیز می فرماید: «..... به خدا سوگند جوان ثقیف، بر شما مسلط خواهد شد». (اهل سنت واقعی، ج 1، ص 231 تا ص 235 و ج 2، ص 116 تا 137.

## فصل چهارم: دفاع از حریم تشیع

### دفاع از حریم تشیع

ص: 147



اهل سنت در برخی از عقائد بر شیعیان خرده می گیرند که منشای جز تعصب ندارد چرا که عقائد و اعمال شیعیان مطابق با قرآن و سنت نبوی (صلی الله علیه و آله وسلم) است، تا جائی که «ابن تیمیه» می گوید:

«برخی از فقها نظر دادند که بعضی از مستحبات اگر شعار شیعیان شده باشد باید آنها را ترك کرد تا سنّی از رافضی شناخته شود که این مصلحت از مصلحت و فایده خود مستحب برتر است» (1)

بنابراین باید آن عقائد را بررسی کنیم تا حقیقت آشکار شود.

## الف : عصمت

شیعیان معتقدند که امام، همانند پیامبر، باید از تمامی گناهان از آغاز کودکی تا پایان عمر معصوم باشد.

بررسی :

این نظریه نه مخالف عقل است، نه مخالف قرآن و نه مخالف سنت، بلکه عقل و نقل آن را واجب و لازم می دانند.

- از نظر عقل کسی که مسئولیت راهبری و هدایت بشریت به

ص: 149

---

1- منهاج السنة النبویة، دار الکتب الاسلامی، ج 4، ص 5-154.

او واگذار شده ، نمی شود يك انسان معمولی باشد که اشتباه و فراموشی به او دست بدهد یا بار گناهان بر دوشش سنگینی کند که در نتیجه در معرض انتقاد و كوچك شمردن مردم قرار گیرد.

- از نظر نقل از جمله دلایله آیه تطهیر است که می فرماید:

- «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (1)

یعنی : «خداوند تنها اراده کرده است که از شما اهل بیت پلیدی را بزدايد و پاکیزه تان گرداند».

بر اساس حدیث ثقلین هم که شرحش در ص 5 - 4 - 5 گذشت تنها در صورتی که اهل بیت علیهم السلام چون قرآن عاری از خطا و اشتباه باشند تمسک به آنها موجب هدایت خواهد گردید (2)

### ب : علم امامان

اهل سنت بر این عقیده شیعیان خرده می گیرند که :

خداوند به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) علمی اختصاصی عطا کرده و امام داناترین فرد زمان خویش است و در پاسخ هیچ سؤالی ناتوان نمی ماند.

\*بررسی :

اولاً - در فصل دوم ، بخش قرآن صفحات 8 - 47 ، سه دلیل

ص : 150

---

1- سوره احزاب آیه 33.

2- (همراه با راستگويان ، ص 301 تا ص 310).

برای اثبات علم اختصاصی اهل بیت علیهم السلام به باطن و واقع قرآن بیان گردید.

ثانیاً - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«از آنان پیشی نگیرید که هلاک می شوید، و در حق آنان کوتاهی نکنید که هلاک می گردید و به آنان یاد ندهید که از شما داناتر هستند»

(1)

ثالثاً - امام علی (علیه السلام) می فرماید:

- «کجایند آنها که گمان می کنند در علم استوارند نه ما؟ ادعای آنها دروغ است و بر ما ظلم کرده اند، چرا که خداوند ما را برتری داده و

آنها را فرو گذاشته، خداوند به ما عطا کرده و آنها را محروم ساخته است» (2)

رابعاً - صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خصوصاً خلفا در مشکلات علمی به علی (علیه السلام) مراجعه می کردند و آنها را

حل می نمودند، تنها «عمر بن خطاب» در بیش از هفتاد مورد گفت: «لولا علی لهلك عمر» (3) یعنی: «اگر علی نبود عمر هلاک می شد»

(4)

ص: 151

---

1- لصواعق المحرقة ابن حجره، باب 11، فصل 2، حدیث 26، ص 188، والمصنف، «عبدالرزاق، ج 11، ص 5-54، ش 19893.

2- نهج البلاغه، خطبه 144. (همراه با راستگویان، ص 313 تا ص 319).

3- مناقب خوارزمی، فصل هفتم، ص 39، والاستیعاب، ابن عبدالبره، ج 3، ش 1855، ص 1103، وتذكرة الخواص، ابن الجوزی، فصل

فی قول عمر بن خطاب: أعوذ بالله من معضلة ليس لها ابو حسن،، ص 147.

4- (همراه با راستگویان، ص 171).



یعنی خداوند تصمیم به انجام کاری بگیرد و سپس آن تصمیم را تغییر دهد، نه اینکه پشیمان شود، یا اینکه از اول آن را نمی دانست .

این عقیده همان محتوای آیه قرآن است نه چیزی فراتر از آن که می فرماید:

«يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>(1)</sup>

یعنی : «خداوند هر چه را بخواهد نابود می کند و هر چه را بخواهد نگاه می دارد که مادر کتابها نزد اوست».

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در تفسیر آیه فوق فرمود:.

- «صدقه دادن , نیکی به پدر و مادر کردن و کار خیر انجام دادن , بدبختی را مبدل به خوشبختی کرده , عمر را زیاد می کند و انسان را از

مرگ بد نگه می دارد»<sup>(2)</sup>

اگر اعتقاد به تغییر و تبدیل الهی نباشد هیچ ارزشی برای نمازها و دعاهای ما نخواهد بود, در حالی که احکام الهی از پیامبری تا پیامبردیگر تغییر می کند و حتی در سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ناسخ و منسوخ وجود دارد, پس عقیده به بدا نه کفر است

ص: 152

---

1- سوره رعد آیه 39.

2- الدر المنثور في التفسير المأثور ، اسبوطی ، ذیل آیه فوق، ج 4، ص 661.

نه خروج از دین، و اهل سنت حق ندارند شیعیان را در چنین عقیده ای تقبیح کنند، در حالی که در کتب روائی معتبر خودشان داستانهای عجیب و غریبی وجود دارد از «بخاری» بشنوید که در شرح ماجرای معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از قول آن حضرت نقل می کند که می فرماید:

- «... سپس پنجاه نماز بر من واجب شد، من آمدم تا با موسی ملاقات کردم، به من گفت: چه کردی؟ گفتم: پنجاه نماز بر من واجب شد، گفت: من مردم را بهتر از تو می شناسم زیرا با بنی اسرائیل تلاش کردم (و بی ثمر ماند)، امت تو تاب و توان این همه نماز واجب را ندارند، برگرد و از خدایت بخواه (که تخفیف دهد)، من بازگشتم و از خدا در خواست تخفیف کردم، خداوند آنها را چهل نماز قرار داد، دوباره تخفیف داد تا شد سی نماز، بعد بیست نماز، سپس ده نماز، و بالاخره پنج نماز، این بار که نزد موسی آمدم گفت چه کردی؟ گفتم: شده پنج نماز، گفت: باز تخفیف بخواه، گفتم: من دیگر از پروردگارم خجالت می کشم...» (1)

آری! بخوان و تعجب کن از اینها که شیعیان را مورد استهزا قرار می دهند!

اولاً - به خداوند متعال نسبت جهل داده شده است .

ثانیاً - مقام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از حضرت موسی پائینتر بیان

ص: 153

---

1- صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب 5، ذکر الملائكة، ح 1، ج 4، ص 5-134، و باب المعراج، ح 1، ج 5، ص 968

شده چون می گوید: من از تو مردم را بهتر می شناسم .

ثالثاً - با يك حساب ساده اگر هر نماز جماعت ده دقیقه طول بکشد، پنجاه نماز نزدیک ده ساعت وقت می خواهد، آیا این دین رامی توان تحمل کرد؟!.

رابعاً - شاید اگر خجالت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خدا نبود يك نماز بیشتر نمی ماند یا به کلی همه ساقط می شد!!! (1)

#### د : غلو

اهل سنت شیعیان را متهم می کنند که در محبت به ائمه (علیهم السلام) زیاده روی می نمایند، و آنها را تا حد خدائی بالا می برند. ولی حق این است که آنان درباره محبت اهل بیت (علیه السلام) همان کلام خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) را پیروی می کنند که :

- «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (2)

یعنی : «بگو برای نبوتم از شما مزدی تقاضا نمی کنم مگر محبت به نزدیکانم».

- «دوستی علی ایمان و دشمنی اش نفاق است» (3)

ص: 154

---

1- (همراه با راستگويان، ص 321 تا ص 330).

2- سوره شوری، آیه 23.

3- صحیح مسلم، کتاب الايمان، باب 33، الدليل على ان حب الأنصار وعلی ح آخر، ج 1، ص 86، كنز العمال، ج 11، ص 9598، ح 32878 و 32884 و ص 601، ح 232901، والصواعق المحرقة، ص 122، از «ابو سعید خدری، نقل می کند که گفت : ما منافقین را با کینه شان نسبت به علی شناسانی می کردیم.

- «هر که بر محبت آل محمد بمیرد شهید مرده است، هر که بر محبت آل محمد بمیرد آمرزیده مرده است، هر که...» (1)

- «ای علی، تو در دنیا و آخرت سرور و آقائی، هر کس تو را دوست داشته باشد مرا دوست داشته، و هر که تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است، دوست تو دوست خدا و دشمن تو دشمن خداست، وای به حال کسی که تو را دشمن بدارد» (2)

بنابراین شیعیان چون خدا و رسولش را دوست دارند، اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را نیز دوست دارند، احادیث در کتب اهل سنت در این مورد بسیار است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره کردیم (3)

ص: 155

1- تفسیر کبیر، «امام فخر رازی»، ذیل آیه کریمه 23 سوره شوری، ج 27، ص 6165، و تفسیر کشف، از مخشری، ذیل آیه فوق، ج 4، ص 220، والجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، «ثعالبی»، ج 3، ص 128، برخی از فقرات حدیث چنین است: «هر که بر دوستی آل محمد بمیرد توبه کرده مرده است، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد با ایمان کامل مرده است، هر که بر دوستی آل محمد بمیره فرشته مرگ و نکیر و منکر به او بشارت بهشت می دهند، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد او را چون عروسی که به حجله برده می شود به سوی بهشت می برند، هر که بر دوستی آل محمد بمیرد خداوند قبرش را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می دهد....»

2- مستدرک «حاکم نیشابوری»، کتاب معرفة الصحابة، ج 3، ص 128، والریاض النضرة، «وطبری»، الباب الرابع فی مناقب امیر المؤمنین، فصل 6، ج 2، ص 122، وینایع المودة، «قندوزی»، ص 205.

3- به چند نمونه از این احادیث اشاره می کنیم تا روشن شود که آیا شیعه غلو می کند، یا همان چیزی که آنها از پیامبر به نقل کرده اند را می گوید و زنده می کند؟ - «از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ از علی چه می خواهید؟ - «علی از من است و من از اویم، وار ولی هر مؤمنی بعد از من است» - «خداوند به من فرمان داده که فاطمه را به تزویج علی در آورم» - «خداوند متعال نسل هر پیامبری را در صلب همان پیامبر قرار داده ولی نسل مرا در صلب علی بن ابی طالب قرار داده است» - «ذکر علی عبادت است» - «نگاه به چهره علی عبادت است» - «عنوان و تیتیر کتاب و نامه مؤمن دوستی علی بن ابی طالب است» - «علی نسبت به من، چون سرم نسبت به بدن من است» - «خداوند متعال هیچ (یا ایها الذین آمنوا) نازل نکرد مگر اینکه علی در رأس و امیر آن بوده» - «گوشت علی از گوشت من و خون علی از خون من است» - «من و علی از یک درختیم و مردم از درختان پراکنده» - «علی صدیق اکبر است، علی فاروق این امت است که بین حق و باطل فرق می گذارد» - «بر در بهشت نوشته شده: معبودی جز الله نیست، محمد رسول خداست، علی برادر رسول خداست» - «هر که نگوید علی بهترین مردم است مسلماً کافر است» (کنز العمال، ج 11، از ص 598 ناصر 627 به ترتیب احادیث

شماره های: 32883328913294232936 - 32920 - 32914 - 32900 - 32895 - 32894 - 32892 -

(329903304633043

اما در واقع خود اهل سنت گرفتار غلو هستند چرا که معتقد به عدالت تمام اصحابند در حالی که خطاها و لغزشها و جنایتهای برخی از آنها با ذکر دلایل قرآنی و روایی و تاریخی مبسوطاً گذشت (1)

آیا غلو از این روشن تر و واضح تر می شود هنگامی که سنت

ص: 156

---

1- نگاه کنید به ص 67 تا ص 146 همین کتاب .

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) را کنار می گذارند و سنت اصحاب را پیروی می نمایند؟!.

و بدتر از اینها آنکه به طور کلی اجازه نمی دهند سخنی یا انتقادی از اصحاب مطرح گردد (1)

### ه : امام مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

اهل سنت بر شیعیان خرده می گیرند که چگونه معتقد به زنده بودن يك انسان در دوازده قرن هستند و برخی از آنان این اعتقاد را ساخته شیعیان می دانند.

این مساله از دو جهت قابل بررسی است :

اول - اعتقاد به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و قیام او: در بیش از شصت کتاب از کتب اهل سنت روایات فراوانی از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که به ظهور و قیام آن حضرت بشارت داده شده است (2)

از جمله :

- «یکی از اهل بیت من حکومت را به دست می گیرد که اسمش اسم من است ، اگر از دنیا جز يك روز باقی نباشد خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا او حکومت کند» (3)

ص: 157

---

1- (همراه با راستگویان ، ص 397 تا ص 403).

2- بنیاد معارف اسلامی قم این احادیث را در کتابی به نام «معجم احادیث الامام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» در پنج جلد جمع آوری و چاپ کرده است.

3- سنن ترمذی ، کتاب الفتن ، باب 52 ما جاء في المهدی ، ح 1 - 2230 ، ج 4 ص 438.

«ابن حجر عسقلانی» می گوید:

«اخبار به حدّ تواتر رسیده است که مهدی از این امت است و عیسی بن مریم پشت سر او نماز می خواند» (1)

دوم - ولادت و غیبتش : اولاً - بسیاری از علمای اهل سنت این مساله را تصدیق کرده اند از جمله : «محمی الدین بن عربی»، «ابن جوزی» «قندوزی» (2) و...

ثانیاً سراسر قرآن کریم پر است از معجزات پیامبران ، از جمله عمر طولانی و خارق عادت نظیر:

- «عزیر» پیغمبر وقتی از محله خرابه ای می گذشت از زنده شدن دوباره آن مردم اظهار شگفتی کرد، خداوند متعال او را میراند و صد سال بعد زنده کرد در حالی که غذا و آبش سالم بودند ولی حمارش مرده و بصورت اسکلت در آمده بود (3)

- «اصحاب کهف» از سرزمین خویش فرار می کنند و به غاری پناهنده شده در آن می خوابند و بعد از سیصد و نه سال بیدار می گردند (4)

وثالثاً آیا عمر حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» بیشتر است یا عمر

ص: 158

- 
- 1- فتح الباری شرح صحیح البخاری، کتاب الانبیاء، باب قول الله تعالی (واذکر فی الکتاب مریم...)، شرح حدیث آخر، ج 6، ص 385.
  - 2- تذکرة الخواص، ص 364، و ینابیع الموده، باب 94، ص 2491.
  - 3- سوره بقره آیه 259.
  - 4- سوره کهف، آیه 9 تا 26.

حضرت «خضر علیه السلام» و حضرت «عیسی علیه السلام» که هنوز زنده اند و همه مسلمانان معتقدند که حضرت «عیسی علیه السلام» پشت سر حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نماز می خواند (1)؟.

در پایان این نکته را یاد آور می شویم که اعتقاد به ظهور مصلح بشریت در هر سه آئین بزرگ: یهودیت، مسیحیت و اسلام وجود دارد که اگر امید انسان به آینده بهتر نبود تا عدالت و امنیت و کرامت را به وی ببخشد این دنیا و زندگی اش نه بوئی داشت نه معنائی، پس مهدی نه تنها آرزوی مسلمانان بلکه آرزوی انسانیت است (2)

## و: رجعت

یعنی خدای سبحان برخی از مؤمنان و صالحان و برخی از جنایتکاران و ستمگران را زنده می کند تا مؤمنین از دشمنانشان در دنیای قبل از آخرت انتقام بگیرند.

این عقیده مخصوص به شیعیان است و در کتابهای اهل سنت اثری از آن وجود ندارد ولی عقلاً محال نیست (3)

در تفسیر آیه

ص: 159

---

1- (همراه با راستگویان، ص 405 تا ص 415).

2- (اهل بیت کلید مشکله، ص 385 تا ص 388).

3- نمونه هائی از رجعت را در قرآن کریم می توان یافت، مثل: - حیوان غزیره پیامبر (سوره بقره، آیه 259). - زنده شدن چهار پرنده توسط حضرت ابراهیم (علیه السلام) (سوره بقره آیه 260). - زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل که به میقات پروردگار رفته و جان داده بودند. (سوره بقره، آیه 6. 55).



- «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا» (1)

یعنی: «روزی که از هر امتی گروهی از آنها که آیات ما را تکذیب می کنند را محشور می کنیم».

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

- «منظور قیامت نیست بلکه منظور رجعت است ، در روز قیامت خداوند همه را محشور می کند و هیچ يك را فرو گزار نمی نماید، نه از هر امت تنها يك گروه را، چرا که می فرماید:

- «وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (2)

یعنی: «آنها را محشور نمودیم و يك نفر را هم فرو گزار نکردیم» (3)

البته رجعت غیر از تناسخ است که برخی از کفار به آن معتقدند چون تناسخ یعنی حلول روح انسانی به بدن حیوان یا انسان دیگر (4)

### ز : تقلید

شیعه در زمان حضور ائمه (علیهم السلام) از فرامین آنان تبعیت می کرده

ص: 160

---

1- سوره نمل ، آیه 83.

2- سوره کهف، آیه 47.

3- تفسیر القمی، ذیل آیه 83 سوره نمل ، ج 2، ص 1 - 130.

4- (همراه با راستگویان ، ص 391 تا ص 395).

که می فرمودند:

- «حدیث من حدیث پدرم، و حدیث پدرم حدیث جدّم، و حدیث جدّم حدیث امیرالمؤمنین و حدیث رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و حدیث او سخن خداوند متعال است» (1)

در دوران غیبت هم به مجتهدان زنده ای مراجعه کرد که مبنایشان در اجتهاد قرآن و سنت بوده، هرگز به قیاس و نظریات شخصی خویش تکیه ننموده اند، بنابراین عمل شیعیان منسوب به خدا و رسول اوست.

اما اهل سنت در دورانی طولانی معلوم نبود که امامشان کیست و در احکام شرعی تا زمان پیدایش چهار مذهب چه می کرده اند، آنگاه بعد از آن چهار امام نیز در اجتهاد بسته می شود و تا قیام قیامت مسلمانها مکلف به تقلید از چهار مجتهدی می گردند که بیش از هزارسال پیش از دنیا رفته اند در حالی که نه در قرآن و نه در سنت دستوری یا دلیلی برای پیروی از این چهار مذهب وجود ندارد (2)

اتصال فقه شیعه از طرف ائمه دوازده گانه (علیهم السلام) به پیامبر واضح و روشن است اما رهبران چهار مذهب اهل سنت نه تنها پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ندیده اند بلکه میان آنها دهها سال فاصله است، و مقلدینشان نیز آنها را ندیده اند و میانشان صدها سال فاصله

ص: 161

---

1- بحار الانوار، ج 2، ص 179.

2- این چهار مذهب عبارتند از: «مالکی، شافعی، حنبلی، و احنفی».

می باشد از این گذشته چگونه يك مسلمان خردمند در این زمان از کسی پیروی می کند که از مسائل جدید این روزگار چیزی نمی داند؟! [\(1\)](#)

### ح : تقیه

یعنی به هنگام بروز خطر احتیاط را مراعات نمودن و عقاید باطنی را آشکار نساختن .

اهل سنت شیعیان را برای چنین اعتقادی مورد نکوهش قرار می دهند غافل از اینکه قرآن و سیره اصحاب رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) مؤید آن است که به چند نمونه اشاره می کنیم :

1 - از «ابن عباس» در تفسیر آیه شریفه «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» [\(2\)](#) یعنی «مگر آنکه برای نگهداری از «ضرر» آنها باشد» نقل کرده اند که می گوید:

اگر کسی مجبور شد که سخنی بگوید هر چند معصیت خدا باشد، اگر از ترس مردم گفت ولی قلبش به ایمان و عقیده مطمئن بود برای او ضرری ندارد، چرا که تقیه تنها با زبان است [\(3\)](#)

2 - «عبد بن حمید» از «حسن» نقل کرده که می گوید: تقیه تا روز قیامت جایز است [\(4\)](#)

ص: 162

---

1- (اهل سنت واقعی، ج 1، ص 220 تا ص 227) .

2- سوره آل عمران آیه 28.

3- الدر المنثور سیوطی، ذیل آیه فوق، ج 2، ص 176.

4- الدر المنثور سیوطی، ذیل آیه فوق، ج 2، ص 176.

3 - مشرکین «عمار بن یاسر» را گرفته رهایش نکردند تا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دشنام داد و خدایانشان را به خوبی یاد کرد، وقتی رهایش کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: چه خبر داری؟ گفت: شر! مرا رها نکردند تا شما را دشنام داده بتهایشان را به خوبی یاد کردم، فرمود: در قلبت چه احساس داری؟ عرض کرد: به ایمان اطمینان دارد، فرمود: اگر باز هم تو را گرفتند همان برنامه قبلی را اجرا کن، اینجا بود که این آیه کریمه نازل شد:

- «إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (1)

یعنی: «مگر کسی که مجبور شود اما قلبش به ایمان اطمینان داشته باشد» (2)

بله شیعیان بیش از سنی ها به این حکم الهی عمل کرده اند، دلیلش هم این است که اهل سنت تحت حمایت حاکمان ظالم و جائری چون «بنی امیه» و «بنی عباس» به سر می بردند لذا نیازی به تقیه نداشته اند، اما شیعیان در طول تاریخ در رنج و شکنجه و آزار و اذیت بودند، کافی بود به کسی گفته شود: این شیعی و پیرو اهل بیت علیهم السلام است، تا فوراً به بدترین شکل به مرگ محکوم گردد، بنابراین ائمه (علیهم السلام) آنها را به تقیه سفارش کرده می فرمودند:

«تقیه دین من و دین پدران من است» (3)

ص: 163

---

1- سوره نحل، آیه 106.

2- الدر المنثور، اسبوطی، ذیل آیه فوق، ج 5، ص 170.

3- بحار الانوار، ج 80، ص 300.

- «هر که تقیه ندارد دین ندارد» (1)

اهل سنت تقیه را نفاق می دانند، زیرا آنچه در باطن دارند را آشکار نمی سازند، ولی این پنداری بس خام است، زیرا نفاق یعنی پنهان کردن کفر و اظهار ایمان ولی تقیه عکس آن است یعنی اظهار کفر و پنهان داشتن ایمان که قرآن کریم هر دو را مطرح کرده، اولی را نکوهیده و دومی را مدح نموده است.

- آیه نفاق :

«وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» (2)

یعنی : «آنگاه که به مؤمنین می رسند می گویند: ما ایمان آورده ایم، ولی هر وقت با شیطانهای خود خلوت می کنند می گویند: ما با شما هستیم و ادعای ایمانمان فقط بخاطر مسخره کردن است».

آیه تقیه :

- «وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» (3)

یعنی : «مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان

ص: 164

---

1- بحار الانوار، ج 33، ص 153.

2- سوره بقره، آیه 14.

3- سوره غافر، آیه 28.

## ط : وضو

شیعیان به هنگام وضو صورت و دو دست را می شویند و سر و دو پا را مسح می کنند، اما وضوی اهل سنت عبارت است از:

شستن دو دست تا میچ سه مرتبه ، مضمضه سه مرتبه ، استنشاق سه مرتبه ، شستن صورت سه مرتبه ، شستن دست راست سه مرتبه ، شستن دست چپ سه مرتبه ، مسح تمامی سر ، مسح دو گوش ، سه بار شستن پای راست و پای چپ .

گذشته از مشقت بار بودن چنین حکمی بویژه برای جوانان و در حال سفر و فصل زمستان ، دلیل شیعیان آیه شریفه قرآن است که می فرماید:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ » (2)

یعنی : «ای اهل ایمان هرگاه برای نماز برخاستید، صورتها و دستها تا آرنج را بشوئید و بر سرهایتان و پاها تا برآمدگی مسح نمائید» (3)

ص: 165

---

1- (همراه با راستگویان، ص 331 تا 341)، مخفی نماند که مسأله تقیه حدود و احکامی دارد که فقهاء عظام شیعه آن را بیان داشته اند.

2- سوره مائده، آیه 6.

3- (اهل بیت کلید مشکلها، ص 333 تا ص 335).

شیعیان نماز ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشا را با هم به جای می آورند، ولی اهل سنت آن را جایز نمی شمارند مگر در عرفات و مزدلفه ، مالکی ها و شافعی ها و حنبلی ها در سفر نیز جمع را جایز می دانند.

دلیل شیعیان احادیث فراوانی از ائمه (علیهم السلام) است که می گویند رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) بین نمازها جمع کرده است .

در صحاح اهل سنت نیز روایات فراوانی به چشم می خورد که هم رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و هم برخی اصحاب حضرت در غیر سفر و ضرورت نماز ظهر و عصر را با هم و مغرب و عشا را با هم خوانده اند از جمله :

- «ابن عباس» می گوید: پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) هفت رکعت را با هم و هشت رکعت را با هم به جای آورد» (1)

- «ابن عباس» می گوید: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) در «مدینه» بین دو نماز ظهر و عصر و دو نماز مغرب و عشا جمع کرد بدون خوف و باران .

راوی می گوید به «ابن عباس» گفتم : چرا چنین کرد؟ گفت :

ص: 166

---

1- صحیح بخاری، باب وقت المغرب، ح 4، ج 1، ص 147، و مسند امام احمد بن حنبل، ج 1، ص 221.

- «روزی «ابن عباس» پس از عصر تا غروب و پدیدار شدن ستارگان مشغول سخنرانی بود فردی فریاد زد: نماز، نماز! «ابن عباس» گفت: آیا تو می خواهی سنت را به من بیاموزی؟ خودم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که بین دو نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا جمع می کرد» (2)

اهل سنت می گویند: جمع بین دو نماز یعنی نماز عصر و نماز عشا را قبل از وقت خواندن .

می گوئیم: بنابراین نباید در عرفات و مزدلفه جمع جایز باشد، ولی شما آن را جایز می دانید و نماز قبل از وقت به حساب نمی آورید.

بسیاری از جوانان که به خاطر عدم توانائی انجام نماز در پنج وقت اصل نماز را ترك کرده بودند وقتی این حقیقت را دریافتند به اقامه نماز بازگشتند، و حکمت جمع را دریافتند که همه مردم اعم از دانشجو و کارمند و ارتشی و کارگر و... می توانند نماز را طوری بخوانند که نه نماز قضا شود و نه از کار خویش عقب بیفتند، و از التهاهای درونی نیز خلاصی یابند.

من وقتی معلم بودم نمی توانستم نمازها را در وقت خودش

ص: 167

---

1- صحیح مسلم، کتاب صلاة المسافرين، باب 6، الجمع بین الصلاتین فی الحضر، ح 1، 2، 6، 7، 8، ج 1، ص 489 تا ص 491.

2- مدرک فوق، ح 9، ج 1، ص 2491.



انجام دهم، لذا معمولاً نمازهای ظهر و عصر و مغرب از من فوت می شد، بویژه در فصل زمستان، گاهی چهار نماز را شب انجام می دادم، خسته به خانه باز می گشتم و توان نماز خواندن را نداشتم و با سختی انجام می دادم، بسیاری از مسلمانان به همین خاطر نماز را ترك می کنند و در يك تزلزل روانی به سر می برند و آرزوی فرصت انجام آن را دارند.

بنابراین نزد برخی از افراد نفرتی پیش می آمد زیرا نماز را کابوسی تلقی می کردند که آسایششان را به هم می زند، از سوی دیگر مسیحیت از همین نکته حساس برای انحراف جوانان سؤ استفاده می کرد و ادعا می نمود که دینش با تمدن هماهنگ است.

اما با روشن شدن سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) تمامی این مشکلات حل شد (1)

### یا : سجده بر خاک

شیعیان سجده را جز بر زمین یا چیزی که از آن می روید به شرط اینکه خوراکی و پوشاکی نباشد روا نمی دانند (2)، اما علمای اهل سنت سجده بر همه چیز را جایز می شمارند و شیعیان را متهم به بت پرستی می نمایند.

در روایاتی از اهل سنت می خوانیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: 168

---

1- (همراه با راستگویان، ص 371 نام 384، و اهل بیت کلید مشکلهها، ص 327 تا ص 330 و ص 337 تا ص 341).

2- وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، باب اول از ابواب ما یسجد علیه.

سجده گاهی برای خود داشتند (1)، و نیز سجده بر زمین را دوست می داشتند (2)

بنابراین دیگر شایسته نیست اهل سنت، شیعیان را بت پرست بدانند در حالی که شیعیان شهادتین می گویند و زکات می دهند و نماز می خوانند و حج خانه خدا به جای می آورند، آنگاه برای اینکه نماز و سجده شان پاک و مقبول نزد خداوند باشد فرمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) را اجرا می کنند.

به قول شهید صدر (رحمه الله): ما بر خاک سجده می کنیم نه برای خاک (3)

## یب : ازدواج موقت

صتمام احکام و شرایطش همانند ازدواج دائم است با این تفاوت که .:

1 - مدت باید معلوم باشد.

2 - زن و مرد در این ازدواج از همدیگر ارث نمی برند.

3 - هزینه زندگی زن بر عهده مرد نمی باشد.

این عمل در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و «ابوبکر» و مدتی از خلافت

ص: 169

---

1- صحیح مسلم، کتاب الحيض، باب 3، جواز غسل الحائض - ح 7 و 8، ج 1، ص. 245

2- صحیح البخاری، باب الاعتكاف، ج 3، ج 3، ص 62.

3- (آنگاه هدایت شدم، ص 90، و همراه با راستگویان، ص 285 تا ص 1389).

«عمر» جایز بود اما وی پس از مدتی آن را ممنوع نمود:

1 - «جابر بن عبداللّه» می گوید: ما در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) و «ابوبکر» روزها با يك كف دست خرما یا آرد تمتع می کردیم تا اینکه «عمر» از آن نهی کرد» (1)

2 - «خود عمر اعلام کرد که: دو متعه در دوران رسول اللّه آزاد بود ولی من از آنها نهی می کنم و کسی که آنها را انجام دهد عقاب می نمایم: متعه حج و متعه بانوان» (2)

3 - «عمران بن حصین» می گوید: آیه متعه در کتاب خدا بود و مادر زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) به آن عمل کردیم و قرآن آن را تحریم نکرد و پیامبر آن را نهی نفرمود تا از دنیا رفت، ولی يك نفر به میل و نظر خودش چیزی گفت» (3)

4 - «امام علی (علیه السلام) می فرماید: متعه رحمتی است که خداوند با آن بندگان را مورد مهر قرار داده که اگر نهی «عمر» نبود جز انسان بدبخت کسی زنا نمی کرد» (4)

5 - گذشت که حتی «عبداللّه بن عمر» نیز علی رغم نهی

ص: 170

---

1- صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب 3، نکاح المتعة، ح 7، ج 2، ص 1023.

2- تفسیر کبیر «امام فخررازی، ذیل آیه 24 سوره نساء، ج 10، ص 50.

3- صحیح بخاری، کتاب التفسیر، سوره بقره، آیه 196 «فمن تمتع بالعمرة الى الحج»، ح 1، ج 6، ص 33.

4- تفسیر کبیر امام فخررازی، ذیل آیه 24 سوره نساء، ج 10، ص 50، و جامع البیان فی تفسیر القرآن، «جریر طبری»، ذیل آیه فوق، ج 5،

ص 9.

پدرش آن را حلال اعلام کرده بود (1)

بنابراین چیزی که خدا و رسولش آن را حلال کرده بودند و حتی مسلمانان آن را انجام می دادند کسی نمی تواند آن را حرام کند چرا که :

- «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (2)

یعنی : «هیچ مرد وزن مؤمنی را در کاری که خدا و رسولش حکم کرده اند اختیاری نیست».

بنابراین سزاوار نیست شیعیانی را که جز سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نمی پذیرند متهم به حلال دانستن زنا نمائیم چرا که ازدواج موقت هیچ ارتباطی با زنا ندارد، بلکه دارای احکام ازدواج دائم می باشد با سه فرق که ذکر شد.

من در دوران جوانی احکام اسلام را ظالمانه می پنداشتم که چرا دستور اعدام مرد و زنی را فقط به خاطر يك عمل جنسی می دهد، اما روزی که شیعه را شناختم گشایش و رحمتی فراگیر و حل همه مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در عقیده هایشان یافتم.

کارساز بودن این راه حل در زمان ما خصوصاً در موارد زیر

ص: 171

---

1- نگاه کنید به ص 99 همین کتاب .

2- سوره احزاب ، آیه 36.

بسیار واضح است :

1 - آشنائی قبل از ازدواج دائم .

2 - مسافری که مدت زیادی از همسرشان دوراند.

3 - دختران مسنّ ازدواج نکرده .

4 - زنان بیوه .

5 - در هر موردی که نیاز به تماس یا خلوت مرد با زن نامحرم و یا حضور زن یا دختری بدون حجاب در برابر مرد باشد.

فقهای برخی از مذاهب اسلامی ، برای کنترل جوانان لا ابالی ، گشودن مراکزی برای زنا را تجویز کرده اند و نامش را «سد باب الذرائع» گذاشته اند، اما در عین حال متعه را حرام می دانند و این جز تحریم حلال و تحلیل حرام نیست (1)

در پایان این بخش خوب است این ماجرا را بشنوید که :

«عبدالله بن زبیر» قائل به تحریم متعه بود، روزی به «ابن عباس» گفت : اگر این کار را انجام بدهی تو را سنگسار می کنم ، «ابن عباس» به او پاسخ داد: اگر می خواهی حلال بودن متعه را بدانی از مادرت بپرس ، علتش این بود که «زبیر» با «اسما» به صورت متعه ازدواج کرد و خود «عبدالله» از متعه به دنیا آمده بود (2)

ص: 172

---

1- (همراه با راستگویان، ص 343 تا ص 354، واهل بیت کلید مشکلهها، ص 349 تا ص 283.

2- (اهل سنت واقعی، ج 2، ص 143).





در عملکرد شیعیان و اهل سنت برخی نقاط ضعف و قوت وجود دارد که عبارتند از:

## الف : نماز

نمازگزاران شیعه اهمیتی به ترتیب صفهای جماعت و نظم آن نمی دهند، هنوز صف اول کامل نشده صفهای دیگر بدون هیچ نظمی برقرار می گردد، در هنگام نماز وارد مسجد می شوند و بین نمازگزاران راه می روند.

اما در نماز اهل سنت امام جماعت در آغاز دستور ترتیب صفوف را با جمله «استووا رحمکم الله» می دهد و نمازگزاران برای پرکردن جاهای خالی از یکدیگر سبقت می گیرند.

ولی در مورد طهارت مسجد، شیعه بیشتر به آن اهمیت می دهد.

اهل سنت پشت سر هر مؤمن و فاسقی نماز را صحیح می دانند لذا «عبداللّه بن عمر» پشت سر «یزید بن معاویه» و «حجاج بن یوسف ثقفی» و حتی «نجده» خارجی نماز می خواند، اما شیعیان احراز عدالت را در امام جماعت شرط می دانند (1)

ص: 175

---

1- (اهل بیت کلید مشکلها ، ص 187 تا ص 198).



## ب: سیگار کشیدن در مساجد

گذشته از ضروری که سیگار کشیدن برای سلامتی انسانها دارد، تاجائی که در برخی کشورها در اماکن عمومی ممنوع شده است، انجام این عمل در مساجد و حتی سایر اماکن مذهبی - چون حسینیه ها- توهینی به آن اماکن مقدّس به حساب می آید، که متأسفانه شیعیان گاهی این کار را می کنند.

به علاوه ضررهای اقتصادی و مبالغ هنگفتی که جهت درمان بیماریهای ناشی از سیگار نظیر: سرطان، تنگی نفس، آسم، خرابی دندان و می شود.

اما اگر در حالی که در دست سیگار داری وارد مسجد اهل سنت شوی تو را منع می کنند و شاید اذیتت نیز بنماید (1)

## ج: اذان واقامه

اهل سنت معتقدند که پیامبر - العیاذ باللّه - در چگونگی دعوت مردم به نماز سرگردان شده بود که با «ناقوس کلیسا» باشد یا زدن دو چوب به یکدیگر که «عبداللّه بن زید انصاری» در خواب اذان را شنیده، به پیامبر عرض کرد حضرت نیز آن را پذیرفت (2)

اما شیعیان معتقدند که اذان به وحی الهی بوده است، لذا هیچ زیادی و کمی را در آن نمی پذیرند، ولی اهل سنت آن را تغییر

ص: 176

---

1- (اهل بیت کلید مشکله، ص 203 تا ص 216).

2- کنز العمال، ج 8، ص 329 تا ص 36، از ش 23139 تا ش 23152.

می دهند.

آورده اند که «عمر» در خواب بود که مؤذن او را با جمله «الصلاة خیر من النوم» یعنی نماز از خواب بهتر است بیدار کرد، او خوشش آمد و دستور داد آن را جز اذان صبح قرار دهند (1)، از طرف دیگر چون می خواست که مردم با تکیه بر نماز جهاد را کنار نگذارند جمله «حی علی خیر العمل» را از اذان حذف کرد (2)، پس اذان اهل سنت با اذان نبوی دو تفاوت دارد.

ممکن است اشکال شود که شیعیان نیز شهادت به ولایت حضرت علی (علیه السلام) را به اذان افزوده اند.

در پاسخ می گوئیم که هیچیک از مراجع شیعه فتوا به جزئیت این شهادت در اذان و اقامه نداده اند بلکه اگر کسی به این قصد آن را بگوید بدعت و حرام مرتکب شده است .

ولی سزاوار است که طرفین از این اختلاف دست بردارند و اضافات را بزدانید و کاستی را سرجایش بگذارند، در نتیجه چون زمان پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) اذان بگویند (3)

### د : استقلال علما

علمای شیعه استقلال دارند و به حاکمان وابسته نیستند زیرا

ص: 177

1- مدرک فوق، ص 355، ش 23243.

2- مدرک فوق، ص 342، ش 23174.

3- (اهل بیت کلید مشکله، ص 217 تا ص 244).

مردم يك پنجم اموال خود را در اختيارشان می گذارند، که با این پولها حوزه های علمیه اداره می شود، و مدرسه ها و چاپخانه ها تاسیس می گردد، و هزینه طلابی که از سراسر جهان می آیند پرداخت می شود.

اما علمای اهل سنت چون مزد بگیرد دولت اند هرگز فتوایی نمی دهند و سخنی نمی گویند مگر اینکه قبلاً نظر حکومت را تأمین کنند، و دولت است که آنها را عزل و نصب می نماید (1)

## ه : زکات و خمس

زکات نزد هر دو گروه بر نه چیز واجب است : طلا، نقره ، شتر، گاو، گوسفند، گندم ، جو، خرما و کشمش ، آن هم به مقدار 5/2% اما صاحبان سایر درآمدها بر اساس فقه سنی هیچگونه حقی در اموالشان نیست ، ولی شیعه خمس را نیز بر اساس فرمان قرآن کریم واجب می داند که می فرماید:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (2)

یعنی : «بدانید، هر چه به دست می آورید يك پنجم آن مال خدا و رسول و همراه او و یتیمان و بیچارگان و راه ماندگان است».

واضح است که معمولاً ثروت جامعه در دست افراد

ص: 178

---

1- (آنگاه هدایت شدم، ص 99).

2- سوره انفال، آیه 41.

معدودی است که گرفتن زکات از موارد معین فوق کمکی به توزیع عادلانه آن نمی کند.

به عنوان مثال فردی که ده هزار دینار دارد، زکاتش فقط دو یست و پنجاه دینار است اما خمس او دو هزار دینار، پس تقسیم ثروت در جامعه بر اساس فقه شیعی بسیار عادلانه تر است تا فقه سنی (1)

ص: 179

---

1- (اهل بیت کلید مشکلها، ص 343 تا 38).



فصل ششم: وهاييت

الف : عقائد آنها

ص: 181



وّه-ایون توسل به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیتش (علیهم السلام), تبرک به آثارشان و نیز زیارت قبورشان را تحریم کرده , مرتکب چنین عملی را کافر و مشرک می دانند.

آنها با این عقائد افراطی خویش نه تنها با شیعه بلکه با مسلمانان سراسر دنیا مخالفت می نمایند, و بدیهی است که هر نوع تجدد و نوآوری مطلوبیتی دارد.

### **ب : تشابه وهابیون به خوارج**

افکار و عقائد وهابیون مارا به یاد خوارج می اندازد زیرا آنها خطاب به علی (علیه السلام) می گفتند: «حکم از آن تو نیست بلکه از آن خدا است».

آن حضرت هم در جواب می فرمود:.

«این کلمه حقی است که از آن باطلی را قصد دارند» (1)

یعنی درست است که حکم فقط حکم خداست اما آنها می خواهند نتیجه بگیرند که : حکومت برای تو نیست .

در حالی که قرآن کریم آیات فراوانی درباره حکومت انبیا

ص: 183



و صالحان دارد، مثلاً خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

«وَأَنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ» (1)

یعنی: «اگر حکم کردی، پس میانشان با عدالت حکم نما».

بنابراین انبیا و جانشینان آنها حاکمیت اجرایی دارند.

و هابیون نیز شعارشان این است که:

«قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا» (2)

یعنی: «بگو که من تنها پروردگارم را می خوانم و کسی را شریک او قرار نمی دهم».

بنابراین توسل جستن به خداوند متعال توسط پیامبر و ائمه (علیهم السلام) را تحریم می کنند و آن را شرک می دانند، غافل از اینکه توسل کننده به آنها اعتقادش این نیست که آن حضرات نفع یا ضرر می رسانند، همچنانکه مشرکین چنین اعتقادی درباره خدایان خویش داشتند، بلکه معتقدند همه چیز در دست خداست، او یکی است و شریکی ندارد، ما از اولیای او که عابرومندان درگاهش هستند تقاضا می کنیم که برای ما نزد خدا دعا کنند و از او چیز بخواهند، پس چقدر فاصله است میان شرک و توسل؟ و چقدر وحدت است میان خوارج و وهابیت؟

خوارج گفتند: «داوری جز برای خدا نیست».

ص: 184

---

1- سوره مائده، آیه 42.

2- سوره جن، آیه 20.

وهابیت می گوید: «توسلی جز به خدا روا نیست».

خوارج گفتند: «حکم از آن تو نیست ای علی».

ووهابیت می گوید: «وسیله ای برای تو نیست ای محمد».

### ج : ریشه تاریخی سیاسی وهابیت

قبل از بررسی علمی این عقیده مناسب است ریشه تاریخی سیاسی وهابیت را بدانیم .

واضح است که استعمار از دیر باز اسلام را خطری بزرگ برای خود می دانست , و نیز می داند که مسلمانان دو منبع مقدس به نام قرآن و سنت دارند.

منبع اول را نمی توانند دست بزنند و مورد هجوم قرار دهند, اما منبع دوم یعنی سنت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در معرض طعنه قرار دارد.

در میان مسلمانان شخص ریاست طلبی چون «محمد بن عبدالوهاب» را یافتند و آنقدر او را بزرگ کردند که باور کرد از «خلفای راشدین» هم با هوش تراست , اجتهاد های «عمر» را نشان دادند که چگونه در برابر شخص پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) ایستاد و اظهار نظر بر خلاف رای آن حضرت می کرد, چرا که او بشر است و معصوم نیست و اشتباهات فراوانی دارد که مردم آنها را اصلاح کرده اند!

بنابراین او را برای تسلط بر جزیره العرب , بعد جهان عرب , و آنگاه جهان اسلام به طمع انداختند.

این «محمد بن عبدالوهاب» است که می گوید:

«محمد مرداری پوسیده است، نه زبانی دارد و نه نفعی، این عصای من از او بهتر و برتر است زیرا هم فایده می رساند و هم زیان»!!!.

همین سخن را «حجاج بن یوسف ثقفی» گفته بود که :

«خاک بر سرشان، اینها بر گرد مرداری پوسیده طواف می کنند، اگر بر گرد کاخ امیرالمؤمنین «عبدالملک بن مروان» طواف می کردند برایشان بهتر بود»!!!.

این جرات را «عمر» به آنها داد آنجا که خطاب به حضرت گفت :

«این مرد هذیان می گوید! کتاب خدا ما را بس است»!!!.

### **د : ترویج وهابیت**

این آئین از طرق زیر توانست رواج پیدا کند:

1 - با اشغال «مکه مکرمه» و «مدینه منوره» که هر ساله میلیونها مسلمان به آنجا می آیند، آنها از طریق کنفرانسها و جلسات و تماس مستقیم با افراد و گروهها، و وسایل تبلیغاتی چون رادیو و تلویزیون در جانهای حجاج تاثیر به سزائی می گذارند.

2 - دارائی هنگفت ناشی از فروش نفت، به اضافه بازار رونق گرفته ایام حج و عمره سبب شده که از نظر مالی برای ترویج آئین خود مشکلی نداشته باشند.

3 - ساختن مساجد بی شمار در کشورهای عربی و اسلامی، تاسیس مدارس و دانشگاههای وهابی و اعزام مبلغ به سراسر جهان

و نیز نشر بیش از صد روز نامه و مجله و نشریه ، چاپ میلیونها جلد قرآن و کتابهای وهابی و اهدای آن به مردم در سراسر جهان ، و حتی تقسیم شیر و خرما در ماه رمضان و اهدا شیشه های آب زمزم به مسافرین ، همه و همه در ترویج این آئین مؤثرند.

4 - از آنجا که «امریکا» بر تمامی کشورهای عربی اسلامی خصوصاً پس از سقوط «شوروی» تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم دارد و نیز پوشیده نیست که پس از سقوط «شاه» در «ایران» و بر پائی جمهوری اسلامی و مخالفتش با سیاستهای «امریکا»، «عربستان» به عنوان چشم راستش در آمده ، همچنانکه «اسرائیل» چشم چپ اوست ، بنابراین «امریکا» کشورهای اسلامی را به الگو پذیری از اسلام وهابی تشویق می کند و رضایت خویش را در آن می داند، در نتیجه دولتهای اسلامی و حتی غیر اسلامی بر مبلغین وهابی سخت نمی گیرند و میدان عمل را بر ایشان باز می گذارند اما پیروان اهل بیت (علیهم السلام) را تروریست می دانند.

## ه : سرکوب شیعیان

دشمنان اهل بیت علیهم السلام دست به دست هم دادند و با یکدیگر متحد شدند و «صدام» را تقویت کردند تا «جمهوری اسلامی» را از بین ببرند اما وقتی دیدند نقشه شان نقش بر آب شد و مبارزین عراقی در داخل و خارج تقویت شدند، از ترس اینکه مبدا تجربه «امام خمینی» (رحمه الله) در «عراق» که بیش از دو سومش شیعه است تکرار گردد و انقلاب «عراق» با انقلاب اسلامی «ایران» متحد شود نقش

زشت تری را بازی کردند و تئاتر اشغال «کویت» و جنگ «خلیج» را به راه انداختند، نه به خاطر نابودی «صدام»، بلکه به خاطر نابودی «ملت شیعه عراق» و همینطور هم شد، چرا که «کویت» به بهتر از حال سابق خود بازگشت، رژیم «صدام» هم از گذشته قدرتمندتر شد ولی «ملت مظلوم عراق» به کلی از زندگی ساقط گشتند تا جائی که حاضرند اساس زندگی و لباس خود را بفروشند تا قرص نانی به دست آورند.

اینجا بود که وهابیت بر شیعیان چیره شد به ویژه پس از جای دادن شیعیان در اردوگاهها و چادرهای سعودی با کمال ذلت و خواری (1)

- «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ» (2)

یعنی: «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نمی شوند مگر آنکه پیرو روش آنان شوی».

و امروزه یهود و نصاری یعنی غرب از وهابیت راضی هستند چرا که از دستوره‌های آنها پیروی کرده اند.

ص: 188

---

1- در سفر حج سال 1375 در محل «بعثه مقام معظم رهبری، با عده ای از جوانان شیعه عراقی ملاقات کردم که اظهار می داشتند: ما پس از شکست قیام ملت «عراق» در جنگ «خلیج» در اردوگاهی در «عربستان» زندگی می کنیم که حق خروج از آنجا را نداریم مگر ایام حج، الآن به اینجا آمده ایم و فقط کتاب و نشریات شیعی طلب می کنیم.

2- سوره بقره، آیه 120.

در خلال سفری به جزایر «کومور»، قاضی القضاة آنجا از دست علمای وهابیت که با پول و کتابهای زیاد بیشتر جوانان را به صف خودکشاندند شکایت کرد، چرا که اینان تا دیروز به پدرانشان احترام می کردند و دست و سرشان را می بوسیدند ولی امروز بوسیدن دست و خم شدن در برابر هر شخصی را سجود برای غیر خدا و شرك می دانند، بنابراین تنفر زیادی بین پدران و فرزندان ایجاد شده است .

جلسه بحثی میان من و يك عالم وهابی ترتیب داده شد، من در آنجا مساله توسل را مطرح کردم که چگونه انسان گنهگار و مشغول به دنیا، انبیا و اولیای خدا را شفیع قرار می دهد تا دعایش مستجاب شود.

او گفت : «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»<sup>(1)</sup>

یعنی : «همانا مساجد از آن خداست پس همراه خدا کسی رانخوانید».

هر کس غیر از خدا را بخواند برای او شریک ساخته که به او نفعی برساند در حالی که نفع دهنده و ضرر رساننده فقط خداست .

گفتم : کسی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) متوسل می شود می داند که او نه نفعی می رساند نه زیانی ، اما دعایش نزد خدا مستجاب است که اگر به خدا عرض کند: پرورگارا این بنده ات را رحم کن ، یا ببخشای ، یا بی نیازساز، خداوند دعای آن حضرت را مستجاب

ص: 189

آنگاه روایاتی را برایش خواندم ولی او از قرآن دلیل طلب کرد، گفتم: خداوند می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (1)

یعنی: «ای اهل ایمان، تقوای الهی پیشه کنید و در راه او وسیله ای بیابید».

گفت: وسیله همان عمل صالح است.

گفتم: آیه می رساند که وسیله برای رسیدن به خدای متعال همراه با تقوا و عمل صالح است که می فرماید: (اتَّقُوا اللَّهَ) پس ایمان و تقوا را مقدم بر وسیله خواهی قرار داد (2)

وساطت را هم از خود قرآن برایت می آورم که می فرماید:.

- «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (3)

یعنی: «برادران یوسف» گفتند: ای پدر برای گناهانمان طلب مغفرت بکن، چرا که ما خطا کار بودیم (یعقوب) گفت: از پروردگارم برایتان طلب مغفرت خواهم کرد که او بسیار آمرزنده و مهربان است».

ص: 190

---

1- سوره مائده، آیه 35.

2- یعنی: (وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ) چیز دیگری غیر از عمل صالح باید باشد، چرا که واتقوا الله و بیانگر عمل صالح است.

3- سوره یوسف آیات 87.

چرا حضرت «یعقوب» به فرزندانش نگفت: خودتان از خدا طلب آمرزش کنید و مرا واسطه قرار ندهید، بلکه بر عکس آن را پذیرفت.

وهابی وحشت زده گفت: ما را به «یعقوب» چه کار، او پیامبر «بنی اسرائیل» بود و با آمدن شریعت اسلام شریعتش از بین رفت.

گفتم: از شریعت اسلام دلیل می آورم:.

- «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (1)

یعنی: «اگر آنها هنگامی که به خود ظلم کردند نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می طلبیدند و پیامبر نیز برایشان آمرزش می طلبیدی گمان خداوند را توبه پذیر و مهربان می یافتند».

حاضرین در جلسه گفتند: بالاتر از این دلیلی نیست.

وهابی وحشت زده و شکست خورده گفت: این حرف مال وقتی است که او زنده بود اما الان چهارده قرن است که آن مرد مرده است، وساطت در زمان حیاتش جایز بود ولی پس از وفاتش خیر (2)

ص: 191

1- سوره نساء، آیه 64.

2- اولاً: دلیلی بر این ادعا ندارند که توسل در زمان حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جایز ولی بعد از وفاتش جایز نباشد، بلکه دلیل بر خلاف آن داریم، زیرا حلال آن حضرت تا قیامت حلال، و حرامش تا قیامت حرام است، ثانیاً: آنها نمی گویند توسل به پیامبر حرام است، بلکه می گویند شرک است، اگر عملی شرک باشد همیشه شرک است، نه اینکه فقط بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرک باشد.



گفتم: «در (بخاری) آمده که هر وقت قحطی می شد (عمر) نزد (عباس بن عبد المطلب) می آمد و از او می خواست از خدا طلب باران کند.

گفت: «عمر» به پیامبر که مرده بود توسل نکرد بلکه به «عباس» که زنده بود توسل جست .

گفتم: بنابراین شما اقرار می کنید که توسل به زنده ها درست است , آنگاه برخاسته رو به قبله کردم و گفتم:

بار الها ما تو را می خوانیم و به تو توسل می جوئیم به وسیله بنده صالح و نیکوکار (امام خمینی).

ناگهان وهابی از جا پرید و با گفتن «اعوذ باللّه , اعوذ باللّه», به سرعت بیرون رفت .

حاضرین با تعجب خدا را شکر کردند که حق را برایشان آشکار ساخت .

### ز : پاسخ دیگر به وهابیون

گذشته از آنچه در مناظره با آن وهابی بیان شد باید دانست که در طول تاریخ , اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز عموم مسلمین به آثار آن حضرت چه در زمان حیات و چه پس از وفاتش تبرک می جستند, نظیر:

1 تبرک به موی آن حضرت .

2 - تبرک به آب وضوی حضرت .

3 - تبرک به کفش و ظرفهای حضرت .

ص: 192

4 - شفا یافتن علی (علیه السلام) به برکت آب دهان حضرت .

«مسلم» و «بخاری» آورده اند که در روز خبیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

«فردا پرچم را به دست مردی که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند می دهم , فردا که شد فرمود: علی کجاست , گفته شد: علی چشم درد دارد, آنگاه پیامبر آب دهانش را برچشم علی مالید و برایش دعا کرد و او شفا یافت , بعد پرچم را به دست او سپرد» (1)

حتی از غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز شفاعت رواست که آن حضرت فرمود: - «هر کس بمیرد و چهل نفر از کسانی که شریک به خدا ندارند بر جنازه او بایستند (و نماز بخوانند) خداوند شفاعتشان را درباره او می پذیرد» (2)

روزی «علامه سید شرف الدین» قرآنی را به «عبدالعزیز» پادشاه سعودی هدیه کرد, پادشاه جلد آن را بوسید و بر صورت خود گذاشت .

علامه گفت : چرا جلد قرآن را می بوسی و احترام می کنی ؟.

شاه گفت : مگر نگفتی که درون آن قرآن است ؟.

ص: 193

---

1- صحیح بخاری ، کتاب جهاد و سیر ، باب 142 فضل من اسلم علی بدیه رجل ، ح 1 ، ج 4 ، ص 73 ، و صحیح مسلم ، کتاب فضائل الصحابه ، باب 4 فضائل علی بن ابی طالب ، ح 7 ، ج 4 ، ص 1872 .

2- صحیح مسلم ، کتاب الجنائز ، باب 19 من صلی علیه اربعون ، ح 1 ، ج 2 ، ص 655 .

علامه گفت: قرآن درون آن است، ولی تو که قرآن را نبوسیدی.

شاه گفت: مقصودم داخل جلد بود.

علامه گفت: ما هم وقتی ضریح پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را می بوسیم مقصودمان تعظیم کسی است که درون پنجره ها می باشد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است (1)

### ح: زیارت قبور

وهابیون زیارت قبور برای زنان را حرام می دانند و هیچ دلیلی هم بر آن ندارند، در حالی که «مسلم» می گوید: «عایشه» از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: زن اگر به زیارت قبور بیاید چه بگوید؟ فرمود:

«بگو: سلام بر شما ای قومی که آرام در خانه تان آرمیده اید، شما پیش از ما رفتید و ما به خواست خدا به شما ملحق می شویم، خداوند گذشتگان و آنان که پس از این می آیند را بیامرزد» (2) به اضافه احادیث دیگری که مجال ذکرش نیست. (3)

ص: 194

---

1- (آنگاه هدایت شدم ص 93).

2- صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ما یقال عند دخول القبور، ح 2، ج 2، ص 671.

3- (اهل بیت کلید مشکله، ص 245 تا ص 325).





با ایمان به اینکه مردم بر دین سلاطین خود هستند و درس گیری از رفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که برای پادشاهان زمان خویش نامه هائی فرستادیک نسخه از اولین کتابم یعنی: «آنگاه هدایت شدم» را برای: «ملک حسن»، «شاذلی بن جدید»، «زین العابدین بن علی»، «معمّر قذافی»، «ملک حسین» و برادرش «حسن» و «ملک فهد بن عبدالعزیز» (1) ارسال نمودم کتابها به دستشان رسید چون برگ رسید رؤسای دفاترشان از طریق پست به من داده شد.

اما هیچیک جوابی ندادند جز رئیس «زین العابدین بن علی» که خالصانه تشکر کرده بود.

قبل از رسیدن نامه ایشان با اتومبیل خود به «تونس» مسافرت کردم در حالی که دو بست جلد از آن کتاب را همراه خود داشتم، درگمرک از من مجوز خواستند گفتم: این کتاب خودم می باشد، مسئول گمرک تقاضای یک جلد از آن را کرد که با کمال میل به ایشان هدیه داده اجازه ورود را صادر نمود.

به پایتخت و بعد زادگاهم «قفصه» رفتم و در طول سفر حدود نیمی از کتابها را به دوستان و شاگردان حتی دشمنان عقیده ام اهدا

ص: 197

---

1- به ترتیب رؤسای کشورهای: «مراکش»، «الجزایر»، «تونس»، «لیبی»، «اردن»، و «عریستان».

کردم، به شهرها و روستاهای اطراف نیز رفتم تا جایی که جز سه یا چهار نسخه برایم نماند.

از سوی دیگر رئیس دانشگاه زیتونه که از دشمنان بزرگ من و تشیع بود، از طرف والی از استاندار خواست که مرا توقیف، و تمامی کتابهای پخش شده را جمع، و برای افرادی که به آنها کتاب داده بودم پرونده سازی کنند.

یکی از دوستانم با رساندن این خبر، که پلیس در تعقیب من می باشد، پیشنهاد کرد که از کشور فرار کنم، ولی من پاسخ دادم که اگر این کار را بکنم، برای آنان ثابت می شود که من گناهکارم.

بالاخره نیروهای امنیتی فرار سیده، مرا با خود به مرکز بردند، در آنجا استاندار با دیدن من گفت:

می خواهی در کشور آشوب بر پا کنی؟ خیال می کنی اینجا هم «ایران» است؟.

آنگاه مرا متهم کرد که سه هزار جلد کتاب کفر آمیز به همراه صد میلیون پول آورده ام تا میان مردم تقسیم کنم.

گفتم: اولاً کتابم کفر آمیز نیست، ثانیاً سه هزار جلد نیار به يك تریلی دارد شما اتومبیل مرا پر کنید ببینید چقدر جا می گیرد؟ و ثالثاً يك نفر را بیاورید که از من پولی گرفته باشد.

به علاوه من به صورت قاچاق نیامدم بلکه از طریق قانونی آمده همانند دیگران مورد بازرسی دقیق قرار گرفتم.

بالاخره آن شب مرا رها کردند تا فردا صبح بازگردم، صبح فردا که آمدم مرا سوار ماشین کرده با دو نگهبان به دهات اطراف فرستادند تا کتابها را جمع آوری کنم.

در راه متوجه شدم که هر دو نگهبانم با خواندن کتاب من شیعه شده اند، از این تصادف جالب خیلی خندیدیم و اصلاً در طول راه خسته نشدیم، به هر حال تا آنجا که ممکن بود کتابها را جمع آوری کرده، افراد به مرکز پلیس فرا خوانده شدند.

با آقای والی ملاقات کردم به من گفت: مرا از شما خیلی ترسانده بودند و می گفتند يك شیعه افراطی است که از سوی «خمینی» تغذیه می شود، چرا يك نسخه از آن کتاب را به خود من اهدا نکردی تا مساله ای پیش نیاید، ولی الان دیگر از قدرت ما خارج شده، در دست دادگاه قرار گرفته است، تا ببینیم آنها چه می کنند؟.

در این بین تمامی افرادی که مورد بازجوئی قرار گرفته اند دربارہ من جز خیر نگفتند.

در دادگاه هم با دادستان گفتگو کردم و از اینکه سفر يك هفته ای من يك ماه به طول انجامیده و زن و بچه ام در «پاریس» تنها مانده اند اظهار ناراحتی کردم او گفت: اکنون يك سوم کتاب را خوانده ام ان شاءالله امشب آن را به پایان می برم تا فردا حکم کنم.

فردا در ساعت مقرر رفتم دیدم دادستان دم در ایستاده مرا در آغوش گرفت و با احترام فوق العاده گفت:

«جناب دکتر هر چه در این کتاب آمده مورد تصدیق من است و من به همه اش ایمان دارم».

اشك شوق از دیدگانم جاری شد، آنچه را می شنیدم باور نمی کردم.

سپس گفت: بفرما! اکنون حکمت را می نویسم، اگر میلیونها



مصرف می کردی کتابت اینچنین مشهور نمی شد، چرا که برخی تو را «سلمان رشدی قفصی» نامیده اند.

آنگاه از من تقاضای ده جلد کتاب کرد، آنها را تحویلش دادم، ده جلد هم بنا به درخواست کارمندان دادگاه با اجازه دادستان بین آنان توزیع نمودم سپس حکم تبرئه خود را گرفته از دادگاه خارج شدم، در حالی که از خوشحالی زمین گنجایشم را نداشتم، کتابها را هم به صاحبانش برگرداندم و در درون هر کدام يك نسخه حکم دادگاه گذاشتم، از آن به بعد کتاب در همه جا حتی در قهوه خانه بدون هیچ ترس و خوفی دست به دست می شد خلاصه این کتاب انقلابی فکری بر پا نمود و بر اساس آن عده دیگری از مسلمانان آگاه شده به مذهب اهل بیت (علیهم السلام) گرویدند.

به «پاریس» برگشتم، در ضمن نامه های رسیده نامه رئیس جمهوری آقای «زین العابدین بن علی» را یافتم، از دیدن آن همه کرامتها به فضل اهل بیت (علیهم السلام) بسیار خرسند بوده به آنها مباحثات می کنم.

وَأَخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ (1)

ص: 200

---

1- (اهل بین کلید مشکلها، ص 395 تا ص 407).

## فهرست موضوعات

سخن ناشر ... 5

مقدمه ... 7

فصل اول

گذری کوتاه بر زندگی ام

حج بیت الله ... 16

سفر موفقیت آمیز ... 17

به سوی «عراق» ... 1

تردید ... 21

مسافرت به «نجف» ... 23

دیدار با آقای «خوئی» ... 24

ملاقات با «سیدمحمد باقر صدر» ... 25

شک و سرگردانی ... 26

سفر به «کربلا» ... 27

خداحافظی از «عراق» ... 28

سفر به «حجاز» ... 29

بازگشت به وطن ... 31

ص: 201

## فصل دوم

### عقاید

الف : خدا ... 35

ب : قضا و قدر (جبر و اختیار) ... 37

ج : نبوت ... 41

د : قرآن ... 46

هو : سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 49

و : تقلید ... 53

ز : اهل بیت ... 55

ح : امامت و خلافت ... 56

\* امامت در قرآن ... 56

\* امامت در سنت ... 58

ط : صلوات ... 62

### فصل سوم

#### اصحاب

بخش اول: نگاهی کلی به اصحاب ... 70

\* الف : اصحاب در قرآن ... 70

\* ب : اصحاب در سنت ... 79

\* ج : اصحاب و برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 80

\* د : اصحاب و تغییر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ... 87

\* ه : برخورد اصحاب با یکدیگر ... 88

بخش دوم: بررسی احوالات برخی از اصحاب ... 89

ص: 202

\* الف : «ابوبكر» ... 89

\* ب : «عمر» ... 97

\* ج : «عثمان» ... 104

\* د : «عايشه» ... 108

\* ه : «معاويه بن أبي سفيان» ... 118

\* و : «خالد بن وليد بن مغيرة» ... 126

\* ز : «عبدالله بن عمر» ... 129

\* ح : «ابو هريره دوسى» ... 136

دو نامه و دو پاسخ ... 145

فصل چهارم

دفاع از حریم تشیع

الف : عصمت ... 149

ب : علم امامان ... 150

ج : بدا ... 152

د : غلو ... 154

ه : امام مهدی منتظر (عجل الله تعالى فرجه الشريف) ... 157

و : رجعت ... 159

ز : تقلید ... 160

ح : تقیه ... 162

ط : وضو ... 165

ی : جمع بین دو نماز ... 166

یا: سجده بر خاک ... 168

ص: 203

یب : ازدواج موقت ... 169

## فصل پنجم

عملکرد شیعه و سنی

الف : نماز ... 175

ب : سیگار کشیدن در مساجد ... 176

ج : اذان و اقامه ... 176

د : استقلال علما ..... 177

ه : زکات و خمس ... 178

## فصل ششم

وهابیت

الف : عقائد آنها ... 183

ب : تشابه و هابیون به خوارج ... 183

ج : ریشه تاریخی سیاسی و هابیت ... 185

د : ترویج و هابیت ... 186

ه : سرکوب شیعیان ... 187

و : گفتگو با عالم و هابی ... 189

از : پاسخ دیگر به و هابیون ... 192

ح : زیارت قبور ... 194

خاتمه

در دادگاه ... 195

ص : 204

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

